

نبرد خلق

شماره ۲۰۰
دوره چهارم سال هجدهم
اول بهمن ۱۳۸۰
آمریکا کانادا ۱ دلار،
اروپا ۱،۲ یورو

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

سرمقاله

شارون در «جنگ استقلال»

— مهدی سامع

mehdi_samee@yahoo.com

«دعا کنید، مملکت باید دعا کند»

عباس عبدی - روزنامه انتخاب، ۲۷ دی ماه

دو رویداد مهم روز سه شنبه ۲۵ دی ماه و روز جمعه ۲۸ دی ماه همراه با صدها حرکت کارگران، معلمان و دانشجویان سیمای واقعی آن چه در کشور ما می گذرد را به نحو برجسته نشان می دهد.

در جلسه صبح روز سه شنبه ۲۵ دی ماه مجلس ارتجاع، مهدی کروی طی نامه ای به خامنه ای اعلام کرد که در شرایطی که قرار گرفته قادر به اداره جلسه نبود و از ولی فقیه استمداد طلبید. این حرکت کروی علیرغم شکل ملتسمانه آن، یک حرکت تعرضی و در مخالفت با چنگ و دندان نشان دادن قوه قضائیه بود. ساعتی بعد خامنه ای طی یک عقب نشینی آشکار تحت پوشش موافقت با درخواست رئیس قوه قضائیه، حسین لقمانیان را عفو و این نماینده مجلس ارتجاع از زندان اوین روانه مجلس شد. این آزادی هم زمان با اظهار نظر شورای نگهبان در پاسخ به سؤال قوه قضائیه بود. شورای نگهبان طی اظهار نظر خود تاکید کرده که نمایندگان مجلس فاقد مصونیت پارلمانی هستند. بدین ترتیب خامنه ای از یک طرف در مقابل حرکت اعتراضی کروی عقب نشینی می کند و از طرف دیگر، با اظهار نظر شورای نگهبان، نماینده مجلس را همچنان در وضعیتی قرار می دهد که بتواند آنها را کنترل کند.

بقیه در صفحه ۲

هشدارهای یک
مسئول امنیتی

در صفحه ۲

--- منصور امان

تنها چند ساعت پس از آنکه اریل شارون، نخست وزیر راست گرای اسرائیل، در جریان یک ملاقات با فعالان "لیکود" تاکید کرد اگر لازم باشد عرفات را "یک سال یا بیشتر" در حس خانگی نگه خواهد داشت، بولدوزهای ارتش تحت فرمان وی، فرودگاه بین المللی غزه را تخریب و غیرقابل استفاده کردند. این اقدام که به طور مستقیم از تلویزیون نیز پخش گردید، پیام روشنی دارد. دولت اسرائیل بر دیپلماسی مستقل دولت فلسطین نقطه ی پایان می گذارد و از این پس تنها تحت نظر خود فعالیت های بین المللی آن و تلاش های میانجی گرایانه کشورهای دیگر را تحمل خواهد نمود.

گویا شارون از تجربه ی شکست خورده خود در لبنان، جایی که یاسر عرفات و یارانش توانستند تحت حفاظت نیروهای چند ملیتی از پایتختش، بیروت، خارج شوند، درس لازم را آموخته است. این بار اگر چه حیات فیزیکی رهبری فلسطین به طور مستقیم هدف تویخانه ی او قرار نگرفته، اما اهمیت آنچه که در رام الله و در ستاد خود ابروله می شود، برای راست افراطی اسرائیل به مراتب بیشتر از سرنوشت جداگانه این یا آن شخصیت هرچند تاثیرگذار است. اکنون قرارداد های مادرید و اسلوی ۱ و ۲ و به همراه آنها پروسه ی صلح آغاز شده در سپتامبر و اکتبر ۱۹۹۳ است که برلبه ی تیغ سرنیزه ی آنان سائیده می شود. فرایند مزبور که پیش شرط های شکل گیری آن بر مشارکت بین المللی و برسمیت شناخته شدن جبهه ی آزادیبخش فلسطین به عنوان نماینده مردم این کشور بنا شد، توسط دولت اسرائیل بطور سیستماتیک به سوی یک بن بست سیاسی سوق داده می شود. بی توجهی روز افزون و ظاهرا غیرعادی شارون به هشدارها و توصیه های بین المللی منبئ بر خویشتن داری، برهیز از خشونت و بازگشت به سر میز مذاکره را تنها می توان همچون گذشته بر انکای آن به پشتیبانی ایالات متحده توضیح داد.

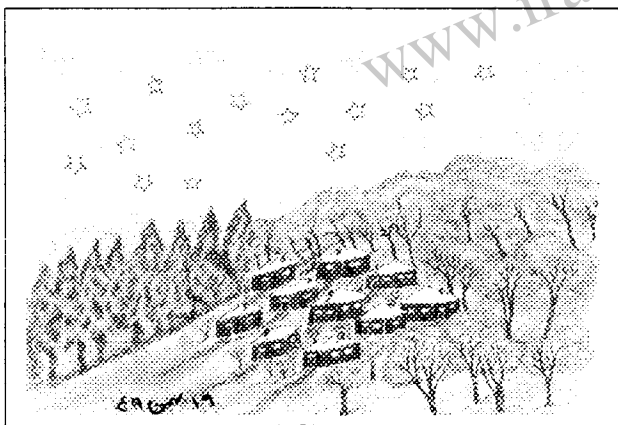
بقیه در صفحه ۳

همایش

در گرامیداشت حماسه سیاهکل

سی و یکمین سالگرد بنیانگذاری
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
سخنرانی، پرسش و پاسخ مهدی سامع
هنرنمایی ارس، واحد موسیقی کارگاه هنر ایران
شنبه ۹ فوریه ساعت ۵ بعد از ظهر

Koln
Jugendherberger
An der Schanz 14



عزج، فیکس از کولن

گرامیداشت رزالوکزامبورگ	اعتراضها و اعتصابهای کارگری
صفحه ۱۰	صفحه ۵
لایحه جدید دولت خاتمی یک	اعتراض گسترده معلمان
مانور پوشالی برای نهادینه	صفحه ۶
کردن تبعیض جنسی است	یادداشت و گزارش
صفحه ۱۰	صفحه ۷
محیط زیست	زنان و مسیر رهایی
اندیشه ها چشم اندازها	صفحه ۹
صفحه ۱۱	نامه مسئول شورای
نگاهی به بودجه سال ۱۳۸۱	ملی مقاومت ایران به
صفحه ۱۳	صدراعظم المان
	صفحه ۱۷

سرنگون باد رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته بندیهای درونی آن

هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

بدون شک دستور عفو و آزادی لقمانیان یک عقب‌نشینی آشکار از جانب ولی فقیه است. اما بسیار ساده لوحانه است که این عقب‌نشینی را به مقابله یک گام به جلو برای خاتمی و جناح او ثبت کنیم. خود سران جبهه دوم خرداد و بسیاری از مفسران و تئورسینهای رژیم خوبی می‌دانند که نه حرکت اعتراضی کروی و نه عقب‌نشینی خامنه‌ای نمی‌تواند نقطه آغازی برای قانونمند کردن مناسبات نیروهای داخلی نظام ولایت فقیه باشد. گرچه پادوهای دوم خردادها در خارج از کشور پیرامون رویداد روز سه شنبه ۲۵ دی ماه، هیاهو و جنجال بسیار کردند و این رویداد را «یک پیروزی بزرگ» برای جبهه «اصلاحات» نامیدند، اما آگاهان سیاسی می‌دانند که این حرکت تا آن جا که به یک «اصلاح» و «رفرم» جدی مربوط می‌شود، قابل محاسبه نبود. تنها به تعمیق بحران در کل نظام منجر خواهد شد. دو روز بعد از عفو حسین لقمانیان، روزنامه انتخاب در شماره ۲۷ دی ماه خود اظهار نظر سه نفر از فعالان سیاسی و مطبوعاتی را چاپ می‌کند.

با نگاهی به این اظهار نظرها به حوسی می‌توان دریافت که هیاهوی پادوهای فرومایه دوم خردادها در خارج از کشور برای به ثبت رساندن پیروزی برای «اصلاحات» چقدر بی‌مایه و میان تهی است. صادق زیبا کلام به سران باند‌های درومی نظام هشدار می‌دهد که «بیکار آنان با رقیب طوری نباشد که هر حرکت آنان، تسلیکی به مصالح و منافع ملی باشد.» محمد مهدی فقیه‌ی سردبیر روزنامه انتخاب می‌گوید: «مردم ایران این روزها شاهد نمایش یکی از غمبارترین تراژدیهای تاریخ پس از انقلاب اسلامی هستند» و عباس عبدی که بحران و بن‌بست کل نظام را به خوبی می‌داند می‌گوید: «دعا کنید، ممنک باید دعا کند» او با اشاره به اقدامات خامنه‌ای و ایادی او می‌گوید: «برای اصلاح این افراد فقط باید دعا کرد. کار دیگری نمی‌شود

کرد. خاطراتان جمع باشد.» اگر این اظهار نظرها را با در نظر گرفتن موج رو به افزایش حرکت‌های اعتراضی کارگران، معلمان، دانشجویان و جوانان در نظر بگیریم بیشتر به این حقیقت پی خواهیم برد که هیاهوی «پیروزی» نشان دادن جبهه دوم خرداد بیش از آن که یک تحلیل جدی و مسئولانه باشد از همان «غمبارترین تراژدیهای تاریخ» یک رژیم استبدادی - مذهبی است که بعضی از به اصطلاح نیروهای اپوزیسیون آن که مدعی دفاع از اصلاحات هستند، ان چنان اعتماد به نفس خود را از دست داده‌اند که حاضرند از یک کاهی، کوهی بسازند و این در حالی است که اینان هرگز نتوانسته‌اند جوهر و جهت‌گیری توفان خشم جوانان کشور ما علیه رژیم را دریابند. روز جمعه ۲۸ دی ماه جوانان تهران یک بار دیگر در جریان مسابقه فوتبال خشم و نفرت خود را از رژیم نشان دادند. طی دو هفته مانده به این بازی، تمامی نیروهای امنیتی و انتظامی رژیم دست‌اندر کار برنامه‌ریزی برای آرام برگرز شدن این بازی بودند. جلسات متعددی از طرف شورای تامین شهر تهران و سایر ارگانه‌های امنیتی و انتظامی با مسئولان تیمها و با بعضی از گردانندگان جمعیت طرفدار هر دو تیم برگزار کردند. اما این تدابیر در روز بازی فقط ۱۲ دقیقه مؤثر بود و در دقیقه دوازده گزارشگر تلویزیون جام جم که برای ایرانیان خارج از کشور گزارش بازی را پخش می‌کرد و در دقایق قبل از آرام برگزار شدن بازی اظهار شغف می‌کرد یک باره خبر از انفجارهای پیاپی و ناآرامی در استودیو داد. او در قسمتی از گزارش خود گفت: «من به عنوان گزارشگر تلویزیون و هیچ کدامیک از گزارشگران رادیو احساس امنیت نمی‌کنند. در کنار زمین با این همه مواد منفجره‌هایی که دور و بر ما فرود می‌آید.» همه می‌دانند که این حرکت و حرکت‌هایی که در جریان مسابقات فوتبال تاکنون به وقوع پیوسته نه رقابت و مبارزه طرفداران دو تیم با یکدیگر، بلکه بیان خشم و انزجار جوانان از کل رژیم استبدادی - مذهبی حاکم بر کشور ماست و چه کسی است که نداند این توفان خشم و انزجار را دیگر نمی‌توان فرو نشاند و یا آن را با مسکنهایی که تاریخ مصرفشان گذشته آرام کرد و یا با سحر و جادو و پیروزی تراشیدن فریب داد.

تفسیر سیاسی هفته

هشدارهای یک مسئول امنیتی رژیم

مهدی سامع

در هر نظامی هشدارهای مسئولان امنیتی آن وفادار به نظام مورد توجه مقام‌های اصلی نظام قرار می‌گیرد. زیرا مسئولان درجه اول امنیتی هر کشور از بسیاری مسائل به طور جز به جز باخبرند و می‌دانند که در بطن جامعه چه می‌گذرد.

علی ربیعی مشاور اجتماعی خاتمی و یکی از مسئولان امنیتی نظام ولایت فقیه در سخنرانی خود در روز پنجشنبه ۳ ژانویه امسال حرف‌هایی می‌زند که از هر جهت قابل تأمل است. وی در جلسه‌ای که با عنوان «اصلاحات و فروپاشی» در دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبایی برگزار شده می‌گوید:

«همه وجود من برای این است که انقلاب و ارزشهای امام بماند و من و امثال من مانند عباس عبدی و سعید حجاریان معتقدیم که باید نظام حفظ شود». علی ربیعی با این حرف وفاداری و سرسپردگی خود را به نظام استبدادی - مذهبی ولایت فقیه نشان می‌دهد و بنابراین هشدارهایش نه به خاطر تضعیف این نظام، بلکه دقیقاً از سر دلسوزی برای پایداری رژیم و تقویت آن است. علی ربیعی به بهانه تحلیل فروپاشی اتحاد شوروی سابق می‌گوید: «آنها که به رویکرد تطبیق دوران خاتمی با گورباچف می‌پردازند، مدعی اند که سرعت اصلاحات گورباچف زیاد بود.» علی ربیعی ادامه می‌دهد که: «اتفاقاً به نظر من اصلاحات شوروی از سوی گورباچف دیر هنگام بود. اگر زمان اصلاح را شناسیم قطعاً فرجام ما، فرجام شوروی خواهد بود.» و سپس می‌گوید: «فروپاشی شوروی و همه نظام‌های دیگر ناشی از کارکرد واقعی خود آنهاست» با این نتیجه‌گیری علی ربیعی هشدار می‌دهد که کاری که خاتمی شروع کرده باید پس از قبول آتش‌بس در جنگ ۸ ساله با عراق شروع می‌شد.

از این چند جمله علی ربیعی می‌توان نتیجه گرفت که او «زمان اصلاح» را مهم می‌داند و فرجام تاخیر در آن را «فروپاشی» می‌داند. علی ربیعی به نکته مهمی اشاره می‌کند و آن رابطه «بحران» با «اصلاحات» است و می‌گوید: «در شوروی ابتدا بحران به وجود آمد و بعد اصلاحات ایجاد شد که منجر به فروپاشی آن نظام شد. در حقیقت بعد از بحران، اصلاحات نتیجه‌ای ندارد.» علی ربیعی که در همین سخنرانی به ۸ سال تاخیر در روند «اصلاحات» تاکید می‌کند و به خوبی می‌داند که بحران در ساخت نظام ولایت فقیه و در رابطه این نظام با مردم از مدت‌ها قبل از دوم خرداد سال ۱۳۷۶ به وجود آمده بود و صعود خاتمی نتیجه تشدید تضاد بین مردم و کل نظام ولایت فقیه بود. بنابراین اگر علی ربیعی که می‌گوید: «اگر مردم از روند اصلاحات

ناامید شوند، خطرناک است» بخواهد تمام حقیقت را بگوید باید تاکید کند که رژیم ولایت فقیه اگر هم قابل اصلاح باشد، از نقطه‌ای که باید این رفرم و اصلاح را شروع می‌کرد بسیار گذشته است و اکنون بحران در این رژیم به قدری وسیع و عمیق است که برای رژیم هیچ‌گونه ظرفیتی برای «اصلاح» به وجود نیامده است. تازه این حرف در شرایطی است که قبول کنیم نظام استبدادی - مذهبی ولایت فقیه ظرفیت اصلاح از درون را دارا خواهد بود. علی ربیعی در این مورد موضعی متناقض دارد. از یک طرف با اشاره به اتحاد شوروی سابق می‌گوید: «آن نظام هر گونه اصلاحات را نمی‌پذیرفت» و از طرف دیگر از آن جا که برای بقاء نظام استبدادی - مذهبی ولایت فقیه و سهیم شدن هر چه بیشتر در قدرت تلاش می‌کند، می‌خواهد به «توهم اصلاحات» دامن بزند. و مهمتر از همه آن که علی ربیعی نمی‌گوید که منظور از اصلاحاتی که از آن دفاع می‌کند چیست؟

او می‌خواهد ارزشهای امامش، باقی بماند و نظام حفظ شود. این حرف علی ربیعی آن قدر صراحت دارد که جای شکی در صداقت گوینده آن باقی نمی‌گذارد. اما آیا به راستی مهمترین ارزش خمینی و آن چه او را از همه سیاستمداران دیگر متمایز می‌کند چیست. همه می‌دانند که اگر اندیشه و عمل پایه‌گذاری «نظام ولایت فقیه» از اندیشه و عمل خمینی حذف کنیم، او با سایر سیاستمداران هم طراز خود تفاوت اساسی ندارد. بنابراین مهمترین، اصلی‌ترین و محوری‌ترین ارزشی که خمینی را می‌توان با آن شناخت استقرار نظام استبدادی - مذهبی ولایت فقیه و دفاع پایدار از این نظام و پرداختن هزینه این دفاع از جانب او بود. اکنون علی ربیعی از یک طرف می‌خواهد از این ارزش دفاع کند و نظام را حفظ کند و از طرف دیگر دم از اصلاحات می‌زند. در حالی که اصلاح واقعی و جدی در این نظام چیزی جز حذف نهاد «ولایت فقیه» نیست. او خود به صراحت اعتراف می‌کند که برای بقاء این نهاد که مهمترین ارزش خمینی است تلاش می‌کند. از این رو باید نتیجه گرفت که علی ربیعی به فقط یک اصلاح طلب واقعی نیست، بلکه با عوام‌فریبی می‌خواهد سهم در قدرت را افزایش دهد. تفاوت امثال خاتمی و علی ربیعی با سیاستمداران مثل گورباچف هم دقیقاً در همین است که خاتمی و علی ربیعی و سعید حجاریان و ... اساساً خواستار اصلاح جدی در نظام استبدادی - مذهبی ولایت فقیه نیستند و به خاطر همین و از سر دلسوزی برای رژیم ولایت فقیه هشدار می‌دهند که رژیم در حال فروپاشی است و این حقیقتی است انکارناپذیر که علی ربیعی از سر اجبار به آن اعتراف می‌کند.

سه شنبه ۱۸ دی ۱۳۸۰، جنگ صدا

شارون در «جنگ استقلال»

بقیه از صفحه ۱

زمانی که واشنگتن طرح سواری امنیت سازمان ملل منعی بر اعزام نیروهای بین المللی حافظ صلح به اسرائیل را وتو کرد، در حقیقت معنایی جز روشن کردن چراغ سبز در برابر دولت اسرائیل و ماجراجویی های سیاسی - نظامی آن نداشت.

پس از ۱۱ سپتامبر "مسارزه با تروریسم" گزاره عنوانی محسوب می شود که بسته به شرایط و منافع قادر است به خوبی گردن آویز هر "عنصر نامطلوب" (بتبری که تارون به عرفات خطاب کرد) گردد. یک نظامی سیاستمدار - چیزی که شارون بر حسب پیشینه اش می تواند مدعی آن باشد، بهتر از هر کس دیگری می تواند گرایش میلیتاریستی در سیاست جهانی را تمیز دهد. از این نظر او چندگام از حاتم اندبشانی در صفوف رهبران کشورهای عربی که شناسائی لفظی حق مردم فلسطین منعی بر برحورداری از یک کشور مستقل از سوی بوش، بلسر و پاول را با سکه ی نقد تاخت زدن، جنوئر است. در همان هنگامی که تانکها و زره پوش های آقای شارون در شهرها و روستاهای مناطق "خودمختار" به تناوب ظاهر شده و ناپدید می شدند، برای سران یاد شده یک زدن به قلیان صلح اعطایی امریکا و انگلیس و همراهی دلسوزانه با آنها در جنگ افغانستان، عینی تر به نظر می رسد!

سیاست بیگیر منفرد ساختن داخلی و خارجی عرفات، در چارچوب یک استراتژی فراگیر تهاجمی قرار می گیرد که راه حل های خود را در بکارگیری قهر نظامی بسته و یافته است. برای درک روشن تر این رهیافت، می بایست بسا فراتر از اهدافی که نمایندگان دولت اسرائیل در برابر دوربین ها و میکروفن ها آشکارا بیان می کنند و حاکی از - گویا - تمایل به مذاکره با رهبران مناطق گوناگون فلسطینی نشین پس از پایان انتفاضة و عرفات است، رفت. در این رابطه هشدار "پرز" و واکنش وزیر کشور - بدان، هدایتگرانه است. در پاسخ به اظهار نگرانی "شیمون پرز"، وزیر امور خارجه اسرائیل، منی براینکه "به جای عرفات، حماس، حزب الله و جهاد اسلامی خواهد آمد"، "یوزی لاندائو" با اعلام خرسندی در صورت به واقعیت بدل گردیدن چنین فرضی گفت: "یک حماس بدون نقاب بهتر از دولت فلسطینی با نقاب است".



نمود. از این رو گزینش میان عرفات با شیخ یاسین، برای تصمیم گیرندگان در تل آویو، امر دشواری محسوب نمی شد. یک مولفه ی سیاسی ۱۱ سپتامبر که به توسل به قهر برای چیرگی بر منازعات دوجانبه یا بحرانهای منطقه ای و محدود، مشروعیت بین المللی بخشیده است، و از سوی دیگر برتری نظامی اسرائیل بر حریفان خود، به نظر آقای شارون پیش شرطهای داخلی و خارجی جراحی قطعی فرایند صلح را به خوبی تأمین می کنند. و در این میان کشمکشها و عملیات نظامی ارتش و میلیشیای اسرائیلی، سوخت لازم برای برانگیختن واکنش و از این رهگذر شتاب بخشیدن به چرخه ی تشنج و خشونت ناشی از آن را عرضه می نماید. در نظر به دو فاکتور یاد شده، نگرانی دولت اسرائیل از سرباز گیری حماس و جهاد اسلامی و در نتیجه تقویت گرایش ستیره حویانه در جامعه ی فلسطین تا مرزهای محدودی فرا می رود. به بیان دیگر، منافع تضعیف یک طرف مذاکره با شناسائی بین المللی، بر نیرو گرفتن جریانانی که بدلیل پیشینه و رویکرد خود از این نظر اپروله محسوب می شوند، ارجحیت دارد. هرچند آنها بتوانند در کوتاه مدت موجب مزاحمت های معینی هم باشند. اما نگاهی به میزان ناراضبائی مردم فلسطین و زمینه های واقعی و در حال عممی که این ناخرسندی را دائماً تقویت کرده و علیه اسرائیل جهت می دهد، انگاشت راست افراطی این کشور را بشکه باروتی جنوه می دهد که عقربه های زمان شمار برای تعیین لحظه ی قطعی انفجار آن دیرگاهی ست به حرکت درآمده اند.

تنها پیامدهای بی واسطه اشغالگری در نمودهای صریح آن نیست که جامعه فلسطین را به گونه روزافزونی در برابر اسرائیل متحد کرده و برمی شوراند. سرکوبگری سیاسی و اقتصادی که همزاد توأمان سیاست الحاق سازی ارضی این کشور بوده است، در پس

بقیه در صفحه ۴

هنگامی بود که اریل شارون، امر توپ باران بیروت و کشتار پناهندگان بی دفاع فلسطینی در اردوگاه های صبرا و نتبلا، در یک اقدام تحریک امیز و تحت محافظت صدها سرباز و پلیس تا دندان مسلح، از یک معسد مورد احترام مسلمانان فلسطینی دیدار کرد. او همزمان با به نمایش گذاشتن جهتی که در صورت پیروزی در انتخابات به سوی ان گام خواهد زد، یعنی نادیده گیری بی پروای علائق مردم فلسطین و عدم رعایت حساسیتها و مرزهای فرهنگی و مذهبی برآمده از آن، تیر شروع انتفاضة دوم را هم شلیک کرد. امری که آغاز دوباره ی مذاکرات صلح توسط باراک و پرز را عملاً غیر ممکن نمود.

اما این فقط می توانست گام نخست تلاش برای به نقطه برگشت ناپذیر رساندن بحران محسوب شود. شارون بلافاصله پس از بدست گرفتن مسد نخست وزیری، با اعلام اینکه: "جنگ استقلال ۱۹۴۸ هنوز به پایان نرسیده است"، به تحریکات خود برای شعله ور کردن آتش اختلاف و درگیری با دولت فلسطین، دامنه گسترده تری بخشید. او می توانست مطمئن باشد که اقداماتش از سوی گرایشات به همان اندازه افراطی فلسطینی، بی پاسخ نخواهد ماند. و این همان وضعیتی بود که در استراتژی راست افراطی مطلوب شمرده شده و روی آن حساب باز شده بود. زیرا یک تهاجم بی واسطه به فرایند صلح و طرف مذاکره ی خود، نه توسط عرب و نه شهروندان اسرائیلی می توانست پذیرفته شود. شاهین های گرایش قومی - مذهبی در مرکز قدرت، می بایست حمله را بعنوان ضد حمله و تهاجم را دفاع جلوه می دادند. بدینگونه ائتلافی غیر رسمی بین لیکود، شاس، جهاد اسلامی و حماس با نقاط عزیمت متفاوت و با هدف منهدم ساختن پروسه ی صلح از درون شکل گرفت که از جوانب گوناگون، دلایل پر شماری برای اثبات بی فرجامی همزیستی مسالمت امیز فلسطینی ها و اسرائیلی ها ارائه

این سخن می تواند جوهره ی سیاست کنونی دولت اسرائیل شمرده شود. تجربه ی "بنیامین نتانیاها" نه

راست افراطی اسرائیل ثابت کرد که برای شانه خالی کردن از زیر بار تعهدات مادرید و اسلو و بازگشت به وضعیت پیش از آن، تنها بلوکه کردن اجرای توافقات و ترمز زدن نه پروسه ی صلح کافی نیست. در برابر تمایل قوی جامعه ی اروپا برای دستیابی به توازن سیاسی - اقتصادی با امریکا در منطقه که خود را بیش از همه در حمایت از عرفات و کمک به ایجاد پیش ساختارهای اقتصادی و سازواره های دولتی - عمومی به نمایش می گذاشت، سیاست پاسیو مانع سازی می توانست در دراز مدت به ضد خود بدل گردد. گذار از استراتژی دفاعی به تهاجمی و تخریب فعال فرایند صلح، در این رابطه ضروری و اجتناب ناپذیر به نظر می رسد. تدابیر "هود باراک" که در مرکزی ترین نقاط نه سحنی از سیاستهای رئیس دولت پیشین قابل متمایز می شد و همزمان فاقد قاطعیت آن در پشت پا زدن به پیمان های امضاء شده بود، چرخش گرایش سیاسی در اسرائیل به سوی راست افراطی را تسهیل نمود. از این زاویه نقش "باراک" را می توان بعنوان محلل بین دو دوران شناسائی کرد.

دور شدن از پروسه ی به گردش افتاده، فقط از طریق قطب بندی کردن عوامل اصلی دخیل در آن می توانست شاسی برای موفقیت داشته باشد. و این امر خود به افزایش مستمر و منظم تنش در رابطه ی دوجانبه اسرائیل - فلسطین و سوق دادن آن به یک مناسبات خصومت امیز منوط می گردید. حتی شیوه ای که آقای شارون، نامزد لیکود در انتخابات نخست وزیری، برای شروع نبرد انتخاباتی برگزید، به شدت از این انگاشت نشان گرفته بود. روز ۲۸ سپتامبر سال ۲۰۰۰ بی شک در تاریخ کوتاه صلح اسرائیل و فلسطین، جایگاه تعیین کننده ای دارد. و این

شارون در «جنگ استقلال»

بقیه از صفحه ۳

خود، در کرانه عربی رود اردن و بواری عزره یکی از عقب مانده ترین و فقیرترین مناطق جهان را به جا گذاشته است. کلیه دولت های اسرائیل، اعم از لیکود یا کارگر، تمام ابزار ممکن برای مشقت بار نمودن شرایط زیست در مناطق تحت تصرف خویش را به کار بسته اند. و این امر تا آنجا حیاتی انگاشته شده که بدان جامعه ی قانون نیز پوشانده اند. بنا به یک مصوبه قانونی، عدم حمایت اقتصادی از مناطق فلسطینی نشین، رویکردی الزام آور برای دوائر گوناگون دولتی قرار داده شده است. یک اپارتاید ملی به همان بی تکلفی و قامتی که رژیم پیشین افریقای جنوبی اعمال می کرد.

تأثیرات این سیاست، امروز در هر کنار و گوشه ی فلسطین که به چکمه ی سربازان و زنجیر تانک های اسرائیلی الاینده شده، به روشنی قابل مشاهده است. ساختارهای آموزشی، بهداشتی، اداری، تفریحی و تاسیسات شهری و روستائی عملاً وجود خارجی ندارند. از مراکز صنعتی و نوینیدی مهم اثری مشاهده نمی شود و هیچ پیش ساختار اقتصادی هم ایجاد نگردیده است. از این امر تنها جاده سازی را می توان مستثنی کرد که اهتمام اسرائیل در این زمینه تنها اهداف نظامی، اسکان دهی مهاجرین یهودی و ناملاط ارضی را آماج خود قرار داده است.

اثر فاجعه بار این وضعیت در پهنه های اشغال، سطح زندگی و رفاه اجتماعی، با سیاست اجبار ساکنان مناطق فلسطینی به مهاجرت و بیرون راندن آنها از سرزمینشان که همچنان وجه اصلی برخورد اسرائیل به همسایگانش را تشکیل می دهد، سازگاری کامل دارد. رقم بیکاری در میان ۳/۴ میلیون شهروند فلسطینی در کرانه عربی رود اردن و بواری عزره، بیش از پنجاه درصد را در بر می گیرد. برای ۲۰۰ هزار فلسطینی از مناطق اشغالی که در اسرائیل، در رسته های کشاورزی، ساختمان، صنایع و جهانگردی به کار اشتغال دارند، شرایط تنها به طور جزئی بهتر است. یائین ترین سطح دستمزد به آنان تعلق دارد و حداقل استانداردهای کاری مانند بیمه ی بازنشستگی، امنیت شغلی و اغلب حتی بیمه ی پزشکی آشکارا در مورد آنان رعایت نمی شود. نخستین قربانیان محاصره های موسمی مناطق اشغالی، اینان هستند که به دلیل عدم امکان حاضر شدن بر سر کار دانما یا تهدید اخراج روبرو می باشند. در

شرایط "عادی" نیز پستهای بازرسی پر شمار، تحقیر روزانه و امکانات ناچیز تردد، شرایط کار تحت مراقبت قدرت اشغالگر را دوچندان دشوار می سازد.

در حالیکه بیش از ۱/۴ میلیون فلسطینی در سطحی برابر با ۳۶۵ کیلومتر مربع به یکدیگر فشرده شده اند، اسرائیل بیش از دویست هزار مهاجر یهودی را در قلب مناطق آنان اسکان داده است. وجود این شهرکها که بیشتر نقش پایگاه های نظامی را ایفا می نمایند و آقایان اریل شارون و بیشتر اسحاق رابین شناخته شده ترین مدافعان گسترش آنها بودند، یک کانون مهم ایجاد تشنج و انتقال آن به شمار می رود.

برای هر دولت اسرائیلی، مستقل از اینکه از چه کسانی با چه دقتی حزبی ترکیب شده باشد، همواره دو گزینه بیشتر نمی تواند وجود داشته باشد. یا این شبکه ی باروت که زیر پایه های امنیت ملی اسرائیل قرار گرفته را با ابزارهای مدنی و مسالمت آمیز خنثی کند یا اینکه با توسل به زور و انعطاف ناپذیری آنها بلند؛ چگونگی برخورد به این مسئله، به دلیل تأثیر فراگیری که بر بنیانهای اجتماعی جامعه اسرائیل به جای می دهد، دامنه سنا افراطی از یک راه حل سیاسی یا نظامی مجرد خواهد یافت. در حقیقت "کشور یهودی" نیمه ی دوم قرن بیستم، اکنون، در اوایل هزاره ی جدید، از این طریق هویت سیاسی و ساختار اجتماعی خود را باز تعریف خواهد کرد. ژرفش بحران در حاورمیانه، همزمان بیش از هر سر فصل دیگری اسرائیل را به انتخاب بین گذشته و آینده نزدیک ساخته است. زیرا همگام با چگونگی شتافتن این کشور به مقابله با بحران مزبور، نقاط تمایز دو انگاشت متفاوت، بنیادگرایانه - شوونیستی، عرفی - مدارانه، به شکل آشکاری از زیر به سطح می آیند. امری که چه به لحاظ آثار و نتایج ماهیتا دگرگونه ای که در چشم انداز قرار می دهد و چه از زاویه ساز و کاری که توسط آن خود و در نتیجه روابط اجتماعی را سامان می بخشد، چرخش به این یا آن سمت را خوداگاهانه تر و قطعی تر می کند. از این رهگذر چالش کنونی هم می تواند یک شانس برای گذار اسرائیل از سازواره ای ایدئولوژیک برآمده از یک موقعیت تاریخی دشوار (هولوکاست) به چارچوبی ملی با آماج ها و سمتگیری مدنی باشد و هم قادر است به ریسکی بدل گردد که پرچین کشی به دور خود و تأکید بر نقاط تمایز قومی - مذهبی به همراه خواهد آورد.

به نظر می رسد آقای شارون همچون اسلاف دیگرش، مناخیم بگین

و اسحاق شامیر، گزینه ی دوم را ترجیح می دهد. برداشتن گامی که شاخصهای حکومت در خود را به مثابه موازین جاری به کشورش تحمیل می کند، برای او یک پس روی محسوب نمی شود. ریشه های سیاسی راست افراطی و رهبر آن که در "جنبش تجدید نظر طلبانه" نهفته است، آن زیر ساختی ست که شوونیسم بنیادگرایانه ی دولت کنونی اسرائیل بر مینای آن، پرونده فلسطین را می گشاید. "ولادیمیر ژابوتینسکی"، بنیانگذار "جنبش" یادشده، که موسسولینی جریان او را به عنوان "فاشیست" به رسمیت شناخت، نیز اعتقاد داشت تا زمانی که "عرب ها کوچکترین آمیدی به خلاص شدن از دست ما نداشته باشند، هیچ حرف دلنشین یا وعده ی زیبا، آنها را از هدف خود منصرف نخواهد ساخت". در این رابطه او ضرورت برپائی یک "دیوار آهنین" را یادآور شده که برای کشتن امید "عرب ها" می بایست "تمام روزنه های آن بسته باشد".

شارون و یارانش، هنوز خود را در "جنگ استقلال" و تحول جامعه ی کوچک یهودی در فلسطین "جیشوو" به "دولت اسرائیل بزرگ" می بینند که تعیین کننده پیروزی یا شکست در این نبرد، یک مسئله ی دموگرافیک یعنی زمین و مهاجرت است. در این رابطه برای آنها کسب اکثریت جمعیتی و ارضی در قلمرو "موعود"، چالش سرنوشت ساز "کشور یهودی" محسوب می شود و نه صلح و همزیستی مسالمت آمیز با همسایگانی که چه به لحاظ رشد سرانه جمعیت و چه به دلیل وابستگیهای فرهنگی - قومی با اعراب کشورهای دیگر، به خوبی قادر به برهم زدن معادله های استراتژیک هستند. با این منطق، صلح یا جنگ همواره روی دیگر سکه ای ست که بران مرگ یا زندگی نقش شده است.

دولت اسرائیل برای حل مشکل دموگرافیک خود با می تواند به شکل گیری یک موج آتی سیمینیزم در غرب که طبعاً مهاجرت گسترده یهودیان را در پی خواهد داشت، امید ببندد و یا اینکه با ایجاد بحران و تشدید و گسترش آن به سراسر منطقه، زمینه های جراحی از درون را فراهم آورد.

مفهوم عملی نقشه های جنون آمیز و بیگانه با واقعیت شارون برای جامعه ی اسرائیل را هم اینک می توان در نمود های گوناگون مشاهده کرد و از این حیث بخت آن به عنوان یک آلترناتیو سیاسی بلند نفس در شرایط حاضر را ارزیابی نمود. طبق پیش بینی کارشناسان اقتصادی اسرائیل، آمار بیکاری در سال جاری ۱۰ درصد

جمعیت فعال این کشور را در برخواهد گرفت. هم اکنون بیش از ۱۸ درصد شهروندان اسرائیل (نزدیک به ۳۰ هزار خانواده) زیر خط فقر زندگی می کنند. نرخ رشد اقتصادی اسرائیل که در آغاز دهه ی نود، سالانه به ۶ درصد بالغ می شد، در سال گذشته به ۴/۷ درصد کاهش یافت و تخمین زده می شود در سال جاری به رقم ۱/۷ تنزل یابد.

در پهنه ی موضوع مورد شانتاژ دولت اسرائیل یعنی امنیت نیز وضع از این بهتر نیست. در حالیکه در دوهفته ی اول دسامبر سال میلادی گذشته، از هر قربانی خشونت یکنفر اسرائیلی و چهار تن فلسطینی بودند، اکنون این تناسب به یک به یک رسیده است. و این با وجود تدابیر سرکوبگرانه ای است که دولت مزبور توسل به آنها را با تلاش برای تأمین امنیت شهروندان اسرائیل توجیه می کند. اما فقط مردم این کشور نیستند که بطور روز افزونی به موفقیت ژنرال بازنشسته در باز گرداندن "نظم و امنیت" نه دیده ی تردید می نگرند.

سرمایه گذاران خارجی و جهانگردان نیز به همین گونه در نزدیک شدن به تصور گدازان و بحرانی او احتیاط به خرج می دهند. رقم سرمایه گذاری خارجی بین ژانویه و سپتامبر ۲۰۰۱، نسبت به همین پروید زمانی در سال قس از آن، یک کاهش ۷۰ درصدی را نشان می دهد. و آمار جهانگردان به همین صورت از یک واگشت ۶۵ درصدی حکایت می نماید، امری که فقط در این رسته، از هر چهار محل کار، یکی را از میان برده است.

با چنین مقدماتی سانس بقای "دولت یهودی"، زیاد به نظر نمی رسد. حتی پیمانه های مالی و سیاسی ایالات متحده نیز در نظر به هزینه ی گزاف حیات مصنوعی در پس "دیوار آهنین" و فرسایش دائمی آن در اصطلاحکاک احتجاب ناپذیر با دنیای بیامون، تضمین کننده ثبات اسرائیل در درازمدت نیست. وابستگی متقابل کشورها در "دهکده جهانی" و سرمایه ی جهانی شده، شالوده ی حیات انزواطلبی "جیشووا" و جزیره های در محاصره ای همچون شهرک های یهودی نشین را به تسدت سست کرده است. هنگام بلوغ کودک نازبرورده بطور دردناکی فرا رسیده و او یا باید با شرایط تحول یافته سازگار گردد یا بکلی از آن خارج شود. قواعد روشن هستند. پیش شرط هر دگرگونی در رویکرد اسرائیل به چالش هایی که فرا راه آن قرار گرفته اند، تحول در نظم سیاسی و گسترش چارچوب های محدود آن است. دموکراسی هرگز نمی تواند توسط غیردموکرات ها و ماموت - بقیه در صفحه ۱۵

اعتراضها و اعتصابهای کارگری

تمام کارمندان دولت زیر خط فقر زندگی می کنند

روزنامه سیاست ۲۹ آذر: نماینده مردم اصفهان در مجلس شورای اسلامی با اشاره به اینکه دریافت کنندگان زیر ۱۳۰ هزار تومان حقوق ماهانه بر اساس اعلام رسمی مقامها زیر خط فقر هستند، گفت: با این حساب تمامی حقوق بگیران و کارمندان دولت زیر خط فقر قرار دارند.

تحصن کارگران شرکت فنی پرس ایران

روزنامه کیهان ۲ دی: دهها نفر از کارگران شرکت فنی پرس ایران در مقابل استانداری لرستان تحصن کردند. اجتماع کنندگان علت تحصن خود را اعتراض به ضعف مدیریت، عدم پرداخت مزایا و سوء استفاده از اختیارات مدیر مبنی بر اخراج کارگران ذکر کردند.

کارگران معترض شرکت پرس ایران گفتند: در حالی که چندین سال در این واحد تولیدی سابقه خدمت دارند، مدیر کارخانه به منظور اخراج آنان با سوء استفاده از اختیارات حویس، رابطه حقوقی شان با شرکت را به صورت قراردادهای چند ماهه تنزل داده و تعدادی را اخراج و در پاسخ به اعتراض کارگران به این وضع اعلام کرده با هماهنگی مسئولان استان این تدابیر را اتخاذ کرده است.

اعتصاب کارگران ایران ترانسفور

روزنامه کارو کارگر ۸ دی: روزهایی سه تنه و چهارشنبه هفته گذشته ۶۷۶ کارگر کارخانه ترانسفورماتورسازی ایران ترانسفو واقع در شهرری دست به اعتصاب زدند. این کارگران در حالی که در محل کارخانه حضور داشتند و حتی لباسهای کار خود را پوشیده بودند، بنا به خواسته های صنفی از کار امتناع کردند.

کارگران کارخانه نساجی (شاهو) کردستان در معرض ابتلا به اسم قرار دارند

جمهوری اسلامی ۱۰ دی: بیش از ۲۵۰ نفر از کارگران کارخانه نساجی شاهو کردستان به جهت عدم امکانات بهداشتی در معرض ابتلا به بیماری اسم قرار دارند. دبیر اجرایی خانه کارگران استان کردستان با اعلام این مطلب اظهار داشت: مسئولان این کارخانه تاکنون به اظهارهای اداره کل کار و امور اجتماعی و کارشناسان

بهداشتی در زمینه تهیه امکانات مناسب و بهداشتی برای این قشر مولد و تولیدکننده بی اعتنا بوده اند.

تجمع کارگران کارخانه بافناز اصفهان

روزنامه کیهان ۱۰ دی: دیروز برای چندمین بار در سال جاری، کارگران کارخانه نساجی بافناز در مقابل در ورودی این کارخانه تجمع کردند. این کارگران با اجتماع در مقابل در ورودی کارخانه، باعث مسدود شدن یکی از خیابانهای اصفهان شدند. کارگران تجمع کننده در خیابان تاریخی و پرتود چهارباغ اصفهان، این خیابان را بر روی حودروهای عبوری سته بودند. اجتماع جمعی از کارگران کارخانه نساجی بافناز اصفهان به علت دریافت نکردن حقوق چندماهه شان از مدیریت این کارخانه بوده است.

کارخانه نساجی بافناز اصفهان با ۷۰۰ نفر کارگر در شمار اموال مؤسسه خیریه همدانیان قرار دارد و اداره آن برعهده هیئت امنای این مؤسسه خیریه است.

تجمع کارگران کارخانه جهان چیت کرج

روزنامه توسعه ۱۰ دی: کارگران کارخانه جهان چیت کرج به دلیل آن چه که دریافت نکردن حقوق و مزایای خود در سه ماه گذشته نام بردند روز شنبه در مقابل این شرکت تجمع کردند. تجمع کنندگان که عده آنان حدود یک هزار و ۴۰۰ نفر بود، گفتند: عدم دریافت حقوق و مزایای سه ماهه اخیر مشکلاتی را برای آنان به وجود آورده است. یکی از کارگران معترض گفت: این چهارمین بار طی سال جاری است که کارگران کارخانه جهان چیت تجمع می کنند. وی که خواست نامش ذکر نشود، افزود: بالا بودن هزینه های زندگی و همچنین نیازهای خانواده عرصه را بر کارگران این کارخانه تنگ کرده است.

اعتراض کارگران نساجی بافناز اصفهان و نوین شهرضا

روزنامه ایران ۱۱ دی: تعدادی از کارگران واحد نساجی بافناز اصفهان و کارخانه نساجی تعطیل شده نوین شهرضا در اعتراض به دریافت نکردن حقوق چند ماه اخیر خود، در خیابانهای این شهرها اجتماع کردند. کارگران واحد نساجی بافناز اصفهان از اسفندماه سال گذشته تا کنون به دلیل دریافت نکردن دستمزد و مزایای خود همواره در محل این کارخانه تجمعات اعتراض آمیزی برپا می کنند.

۲۳۰ کارگر کفش غزال در لرستان بیکار می شوند

روزنامه کار و کارگر ۱۱ دی: هفته پیش خبری تحت عنوان ۲۳۰ کارگر کفش غزال در دو رود لرستان بیکار می شوند به چاپ رسید که در این خصوص رئیس اداره کار دورود هشدار داده بود که این واحد به دلیل بدهکاری به مبلغ ۲۵۰ میلیون تومان به اداراتی چون شهرداری، شرکت برق، بیمه و همچنین به خاطر مستهک شدن دستگاهها و ماشین آلات در استانه تعطیلی قرار گرفته است. رئیس شورای شهر دورود لرستان هم گفته بود که بیش از ۶ ماه است این واحد هیچ تولیدی ندارد. مدیرعامل کارخانه کفش غزال مستقر در اصفهان که رئیس صندوق حمایت از فرصتهای شغلی استان اصفهان هم می باشد، اظهار داشت: این کارخانه ماهیانه بیش از ۳۰۰ میلیون ریال برای صندوق حمایت از فرصتهای شغلی وزارت کار هزینه دارد که بدلیل ناموفق بودن آن در تولید و بازاریابی مناسب همواره برای دولت ضرر و زیان هنگفتی داشته است.

شاطریان اضافه کرده است: از اوایل امسال ادامه فعالیت خط تولید این کارخانه توجیه اقتصادی نداشته و تنها به خاطر جلوگیری از رشد بیکاری در منطقه از تعطیل شدن آن جلوگیری شده است.

در همین زمینه چند تن از نمایندگان کارگران شرکت کفش غزال دورود در گفت و گویی با کاروکارگر تأکید کردند: مدیران شرکت کفش غزال دورود درصدد هستند با ورشکسته جلوه دادن این واحد را به تعطیلی کشانده و با قیمت ناچیز شرکت را خریداری کنند. آنان گفتند که این شرکت تحت پوشش صندوق حمایت از فرصتهای شغلی است و قرار بود به سازمان فنی و حرفه ای واگذار شود که مدیران و کارگران در این خصوص سه شرط را مطرح کرده اند.

۱- کارخانه و پرسنل واگذار شود.
۲- سازمان فنی و حرفه ای کارگران را تعدیل نکند.

۳- امنیت شغلی کارگران تضمین شود. نمایندگان کارگران کفش غزال دورود لرستان تصریح کردند: از زمانی که این واحد به مدیر عامل صندوق حمایت از فرصتهای شغلی اصفهان واگذار شده، تولید عملاً مفهوم خود را از دست داده و کارگران بدون هدف و برنامه سرگردان هستند.

انان اظهار داشتند: هر زمان که به این وضع اعتراض می کنیم برخی مسئولان صندوق حمایت از فرصتهای شغلی می

گویند: با سالی یک ماه بگیری و خود را باز خرید کنی و یا اینکه سرو صدا نکنی و حقوقتان را بگیری. در حالی که کارگران خواهان حل مشکلات این واحد و پایان بالاتکلیفی خود می باشند. این نمایندگان تصریح کردند: گناه ۲۳۰ کارگر و خانواده های آنان چیست که نابد خوب تصمیمات و سوء مدیریتها را بخورند.

اعتصابهای سراسری در اعتراض به عدم پرداخت حقوق کارگران در ایران

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران ۱۵ دی: اعتصابات و اعتراضات کارگری در نقاط مختلف کشور گسترش می یابد و کارگران بسیاری از کارخانه های بزرگ در شهرهای مختلف در اعتصاب به سر می برند. ابعاد این اعتراضات به حدی است که روزنامه های حکومتی سیز کوشه ای از اخبار این نا آرامیها را درج کرده اند.

به نوشته روزنامه ایران ۱۱ دی کارگران واحد نساجی بافناز اصفهان و کارخانه نساجی تعطیل شده نوین شهرضا در اعتراض به دریافت نکردن حقوق چند ماهه خود، دست به تجمع گسترده ای در خیابانهای این شهرها زدند. حقوق و مزایای کارگران بافناز از اسفندماه سال گذشته تا کنون پرداخت نشده است.

روزنامه کار و کارگر در تاریخ ۸ دی، از اعتصاب دو روزه کارگران کارخانه ترانسفورماتورسازی ایران واقع در شهرری خبر داد. شمار این کارگران به ۶۷۰ تن بالغ می شود.

به نوشته روزنامه توسعه در تاریخ ۱۰ دی بیش از ۱۴۰۰ کارگر کارخانه جهان چیت کرج در جلوی این شرکت دست به تجمع زدند و خواهان حقوق پرداخت نشده سه ماه اخیرشان بودند.

روزنامه همسنگی در تاریخ ۶ دی نوشت کارگران و کارکنان کارخانه پتروشیمی ماهشهر در اعتراض به اخراج غیر قانونی خود جلوی درب مجلس تجمع کرده اند. این کارگران از مرداد ماه تا کنون بدون دریافت هیچ حقوقی از کار اخراج شده اند. برخی از کارگران احرایی ۲۲ تا ۲۷ سال سابقه کار دارند.

تجمع اعتراض امیز کارگران

روزنامه ابرار ۱۸ دی: کارگران کارخانه های نساجی ۱۷ و ۳ شهرستان کاشان نیز صبح دیروز در خیابانهای مقابل فرمانداری آن شهر دست به تحصن زدند. به گزارش ایسنا این تحصن به

اعتراض گسترده معلمان در تهران

اعتراضها و ...

مدیر جدید برای کارخانه نخواهیم فرستاد.

قیه از صفحه ۵

تجمع اعتراض امیر باز خرید شدگان مخابرات

روزنامه کیهان ۲۴ دی: بیش از ۵۰۰ کارمند مخابرات به اعتراض برخاستند. در روز ۲۸ دی ماه، بار دیگر هزاران تن از معلمان و فرهنگیان، اقدام به برگزاری یک تجمع اعتراضی در میدان حر تهران، نمودند و خواستار رسیدگی به مشکلات صنفی و حقوقی خود شدند.

خبرگزاری دولتی، ایسنا تعداد شرکت کنندگان در این اقدام اعتراضی را ۱۰ هزار نفر ذکر کرده است. این تجمع تبدیل به راهپیمایی به طرف دانشگاه شد. برخی از شعارهای این راهپیمایی عبارت بود از:

حکومت عدل. اس همه معلم می میرد، دلت نمی پذیرد معلم به پا خیز برای رفع تعیض مشکل ما حل نشه با دانش آموز می اییم

این حرکت سجاجانه معلمان و فرهنگیان تهران، غلبه مخالف و ندادن اجازه راهپیمایی، و کنترل سرکونکرانه نیروهای انتظامی رژیم، نشان دهنده عزم استوار آنان برای رسیدن به خواستههایشان است. ما ضمن

دفاع از خواستهها و اعتراض برحق آنان، دستگیری معلمان را محکوم می کنیم و خواستار آزادی آنان می باشیم.

تنها راه نجات از این وضعیت فلاکت‌بار، اتحاد و تشکیل سرنگونی این نظام ارتجاعی و مبارزه برای استقرار دموکراسی، عدالت اجتماعی و جدایی دین از دولت است.

دفاع از خواستهها و اعتراض برحق آنان، دستگیری معلمان را محکوم می کنیم و خواستار آزادی آنان می باشیم.

تنها راه نجات از این وضعیت فلاکت‌بار، اتحاد و تشکیل سرنگونی این نظام ارتجاعی و مبارزه برای استقرار دموکراسی، عدالت اجتماعی و جدایی دین از دولت است.

تجمع دوباره کارگران کارخانه نساجی بارش در اصفهان

روزنامه کیهان ۲۵ دی: کارگران کارخانه نساجی بارش اصفهان برای چندمین بار متوالی در اعتراض به عدم پرداخت حقوق معوقه خود، بکشنه گردن زدند. با این رخداد، اعتراضها به عدم پرداخت حقوق معوقه خود، جاده ارتباطی تهران - اصفهان را مسدود کردند.

کارگران کارخانه نساجی اصفهان که خواستار پرداخت حقوق معوقه ۸ ماهه خود بودند، بکشنه گردن زدند.

یکی از کارگران در گفت و گو با خبرنگار ما گفت: طی حسه ای که دو هفته گذشته با حضور وزیر صنایع، نماینده کارگران و نماینده استان اصفهان در تهران تشکیل شد، مقرر گردید که مدیریت کارخانه از بخش خصوصی به بنیاد مستضعفان و جانبازان واگذار شود و سهام های کارخانه به نام این بنیاد شود.

وی افزود: متأسفانه سهامهای این کارخانه هنوز به نام بنیاد نشده است و مسئولان بنیاد نیز می گویند تا زمانی که این کار صورت نگیرد، هزینه و

شورای ملی مقاومت، ضمن تحلیل از حرکات اعتراضی معلمان و فرهنگیان تهران، عموم مردم به ویژه دانش آموزان را به حمایت از معلمان شریف و زحمتکش فراخواند و خواستار محکومیت فشارها و تضيیقات رژیم آخوندی علیه فرهنگیان ایران، از سوی مجامع و ارگانهای ذیربط بین المللی شد.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران ۲۶ دی ۱۳۸۰

دفاع از خواستهها و اعتراض برحق آنان، دستگیری معلمان را محکوم می کنیم و خواستار آزادی آنان می باشیم.

تنها راه نجات از این وضعیت فلاکت‌بار، اتحاد و تشکیل سرنگونی این نظام ارتجاعی و مبارزه برای استقرار دموکراسی، عدالت اجتماعی و جدایی دین از دولت است.

تهاجم جماقداران انصار حزب الله به تجمع ۱۰۰۰۰ نفره معلمان تهران

بعد از ظهر دیروز (۲۵ دی ماه ۱۳۸۰)، بیش از ۱۰ هزار تن از معلمان و فرهنگیان تهران، در اعتراض به وضعیت وخیم معیشتی خود در مرکز تربیت معلم تهران، دست به تجمع زدند. نیروی سرکوبگر انتظامی که در وحشت از خشم معلمان کنترل نداشتند، روی شرکت کنندگان اعمال نموده بود، از هر گونه تجمعی در بیرون سالن جلوگیری می کردند.

در جریان این تجمع، باسداران و جماعداران موسوم به انصار حزب الله، با حمله به جمعیت و پاره کردن بلاکاردها در صدد متفرق کردن جمعیت برآمدند، اما با مقاومت و عکس العمل شدید فرهنگیان مواجه شدند و نتوانستند کاری از پیش ببرند.

نه روز جمعه ۲۸ دی فرهنگیان تهران در باشگاه فرهنگیان تجمع خواهند کرد. خانم سهیلا صادق مسئول کمسیون آموزش و پرورش



شورای ملی مقاومت، ضمن تحلیل از حرکات اعتراضی معلمان و فرهنگیان تهران، عموم مردم به ویژه دانش آموزان را به حمایت از معلمان شریف و زحمتکش فراخواند و خواستار محکومیت فشارها و تضيیقات رژیم آخوندی علیه فرهنگیان ایران، از سوی مجامع و ارگانهای ذیربط بین المللی شد.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران ۲۶ دی ۱۳۸۰

دفاع از خواستهها و اعتراض برحق آنان، دستگیری معلمان را محکوم می کنیم و خواستار آزادی آنان می باشیم.

تنها راه نجات از این وضعیت فلاکت‌بار، اتحاد و تشکیل سرنگونی این نظام ارتجاعی و مبارزه برای استقرار دموکراسی، عدالت اجتماعی و جدایی دین از دولت است.

دفاع از خواستهها و اعتراض برحق آنان، دستگیری معلمان را محکوم می کنیم و خواستار آزادی آنان می باشیم.

تنها راه نجات از این وضعیت فلاکت‌بار، اتحاد و تشکیل سرنگونی این نظام ارتجاعی و مبارزه برای استقرار دموکراسی، عدالت اجتماعی و جدایی دین از دولت است.

دفاع از خواستهها و اعتراض برحق آنان، دستگیری معلمان را محکوم می کنیم و خواستار آزادی آنان می باشیم.

تنها راه نجات از این وضعیت فلاکت‌بار، اتحاد و تشکیل سرنگونی این نظام ارتجاعی و مبارزه برای استقرار دموکراسی، عدالت اجتماعی و جدایی دین از دولت است.

دفاع از خواستهها و اعتراض برحق آنان، دستگیری معلمان را محکوم می کنیم و خواستار آزادی آنان می باشیم.

تنها راه نجات از این وضعیت فلاکت‌بار، اتحاد و تشکیل سرنگونی این نظام ارتجاعی و مبارزه برای استقرار دموکراسی، عدالت اجتماعی و جدایی دین از دولت است.

دفع از خواستهها و اعتراض برحق آنان، دستگیری معلمان را محکوم می کنیم و خواستار آزادی آنان می باشیم.

تنها راه نجات از این وضعیت فلاکت‌بار، اتحاد و تشکیل سرنگونی این نظام ارتجاعی و مبارزه برای استقرار دموکراسی، عدالت اجتماعی و جدایی دین از دولت است.

دفاع از خواستهها و اعتراض برحق آنان، دستگیری معلمان را محکوم می کنیم و خواستار آزادی آنان می باشیم.

تنها راه نجات از این وضعیت فلاکت‌بار، اتحاد و تشکیل سرنگونی این نظام ارتجاعی و مبارزه برای استقرار دموکراسی، عدالت اجتماعی و جدایی دین از دولت است.

دفاع از خواستهها و اعتراض برحق آنان، دستگیری معلمان را محکوم می کنیم و خواستار آزادی آنان می باشیم.

تنها راه نجات از این وضعیت فلاکت‌بار، اتحاد و تشکیل سرنگونی این نظام ارتجاعی و مبارزه برای استقرار دموکراسی، عدالت اجتماعی و جدایی دین از دولت است.

دفاع از خواستهها و اعتراض برحق آنان، دستگیری معلمان را محکوم می کنیم و خواستار آزادی آنان می باشیم.

تنها راه نجات از این وضعیت فلاکت‌بار، اتحاد و تشکیل سرنگونی این نظام ارتجاعی و مبارزه برای استقرار دموکراسی، عدالت اجتماعی و جدایی دین از دولت است.

دفاع از خواستهها و اعتراض برحق آنان، دستگیری معلمان را محکوم می کنیم و خواستار آزادی آنان می باشیم.

یادداشت و گزارش

نش. مفسر

«به آقایانی که با از گلیم خود درازتر کرده اند و به دست و پا زدنهای فرهنگی خود چند سی سی "سیاست" نیز تریق کرده اند. مادانه نصیحت می کنیم این آخر عمری سعی کنید به مرگ طبیعی این دار فانی را وداع فرمایید».

کاظم انارلویی - رسالت ۳۱ مرداد ۷۰

کاظم انارلویی



وضع چنان است که سگ صاحبش را نمی شناسد. اگر بخواهیم اوضاع احوال کنونی رژیم را در جمله یی کوتاه بیان کنیم هیچ توصیفی رسا تر از این نیست. هنوز التهاب

و اعتراض ناشی از صدور حکم محکومیت محمد رداد فر نماینده ۲ خردادای بوشهر فروکش نکرده، زندانی سن نعمانیان نماینده همدان، طوفانی بین ۲ خردادایا به پا کرد. ۲ خردادایا جناح هار را متهم می کنند که دستگیری لقماتیان بعد از سخن حاتمی در دانشگاه صورت گرفته تا سب حثتی کردن سیاست اعتدال او و باعث ایجاد آشوب و التهاب شود. از سوی دیگر مساله تحقیق در مورد رانت خواری و درآمدهای بالا آورده «آقا زاده ها» تحت الشعاع مبارزه با فساد اقتصادی فراز گرفت که این دفعه هم خامنه ای به کورده آن دمید. این مساله از سوی ۲ خردادایا به عنوان برنامه ای برای متهم کردن مجلسیان و دستگیری گسترده نمایندگان ۲ خردادای تلقی شد، چرا که روزنامه کیهان در ۱۱ دی خبر از ارتباط ۶۰ نماینده محس با پرونده تهرام جزایری داد و در مطا نی در همین روزنامه ۲ خردادایا، به ویژه «مستاز کتیا»، حرب حربه مشارکت اسلامی (و روزنامه های ۲ خردادای متهم به پول گرفتن از شهرام جزایری شدند. این مطلب روزنامه کیهان بهانه خوبی بود تا ۲ خردادایا که از عملکرد این روزنامه و مدیر آن، پاسدار ثواب ساز حسین شریعتمداری دل خونی دارند، در مجلس و در روزنامه هاشان کیهان را به باد انتقاد بگیرند. بهزاد نوی عضو «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی»

سازمانی که از سوی محافل رسانه یی جناح رفیب، گروه ۶ نفره تندرو نامیده می شود، به نسبت کیهان را مورد حمله قرار داد و هشدار داد که پروژه برن ۲-۳ علیه مجلس در راه است. اما از این مهتمتر اظهارات، میردامادی رئیس کمیسیون امنیت منی و سیاست خارجی مجلس رژیم است که گفت ستاد قتلهای زنجیره یی در حال باز سازی است «نوروز ۱۵ دی». اما مگر واقعا ستاد قتلهای زنجیره یی متلاشی شده بود؟ این ستاد یا شاخه هایی در بیت مقام معظم رهبری و فرماندهی سپاه پاسداران متصل به آن، در جمعیت مؤتلفه و زیر مجموعه آن، در وزارت اطلاعات، در مدرسه حقانی و در قوه قضائیه «پتاکون» دفاع و حفظ نظام ولایت فقیه را تشکیل میدهند و روشن است که تا نظام ولایت فقیه در هم کوبیده نشود، ازو بین رفتنی نیست. در بین آن چندتنی ازو متهمان قتلهای زنجیره یی که محاکمه شان در پشت در های بسته برگزار شد، کسانی که به عنوان امر معرفی شدند مجازات کمتری برایشان تعیین نشد. مهم تر ازو همه در آن ماجرا آن طور که از سوی یکی از وکلای مدافع خانواده

قربانیان اعلام شد، هیچ اثری از اعترافات سعید امامی، متهم اصلی در پرونده وجود نداشت و خلاصه به خاطر ساختگی بودن آن به اصطلاح دادرسی خانواده قربانیان و کلای خود را که به اطلاعات به دست آمده از بازجوییها دسترسی نداشتند عزل و به خاطر سری بودن وساختگی بودن محاکمه، از شرکت در آن امتناع کردند. به علاوه سه مساله قتل مجید شریف که همزمان با قتلهای زنجیره یی رخ داد نه روده و سر به نیست شدن پیروز دوانی که چند ماه پیشتر اتفاق افتاده بود نه جنایات دوره رفسنجانی - فلاحیان، یعنی نه مساله روده شدن فرج سرکوهی، نه توطئه قتل دسته جمعی نویسندگان ایران در سنارو و ژگون کردن اتوبوس آنان به دره، نه قتل کشیشان مسیحی که وزارت اطلاعات رژیم آنرا به گردن مجاهدین انداخت و روزنامه سلام هم فرصت را برای محکوم کردن «منافقین» به خاطر این جنایت معتم یافت، به «مرگ مشکوک» سعیدی سیرجانی، به قتل میر علایی، به قتل زالزاده، و خلاصه نه هیچ یک از قتلهایی که به گفته برادر رئیس جمهور رژیم به ۸۰ فقره می رسد و در همه آنها وزارت اطلاعات دولت رفسنجانی که فلاحیان وزیران و سعید امامی معاون امنیتی او در آن دست داشتند، هیچ کدام مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفت. اگر گنجی که رسیدگی به ماجرای قتل سیامک سنجری را که به با سعید امامی و فلاحیان ارتباط داشت، و پیدا کردن قاتلان و امران این جنایت را کلید یافتن امران قتلهای زنجیره یی می دانست و به کنایه از فلاحیان به عنوان «تساه کنبد» ماجرای قتلها و از محفل و مرجعی که دستور این فتنهها صادر می شد، با عنوان «تاریکخانه اشناخ» نام می برد، با پرونده سازی دستگاه قضایی رژیم به زندان افتاد.

ان چه در آغاز مطلب، از کاظم انارلویی سردبیر رسالت و عضو جمعیت مافیایی مؤتلفه که باید و را به عنوان استاد سعید امامی ساخت نقل شد، به ۶ سال قبل از قتلهای زنجیره یی در بایز ۷۷ بر می گردد. انارلویی در یکی از سخنرانیهای خامنه ای که باز هم صحت از توطئه فرهنگی کرده بود، در سرمقاله رسالت ۳۱ مرداد ۷۰ با عنوان «توطئه فرهنگی» با استاد به روایتی که گویا «بیامر اسلام بعد از فتح مکه ابوسفیان را عفو کرد و خانه او را محل امن قرار رداد اما در مورد سه تن از مبلغان فرهنگ جاهلیت تاکید کرد «که هرکس هر جا آنها را دید بکشد حتی اگر به دیوار کعبه اوخته باشند»، کسانی را که «نه تنها التزام عملی به اسلام ندارند بلکه گاهی جرات می کنند به مقدسات نظام توهین کنند یا ارزشهای آن را زیر سوال ببرند» کسانی را که جواز نشریه هایشان فرهنگی و اجتماعی است (در آن زمان وزارت ارشاد رژیم که وریش خاتمی بود اصلا جواز نشریه سیاسی به غیر خودیها نمی داد) اما «به دست و پا زدنهای فرهنگی خود چند سی سی سیاست وارد می کنند در جمله یی که در آغاز یادداشت نقل شد آشکارا تهدید به مرگ کرد. در واقع بعد از سرکوبی نیروهای سیاسی و بعد از سی خرداد ۱۳۶۰ و اعدامهای دسته جمعی اعضا و هواداران سازمانهای سیاسی و بعد از قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ دیگر در بیرون از زندانها کسی به عنوان هوادار این یا آن گروه سیاسی باقی نمانده بود و اگر در بیرون از زندان صدایی غیر از صدای دست اندر کاران رژیم جهل و جنایت شنیده می شد، ازسوی نویسندگان و روشنفکران بود، که جرات می کردند در قالب داستان یا مقاله «ارزشهای نظام را زیر سوال ببرند» به همی جهت بود که رژیم برای سنگین تر کردن جو اختناق، ترور مخالفان در خارج و قتل برنامه ریزی شده

روشنفکران در داخل را در دستور کار خود قرار داد. اما رسوایی رژیم در جریان ترور در رستوران میکونوس و رویگردانی «نسل دوم انقلاب» از ارزشهای نظام، خشم شدید مردم از فشار طاقت فرسای گراسی در اثر سیاست تعدیل اقتصادی رفسنجانی و کشمکشهای جناحی در بالای سیستم حکومتی، سبب شد که خط امامیها - که توسط جناح هزار بازاری و رفسنجانی و ولی فقیه از قدرت رانده شده بودند و تحت فشار بودند، و در عین حال از نگران از انفجار خشم مردم و در هم کوبیده شدن رژیم - در نبود «امام» رویکرد به افکار عمومی و شادانه سنگ مطالبات مردم به سبب بدن را به عنوان هم استراتژی و هم تاکتیک براهبرد و راهکار انتخاب کنند که نتیجه آن در ۲ خرداد ۷۶ آن نه بزرگ به کاندیدای «دوب در ولایت» بود که خط امامیها که خودشان هم از نتیجه به دست آمده غافلگیر و شگفت رده شده بودند، اسمش را «حماسه دوم خرداد» گذاشتند و از آن پس ۲ خردادای شدند. در ۴ سال گذشته از آنجا که جناح هار طرفدار خامنه ای پیوسته بر سیاست سرکوبی و اختناق یا فشاری کرده و از وهر نوع درنده خوبی علیه مردم، غیر خودیها و حتی جناح ۲ خردادای حمایت کرده، سبب کار آمد بودن استراتژی و تاکتیک ۲ خردادایا در انتخابات تشوهرها و محس نشم و ریاست جمهوری خرداد سال جاری شد و سبب شد که هم چنان آن نه بزرگ برای جناح هار تکرار شود. اکنون امر بسیار روشنی است که عناصر جناح هار در ارگانهای تحت اختیار ولی فقیه برنامه ریز تمام رویدادهای خشونت بار چند سال گذشته بوده اند. یک خبر در نشریه خام - نشریه جامعه اسلامی مهندسین وابسته به جناح هار به خوبی روشنگر این است که حتی تشکلهای به ظاهر صنفی این جناح مافیایی، سر در «تاریکخانه اشناخ» دارد و در سازمان دادن ادم ربایی و شکنجه و بازجویی و قتل دگر اندیشان نقش دارد. خبر این است که آقای سیامک پورزند از روزنامه نگاران قدیمی و همسر خانم مهرنگیر کار اعترافاتی می بر پول گرفتن از آمریکا کرده است سیامک پورزند چندی پیش توسط کسانی که هویتشان روشن نیست شب هنگام در خانه جواهرش دستگیر شد. روزنامه نوروز ۱۶ دی ۶ ژانویه خبر داد که هفته نامه جام به مدیر مسئولی محمد رضا باهنر، مدعی شد که «گفته می شود سیامک پورزند به دریافت میلیونها دلار از شورای روابط ایران و آمریکا اعتراف نموده است. ظاهراً نامبرده بخشی از دلارهای اهدایی آمریکا را میان تعدادی از روزنامه های زنجیره ای مدعی صلاحات توزیع نموده است» روزنامه نوروز این نکته را به خوانندگان یاد آور شده است که «مطلب هفته نامه جام در حالی درج می شود که هیچ منع رسمی قضایی و انتضامی نداشت پورزند را تأیید کرده است. چگونه است که دوستان جناح راست از اعترافات او خبر دارند؟». دستگیری و محاکمه پنهانی ملی - مذهبیها، شلاق زدن جوانان در خیابانها و یافشاری برای ایجاد محدودیتهای گوناگون برای مردم، اقدامات خشونتبار و در عین حال انبوهانه یی است که همه ازو جناح هار که دستگاه قضایی و شورای نگهبان را در اختیار دارد سر می زند و سبب می شود ۲ خردادایا به عنوان ضربه گیر و سپری برای مردم جلوه گر شوند که این امر به نوبه خود سبب می شود آن نه بزرگ برای جناح هار در هر انتخاباتی تکرار شود.

بقیه در صفحه ۸

از شرع پسند تا لقمانیان

خط امامیه‌های ۲ خرداد می‌شد که اکنون این همه سر و صدا در مورد مطالبات مردم و در مورد دستگیری لقمانیان به راه انداخته اند خود در سرکوبی جنایت علیه مردم پرونده قطوری دارند. کار نامه گذشته اینسان حتی در مورد خودیهای منتقد به اندازه کار نامه جناح هار در جنایات ده سال گذشته سیاه و سنگین است. راجع به جنایاتشان علیه مردم و مسئولیتشان در ادامه ۸ سال جنگ از یاد آوری صرفنظر می‌کنیم اما یک رویداد مربوط به ۱۲ سال پیش، برای یاد آوری بی مناسبت نیست. در تیر ماه سال ۱۳۶۸ حدود یکماه بعد از مرگ خمینی عبدالحمید شرع پسند نماینده کرج، از نمایندگی مجلس استعفا کرد. به نوشته روزنامه جمهوری اسلامی ۱۲ تیر ۶۸ وی دلیل استعفا خود را از جمله «نبودن زمینه و عدم امنیت برای انجام وظایف نمایندگی، نگرانی شدید از آینده سیاسی کشور، نداشتن پاسخ مناسب منطقی برای گران و تورم و تبعیضهای ناروا، وجود سوال و ابهام در مورد آینده و بالاترین مردم در حق تعیین سرنوشت خود نداشتن انگیزه و رغبت برای ادامه فعالیت به دلیل نبودن مشابهت اصولی بین وضعیت فعلی و حکومت عدل علوی» ذکر کرده و از رئیس‌جمهوری وقت مجلس خواسته بود تا استعفا او را در اولین جلسه علنی مجلس اعلام کند. در پی اعلام خبر این استعفا، توفانی از اطلاعاتی‌های مرعوب کننده، از سوی این امام جمعه و آن نماینده، علیه او صادر شد و تجمعات و تظاهرات متعددی علیه او به راه افتاد و سخنرانیهای پراکنده در مجلس (مجلس سوم که خط امامیه اکثریت را در آن داشتند) و در بیرون علیه او ایراد شد. از جمله همین جناب کروی که در آن زمان نایب رئیس مجلس بود، در یک سخنرانی در اجتماع «مردم کرج» که در اعتراض به شرع پسند تشکیل شده بود، گفت «مجلس به وظیفه قانونی خود عمل خواهد کرد و محاکمه و یا تحت تعقیب قرار گرفتن وی به دلیل اهانت‌هایش، به عهده ارگانهای ذیربط است... اهانت آقای شرع پسند به ارمانهای انقلاب خیانتی بزرگ است که ملت ایران هرگز از آن نخواهد گذشت». امام جمعه مرد آباد کرج در گفتگو با روزنامه جمهوری اسلامی ۱۵ تیر گفت: «شعار شرع پسند اسلام منتهای روحانیت بود و حتی در یکی از سخنرانیهای خود ضمن اهانت به روحانیت منعه، مدعی شد که عده بی با لباس مدرس ولی با سیرت رضاخانی در مجلس شورای اسلامی حاضر شده اند». در جلسه روز ۱۸ تیر مجلس استعفا شرع پسند با ۱۸۲ رأی موافق و ۲ رأی ممتنع به تصویب رسید. در همین روز، روزنامه جمهوری اسلامی اظهارات امام جمعه ساوجبلاغ را هم در مورد شرع پسند از قلم نیانداخت که گفته بود «خدا را شکر که این لکه ننگ از منطقه ساوجبلاغ کرج و مجلس شورای اسلامی پاک شد... در این جریان باید از سپاه پاسداران کرج تشکر کنیم که به موقع وارد میدان شد». شرع پسند قبل از تصویب استعفایش دستگیر شده بود روزنامه فاینشال تایمز ۲۱ تیر خبر داد که «چند روز پیش عده بی به خانه شرع پسند در کرج هجوم بردند و آن را به آتش کشیدند». حالا دستگیری لقمانیان با واکنشهای اعتراضی و حمایت از او همراه است و خط امامیه‌های ۲ خرداد شده، گذشته خود را که در سرکوبی هر منتقد و مخالفی گوی سبقت از جناح

قمه سنتی انرور- که حالا محافظه کار یا اقتدار گرا می نامندش - می ربود، فراموش کرده است.

استراتژی انقلاب اسلامی در کلام امام خمینی

گاه در نوشته های ۲ خردادها اشاره های به برخی از گفته های خمینی می شود که گویا خمینی حامی آزادی بیان یا آزادی احزاب بوده یا مثلا با اشاره به انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی و مجلس اول، می خواهند وانمود کنند که رژیم جمهوری اسلامی و حکومت مذهبی یا دموکراسی سازگار است چون در انتخابات مجلس اول حتی به کمونیستها هم حق شرکت در انتخابات داده شده بود «اما آنها رأی نیاوردند». از جمله رشیدیان نماینده ابادن در جلسه روز ۱۸ دیماه مطلبی در زمینه شرکت کمونیستها در انتخابات مجلس در اوائل شکل گرفتن رژیم کرده است. در این مورد کسانی که ان روزها در ایران بوده اند، به یاد دارند که کمونیستها به طور عمده توسط سازمان چریکهای فدایی خلق نمایندگی می شدند، و این سازمان به خاطر مبارزه مسنحانه علیه شاه و حماسه هایی که افریده بود از حمایت وسیع بخشهای آگاه مردم و قشربها و صنفهای مختلف حرفه ای حمایت می شد. خمینی و سایر همدستانش در ان زمان که ساواک از هم پاشیده شده بود و شهربانی هم ضربه خورده بود و از شوک در نیامده بود و کمیته های انقلاب اسلامی هنوز در آغاز کار بودند، نمی توانستند به سرکوبی گسترده کمونیستها اقدام کنند. تظاهرات عظیم روز اول ماه مه در سال ۱۳۵۸ که به دعوت خانه کارگر و با حمایت سازمان چریکهای فدایی برگزار شد شاهد این مدعاست. همچنین در ماجرای «انقلاب فرهنگی» در اردیبهشت سال ۱۳۵۹ همه به یاد دارند که هدف خمینی و رئیس جمهورش بیشتر بیرون کردن کمونیستها و تعطیل کردن دفتر های دانشجویان هوادار گروه های چپ بود که از مبارزه مردم کردستان حمایت می کردند و حمیسی گفت که ایضا دانشگاه را «اطاق» جنگ کرده اند برای کردستان. در این مورد هم کسانی که انروزها در ایران بوده اند، خوب به یاد دارند که دانشجویان هوادار سازمان چریکهای فدایی حاضر نبودند دفتر مرکزی این تشکل را در خیابان ۱۶ آذر (ضلع غربی دانشگاه) تخلیه کنند. یورش کمیته چپها و رگبار شلیکها رعب اورا - ۳ در برابر دانشجویان پیشگام و حامیان آنها که صف در صف در صف، دست زیر باروی یک دیگر اندخته و راه بر آنها سد کرده بودند، توانست خللی در اراده دانشجویان و حامیانشان وارد کند. گوینده اخبار شب تلویزیون که برای مصاحبه با مسئول سازمان دانشجویان پیشگام به محل رفته بود ساعت سه نیمه شب توانسته بود، به دفتر سازمان راه پیدا کند و این را در گزارش و مصاحبه ای انجام داده بود روز بعد از تلویزیون پخش شد، یاد آور شد. البته سازمان دانشجویان پیشگام بعدا با مذاکره بی که انجام شد دفتر را تخلیه کردند. دانشگاه جندی شاپور اهواز اما کمیته چپها و پاسداران با به رگبار بستن دانشجویان در آمفی تاتر دانشگاه جنایت بزرگی افریدند. یاد آوری این نکات را از ان جهت لازم دیدم که متأسفانه گاه آدم روایتیهایی از «باز نویسی» تاریخ ان روزها مشاهده می کند که دارای «از قلم افتادگی» های عجیبی است. بگذریم.

خمینی از همان آغاز ضمن ابراز ناخشنودیه و نصیحت کردنهائیت و خواست واقعی خود را از وضعی که می خواست بر ایران حاکم کند، کم و بیش بیان می کرد اما

در یک سخنرانی در ۳ خرداد ۱۳۵۸ در برابر گروهی از فرهنگیان اهواز که به دیدار خمینی برده شده بودند در سخنرانی دیگری در ۲۶ مرداد ۵۸ در قم، یعنی کمتر از هفت ماه بعد از رسیدن به قدرت، هر چه در دل داشت و در سر می پروراند بیرون ریخت و هویت اهریمنی خویش را به نمایش گذاشت. سخنرانی او در ۳ خرداد زمانی صورت گرفت که سه روز قبل از ان یعنی در ۳۱ اردیبهشت، مراسم صدمین سالروز تولد دکتر مصدق با شرکت گروه کثیری از مردم از هواداران همه گروههای مبارزو ترفیخواه برگزار شده بود که سبب نگرانی و نیز بر انگیزخته شدن حقد و حسد خمینی نسبت رهبر فقید نهضت ملی شد که در این سخنرانی مشهود است. نسل جوان باید بداند که کسانی که امروز خود را اصلاح طلب می نامند و از خمینی هم به نیکی یاد می کنند و پیروی از افکار او را راهگشا برای تحقق مردمسالاری و مطالبات مردم می دانند، مزور و حائن و از جنس همان اخوند اهریمن صفت دد منش هستند. در پایان این یادداشت بخشهایی از این دو سخنرانی خمینی برای اطلاع و داوری نسل جوان نقل می‌کنیم.

حرفهای خمینی

«بسم الله الرحمن الرحيم. همانطور که دولتها گاهی برنامه طویل المدت و برنامه کوتاه مدت دارند، الان ملت ما باید یک برنامه طویل المدت و یک برنامه عاجل قلیل المدت داشته باشد. برنامه قلیل المدت و عاجل که حالا ما برایش مکلف هستیم اینست که با توجه به این که پیروزی که پیدا کردیم در اثر وحدت کلمه و این که همه اقشار باهم دست به دست هم با فریاد واحد گفتیم ما این سلطنت کثیف را نمی خواهیم و ما یک سلطنت الهی و یک جمهوری الهی می خواهیم که احکام الهی در آن تحقق پیدا کند همه گفتیم جمهوری اسلامی... اگر این جمعیهایی که حالا در شرف تکوین هستند و دارند خودشان را تقویت می‌کنند و مردم را از اطراف جذب می‌کنند اگر اینها هم همین مطلب را بگویند مضایقه بی نیست از این که اینها هم هر کدام یک اجتماعی داشته باشند... اگر شما دیدید این جمعیهایی که الان مشغول فعالیت هستند، جمهوری که می‌گویند، یا جمهوری می‌گویند یا جمهوری دموکراتیک می‌گویند... این همان معنایی است که دشمنان ما می‌گویند... برنامه طویل المدت ملت ما این است که مردم آن دشمن را شناختند و از میدان در کردند حالا هم دشمن را شناسند و از میدان ردش کنند، دشمن ما فقط محمد رضا بود... هر کس جمهوری دموکراتیک بگوید این دشمن ماست برای این که اسلام را نمی‌خواهد... روزنامه‌ها را بخوانید اینهایی که فریاد می‌زنند باید دموکراسی باشد اینها مسیرشان غیر از ماست... اینها می‌خواهند سر پوش بگذارند روی مقاصد خودشان آن مقاصدی که بر خلاف مسیر ماست تا اسم یکنفری که ملی است، مسیر ما مسیر نفت نیست، نفت پیش ما مطرح نیست، ملی کردن نفت پیش ما مطرح نیست، این اشتباه است. ما اسلام را می‌خواهیم، اسلام که آمد نفت هم مال خودمان می‌شود. مقصد ما اسلام است مقصد ما نفت نیست، اگر یک نفر نفت را ملی کرده است اسلام را کنار بگذارند و برای او سینه بزنند... ما آزادی و استقلال بدون اسلام به چه دردمان می‌خورد... دشمن خودتان را بشناسید، ما توطئه را می‌شکنیم.

زنان و مسیر رهایی

-- نیلا

بیست و پنجمین سال انتشار نشریه Emma

نخستین و تاکنون تنها نشریه فمینیستی سراسری آلمان، Emma، بیست و پنجمین سالگرد انتشار خود را جشن می‌گیرد. این نشریه که با طرح نمودن عمده ترین مسائل زنان در اجتماع، محیط کار، موقعیت تحصیلی و معنوی و خانوادگی به یکی از بااهمیت ترین سخنگویان جامعه زنان آلمان تبدیل گردیده، نقش غیرقابل انکاری در رشد خودآگاهی زنان و سبادهای اجتماعی پیرامون آن چه که به جایگاه عینی و مطلوب زنان برمی‌گردد، داشته است. موضوعات مطرح شده توسط "السی سوارتر"، سردبیر و ناشر آن و همکارانش، مانند آزادی سقط جنین، تساوی حقوق در همه ی پهنه ها، زنان در پستهای کلیدی و مدیریت، کار خانگی و غیره بیش از پیش به محافل قدرتمند سیاسی و اقتصادی راه می‌یابند.

نام "السی سوارتر"، اولین بار در سال ۱۹۷۱ و توسط گزارشی که برای مجله "سترن" تهیه کرده بود، برسر زبانها افتاد. در این گزارش ۳۷۴ زن، آشکارا به عنوان کسانی که سقط جنین کرده اند، خود را معرفی نمودند. چیزی که طبق قانون در آلمان در رمبره جرائم جنایی قرار می‌گرفت و برای "مرتکبان" آن مجازات تعیین شده بود، گزارش تحریک آمیز "سوارتر" موجب شکل گرفتن یک جبهه ی وسیع علیه پراگراف ۲۱۸ قانون جزایی آلمان که سقط جنین را مشمول کیفر می نمود، گردید که خود به عنوان سراغاز جنبش نوین زنان برای تساوی حقوق در آلمان شناخته می شود.

"سوارتر" در سال ۱۹۷۶ انتشارات زنان Emma را بنیان گذاری نمود و تنها یک سال بعد نخستین نشریه ی مستقل زنان در آلمان را با شعار "از زنان برای زنان" انتشار داد. او آن گونه که خود می گوید تلاش می کند این نشریه را "در خدمت الترناتیو فمینیستی و یک ژورنالیسم روشنگر" قرار دهد.

"نبرد خلق" بیست و پنجمین سالگرد انتشار Emma را تبریک گفته و برای دست اندرکاران آن آرزوی موفقیت می‌کند.

مرگ دوروتی تامسون

خانم دوروتی تامسون استاد دانشگاه و شاعرسیاه پوست آمریکائی، زنی که اشعارش را با الهام از تجربیات روزانه زندگی زنان می‌گرفت روز ۴ ژانویه در سن ۵۷ سالگی جهان را رها کرد. شعرهای او از فعالیت زنان زحمتکش از پاک کردن سبزیجات تا شستن و ساتیدن دستشوئی، از درد زایمان تا نگهداری و پرورش کودکان، از روابط نامرئان گاه برج اور و گناه عاشقانه، بود. او در شعرهایش از مادرانی که تا کمکهای ناچیز دولتی زندگی می‌کردند، از آموزگاران و از مددکاران اجتماعی تا فروشنده‌گی در خانه و یا خدمتکاری در هتلها می‌نوشت. دوروتی تامسون که استاد دانشگاه و نویسنده سه کتاب از مجموعه اشعارش بود به شاگردانش می‌اموخت که شعر نیازی به خودمختی و ابهام ندارد و می‌تواند از لحظات ساده زندگی انسانها آفریده شود. او به شاگردانش می‌گفت "شعر این توان را دارد که هم شاعر و هم خواننده آن را متحول کند". او ضمن اینکه تکنیک های نگارش را تدریس می‌کرد با این حال معتقد بود که "شعر در زندگی روزمره نهفته است و اگر یاری یافتن آنرا در خود و دیگران داشته باشی به شعرنا بخشیده ای"

یادش گرامی باد.

قانون جدید ترکیه به نفع زنان

۲۲ نوامبر - اسوشیتد پرس - پارلمان ترکیه رسماً حقوق زن و مرد را یکسان اعلام کرد. تغییرات در قوانین جدید از ماه ژانویه به مورد اجراء قرار خواهد گرفت. یک گروه از فعالان حقوق زنان در ترکیه در این مورد گفتند "کشور ما به برقراری حقوق مساوی زن و مرد بسیار نزدیک گشته است." بسیاری از قوانین مربوط به زنان از سال ۱۹۲۶ تغییری نکرده بود. در قوانین گذشته مردان رئیس خانواده به حساب می‌آمدند و زنان هیچ‌گونه حقی در تصمیم‌گیریهای مربوط به خانواده و کودکان نداشتند. قانون جدید به زن و مرد حق مساوی داده است. در گذشته زنان هم‌چنین فقط صاحب آن چه که قانوناً به نام آنها ثبت می‌شده بودند اما طبق قوانین جدید در هنگام جدایی اموال به طور مساوی تقسیم خواهد شد اما مردان نیز حق دریافت نفع از زنان خواهند داشت.

فقر کودکان در اروپای شرقی

۲۹ نوامبر - اسوشیتد پرس - بنا به گزارش یونیسف ۱۸ میلیون کودک در اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق در فقر زندگی می‌کنند. این سازمان اعلام کرد که فقر در این کشورها از سال ۱۹۸۹ و تغییر سیستم کمونیستی فزونی یافته است. یکی از مهمترین علل این وضعیت شرایط تبعیض آمیز نسبت به زنان و اقلیتها محسوب گردیده است.

نقص حقوق انسانی زنان در ایران

۳۰ نوامبر - اسوشیتد پرس - طی فراخوانی که کمیته ویژه ای از سازمان ملل متحد به تصویب رساند. ایران به خاطر نقض حقوق بشر محکوم گشت. در نشست عمومی این سازمان ۷۱ کشور رای موافق ۵۳ کشور رای منفی و ۴۱ کشور غایب بودند. اما بعداً ۲۰ رای مثبت به آن اضافه گشت. این فراخوان به دستگیری و حبس روزنامه نگاران و اعضای مجلس، رفتار خشونت آمیز با دانشجویان معترض، استفاده از شکنجه و دیگر اعمال غیر انسانی به ویژه قطع اعضای بدن و سنگسار اشاره کرده و از تبعیضات سیستماتیک نسبت به زنان و دختران جوان یاد کرده است. در این فراخوان از جمهوری اسلامی خواسته شده است که حقوق بشر در مورد زنان رعایت کند.

زنان افغانی در بروکسل

۵ دسامبر - اسوشیتد پرس - جمعی از زنان افغانی که بسیاری خود تحت شرایط دشوار دوران طالبان زندگی کرده بودند، در جلسه ای که در بروکسل ترتیب داده شده بود شرکت کردند. خانم شفیق حقیقی که تا سال ۱۹۹۶ در افغانستان ژورنالیست بوده و یکی از ۵ زن سرشناس حاضر در این جلسه بود گفت: "من خواستار بازگشت به کشورم هستم اما می‌خواهم به ما اطمینان داده شود که زنان زندگی بهتری در دولت جدید خواهند داشت". این زنان که اکثراً زنان متخصص و تحصیلکرده افغانی هستند از شرایط زندگی خود در رژیم طالبان سخن گفتند و معتقد بودند که فرهنگ اسلامی به مردان همیشه این حق را داده است که خود را برتر از زنان بدانند و از آنان در خدمت به خواسته های خود استفاده کنند.

افزایش سن ازدواج در ایران

۱۰ دسامبر - روزنامه همشهری - بر اساس آمارهای رسمی میانگین سن ازدواج در ۵ سال اخیر برای دختران ۴

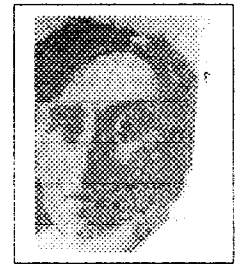
سال و پسران به میزان دو سال افزایش یافته است. میانگین سن ازدواج در سال ۷۵ برای دختران ۱۸ سال و پسران ۲۴ سال بوده است. در حالیکه این میانگین در سال ۸۰ به ۲۲ سال برای دختران و ۲۶ سال برای پسران رسیده است. این آمارها از کاهش تعداد ازدواج نیز گواهی می‌دهند. خبرگزاری جمهوری اسلامی که این گزارش را تهیه کرده می‌نویسد که به اعتقاد کارشناسان اجتماعی نکته مثبت بالا رفتن سن ازدواج برای دختران این است که آنان فرصت بیشتری برای تحصیلات دانشگاهی و اشتغال به مشاغل خواهند داشت اما تاثیرات منفی افزایش سن دختران بالاتر و بیشتر بوده است زیرا در ابعاد اجتماعی و اخلاقی و ایجاد بحرانهای روانی تحصی و اجتماعی موثر بوده است. از سوی دیگر آمار طلاق نشان می‌دهد که درصد میزان طلاق نسبت به ازدواج در سال ۷۹، ۱۰۱ درصد و در سال ۸۰ به ۱۱۳ درصد رسیده است. تحلیل گران رژیم جمهوری اسلامی در این گزارش افزایش تعداد طلاق و بالا رفتن سن ازدواج آنان را نیز از موارد منفی تحصیل دختران شمرده اند زیرا توقعات آنان بالا رفته و یا با بالا رفتن سن از زیبایی و جوانی آنان کاسته می‌شود.

البته در هیچ قسمت از مقاله درج شده در روزنامه همشهری از قوانین رن سبزهانه رژیم که احساس امنیت در ازدواج را از زنان سلب می‌کند یاد نشده و تحصیلات عالی را نشانه بالا رفتن رشد فکری زنان قلمداد نکرده است.

کنفرانس بین المللی زنان در قاهره

۱۲ دسامبر - روزنامه داگراوبسسن - ششمین کنفرانس بین المللی زنان با ریاست خانم نوال السعدوی در قاهره تشکیل شد. خانم سعداوی گفت که "این کنفرانس یک معجزه بود". بزرگترین هیأت خارجی شرکت کننده در کنفرانس از نیروژ بود. خانم بریت آس، رهبر پیشین حزب سوسیالیست چپ نیروژ گفت "من دولتی را سراغ ندارم که کشوری را به خاطر سرکوب زنان بایکوت کرده باشد". خانم بری، خانم سولی سولیا معاون وزیر خانه و خانواده، خانم اینگونس سن مدیر کل تساوی حقوق زن و مرد از جمله کسانی بودند که برای اولین بار در کنفرانس بین المللی که از طرف زنان عرب برنامه ریزی شده بود شرکت کردند. یک دانشجوی امور اجتماعی ایرانی - نیروژی به نام سوزان سواره رخس بقیه در صفحه ۱۰

گرامیداشت رزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت



رزا لوکزامبورگ

به مناسبت هشتاد و سومین سالگرد قتل رهبران جنبش سوسیالیستی المان، رزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت، پیش از صد هزار نفر در تظاهراتی که به همین مناسبت روز یکشنبه ۱۳ ژانویه در برلین، پایتخت المان برگزار شد، یاد و نام آنان را ارج نهادند. شرکت کنندگان که به گرایش کوناگون چپ و مترقی تعلق داشتند، در محل یادبود سوسیالیستها در "فریدریشس فلد" Friedrichsfeld که مقبره دو بنیانگذار حزب کمونیست المان (K.P.D.) را در خود جای داده است، گرد هم آمدند. آنان با سخاچه های سرخ میخک، ارامگاه پیشتازان جنبش کارگری المان را گلباران کردند.

رزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت، در ۱۵ ژانویه ۱۹۱۹، تنها دو هفته پس از اعلام رسمی موجودیت حزب کمونیست المان و به دنبال سرکوب "قیام اسپارتاکوس"، توسط پلیس تحت کنترل دولت سوسیال دموکرات وقت، ربوده و به هتل "ادن" Eden برده شدند. آنان ابتدا تا سرحد بیهوشتی مورد ضرب و ستم قرار گرفتند و سپس با تلیک گلوله به زندگی شان خاتمه داده شد. جسد لوکزامبورگ در یک کانال آب افکنده و بدن بی جان لیبکنشت تحت عنوان "یک اسپارتاکیست گمنام" به بیمارستان تحویل داده شد.

زنان و مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۹

نیز در مورد جدائی دین از دولت صحبت کرد. عده ای معتقد بودند که این جالب ترین بخش کنفرانس بود. در حالی که یاره ای کاملاً با آن مخالف بودند.

زنان در ارتش انگلیس

۳ ژانویه - پزشکی رویتر-ارتش انگلیس اعلام کرد که از زمان تغییر قوانین مربوط به زنان در ارتش و قراردادن زنان تحت آموزشهای نظامی مشابه با مردان صدمات فیزیکی به زنان افزایش یافته است و تعداد زنانی که ارتش را رها کرده اند بیشتر از مردان بوده است. یک آمار مقایسه ای بین قوانین گذشته و حال نشان می دهد که ۵۶۹۷ مرد و ۷۹۱ زن قبل از قانون جدید ۶۲۲۸ مرد و ۵۹۲ زن بعد از آن وارد ارتش شده اند. تعداد مردان که به جهت آسیب دیدن هنگام تمرینات نظامی مرخص شده اند کمتر از ۲ درصد و زنان از ۵ درصد به ۱۱ درصد رسیده است. این بدین معنا خواهد بود که ناسب آسیب دیدن زنان ۸ برابر مردان است. در این مورد پزشک ارتش پیشنهاد کرده است که زنان به جای ۱۲ هفته دوران آموزشی یک دوره ۶ ماهه را طی کنند.

تظاهرات و بازیهای المپیک

۳ ژانویه - اسوشییتد پرس - زنان بی خانمان و خیابان گرد ایالت فیلادلفیا در آمریکا به همراه چندین گروه دیگر که در تظاهرات سیاتل و دیگر تظاهراتی که علیه جهانی شدن تجارت ترتیب داده شده بود شرکت کرده بودند، اقدام به تدارکات وسیعی برای تظاهرات در مقابل استودیوم ورزشی بازیهای المپیک کرده اند. این تظاهرات قرار است از روز ۸ فوریه در ایالت یوتا در آمریکا آغاز گردد. گروهی به نام اتحادیه حق کمک های

اجتماعی کنزینگتون که مردم فقیر و بی خانمانها را حمایت می کند و تا به حال نقش فعالی در تظاهرات جنبش جهانی داشته است تظاهرات این زنان را سازماندهی می کنند. خانم شری هانکالا نماینده این گروه گفت "ما می خواهیم حالا که میلیاردها دلار صرف این بازیها می شود توجه جهانی را به وضع این انسانهای فقیر جلب کنیم".

گزارشی از مصر

۱۰ ژانویه - رویتر پز شک - بنا بر گزارشی در ژورنال عبوم اجتماعی - پزشکی که توسط تیمی از نیویورک و قاهره تهیه گشته است، اگر چه اکثر دختران مصری تحت عمل غیر انسانی حتنه قرار می گیرند، اخیراً انجام این عمل به خاطر مقاومت دختران تقلیل یافته است. در این گزارش آمده است که از سال ۱۹۹۴ که کنفرانس بین المللی کنترل جمعیت در مصر انجام گرفت این تعداد ۱۰ درصد کاهش یافته که آموزش مادران نقش موثری در این کاهش داشته است. از طرفی دیگر آموزش پدران تأثیری در این مورد نداشته است. همچنین دخترانی که در شهرها زندگی می کنند و در مدارس تحصیل می کنند کمتر از دختران روستائی تحت این عمل قرار می گیرند.

زنان در مدیریت دولتی نروژ

۳ ژانویه - روزنامه "داگر اوبسن" (نروژ) - بنا به نوشته این روزنامه، زنان وررا تخته ها را در نروژ به تسخیر در می آورند. یک آمار گیری از انتصابهای انجام شده توسط وزرای دولت نشان می دهد که از میان ۱۱۴ نفری که طی سال ۲۰۰۱، برای پستهای مدیریت و تصمیم گیرنده معرفی شده اند، نیمی را زنان تشکیل داده اند. "ویکتور نوردمان"، وزیر کار و مدیریت در این رابطه می گوید: "جای خوشحالی است که سالها کار در زمینه تساوی حقوق زن و مرد، اکنون به بار می نشیند".

اطلاعیه -

لایحه جدید دولت خاتمی یک مانور یوشالی برای نهادینه کردن تبعیض جنسی است

مجلس به همین صورت لایحه را تصویب کند و شرطهای دیگری بر آن اضافه نکند و شورای نگهبان هم آن را تأیید کند، نه هیچ وجه می تواند گامی در جهت حقوق زنان برای رفع تبعیض جنسی بردارد.

زنان ایران فریب این مانور یوشالی دولت خاتمی را نخواهند خورد و تمامی نیروهای ترقیخواه ایرانی باید این ترفند رژیم را در سطح بین المللی و برای افکار عمومی جهان و نهادهای مدافع حقوق بشر و حقوق زنان افشاء کنند.

کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان باید بدون قید و شرط به عنوان حداقل حقوق پایه ای در مورد زنان ایران به رسمیت شناخته شود.

سازمان جریکهای

فدایی خلق ایران

سه شنبه ۱۸ دی ۱۳۸۰

کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان در تاریخ ۲۷ آذر ۱۳۵۸ (۱۸ دسامبر ۱۹۷۹) توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب و برای امضا، تصویب و الحاق کشورها مفتوح گردید.

ماده یک :

عبارت «تبعیض علیه زنان» در این کنوانسیون به هرگونه تمایز، استثناء (محرومیت) یا محدودیت بر اساس جنسیت که نتیجه یا لغو حدشه دار کردن یا لغو شناسایی، بهره مدی، یا اعمال حقوق بشر و آزادیهای انسانی در زمینه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و یا هر زمینه دیگر توسط زنان صرف نظر از وضعیت زناشویی ایشان و بر اساس تساوی میان زنان و مردان، اطلاق می گردد.

محیط زیست «» اندیشه ها و چشم اندازها اکولوژی و اکوسیستم (۱)

سهراب قسیم

شده است. این تفاوت در خط مشی کلان سیاسی را در دیگر ممالک

پیشرفته هم می توان دید. نمونه دیگر، سیاستهای برلوسکونی در ایتالیاست، یا سیاستهای بوش در آمریکا. با مثال انتخاباتی آلمان، خواستم نشان دهم که بحثهای مربوط به محیط زیست و تحول انرژیهای فسیلی به نیروگاههای یک و چشم اندازهای محیط زیستی، دیگر سائهاست به محافل کوچک و احزاب سبز محدود نمی شود. کم و کیف برخورد به امور اکولوژی و سربوست اکوسیستمها، امروزه جزو مهمترین خطوط تمایز در سیاستهای ملی ممالک پیشرفته است. خط تمایزی که - در کنار مسایل حقوق بشر، به خصوص حقوق زنان - همه جا جریانها و احزاب مترقی را از راست ارتجاعی «ملی و بین المللی» جدا می کند. در ظاهر، این خط کش سیاسی البته به این روشنی در ممالک موسوم به «جهان سوم» کاربرد ندارد، چون تحقق خواسته های معوقه تاریخی - به ویژه حق حاکمیت مردم و استقرار دموکراسی - هنوز بیشترین توجهات را جلب می کنند. اما، در صحنه واقعی زندگی روزمره توده های میلیونی این ممالک اهمیت فزاینده این مسایل خیلی محسوس است. مثلا اهالی ده دوازده میلیونی شهر تهران، هر روز که از خانه بیرون می آیند حس می کنند الودگی هوا نفس گیرنده و سلامتی آنها و فرزندانشان را تهدید می کند. مسافرانی که از ایران برمی گردند به شوخی جدی می گویند «در تهران هوا مزه بدی دارد» و کوه دماوند را فقط صبح زود یا در شب زمستانی زیر نور ماه می توان دید. خشکسالیها، سیلابها - و خیلی وقتها هردو پدیده ظاهرا متناقض به طور همزمان - نیز به همه هشدار می دهند که مسایل اکولوژیکی و ضرورت حفاظت از اکوسیستمهای ملی و منطقه ای به طور واقعی در رأس امور و تصمیم گیریهای سیاسی قرار گرفته اند. این که آیا دولتها و نظامهای حاکم بر این کشورها به این امور حیاتی توجه دارند و طبق توصیه ها و قراردادهای جهانی برنامه ریزی محیط زیستی انجام می دهند یا نه، این که آیا این رژیمها اصلا ظرفیت تاریخی و توانایی فکری عملی برای این مهم دارا هستند یا خیر، این یک مساله و بحث دیگری است. فقدان ظرفیت تاریخی و توانایی فکری عملی این رژیمها در ارزیابی و حل و فصل مسایل حیاتی ملک و ملت، خود بخش مهمی از یک بحران همه جانبه است، که گاه - وقتی حاضر نیستند به انتخابات آزاد کردن گذارند - ضرورت انقلاب و تحول اساسی در این کشورها را موجه می کند. اما، عقب ماندگی سیاسی فعلی این دولتها و نظامها، و برجسته بودن

جمعه یازدهم ژانویه سال ۲۰۰۲ میلادی، به لحاظ سیاست داخلی جمهوری فدرال آلمان اتفاق مهمی در صحنه سیاست حزبی این کشور روی داد. خانم آنجلا مرکل، رهبر حزب دموکرات مسیحی، یعنی یکی از دو حزب بزرگ سراسری آلمان، که به طور طبیعی می بایست نامزد این حزب در انتخابات صدارت اعظمی کشور در یابیز آینده باشد و در مقابل صدراعظم کنونی به مبارزه بر خیزد - و البته طبق قرار همیشگی در کارزار انتخاباتی از پشتیبانی حزب منطقه ای دموکرات سوسیال (ایالت باواریا) برخوردار گردد -، زیر فشار جناح راست حزب خود، نامزدی صدراعظمی را، نچنگیده به ادموند اشتونبر، رهبر راست گرا و تند روی حزب منطقه ای باواریا تحویل داد. در کشور آلمان این رویداد مهمی به شمار می رود. در طرف بیم قرن اخیر فقط یک مورد مشابه آن وجود داشته است [حدود ۲۵ سال پیش فرانس جوزف اشتراوس، شخصیت سیاسی دست راستی معروف آلمان همین کاندیداتوری سراسری را عهده دار شد ولی انتخابات را به هلموت اشتمیت از حزب سوسیال دموکرات باخت]. یکی از دو حزب بزرگ و پر جمعیت سراسری کشور ۸۰ میلیونی آلمان، نامزدی بیست صدراعظمی را به دست خود به کاندیدای حزب حواهر در یک منطقه کم جمعیت می سپارد. در آلمان همه می دانند که از یازده سپتامبر به این سو، فشار جناح تندرو و راست سرمایه داری کشور در تحقق این عمل خاص سیاسی نقش قطعی داشته است. اما، من به مناسبت دیگری به این رویداد اشاره می کنم. حالت توجه است که در اولین برنامه تئویری سراسری پس از این انتخاب، به منظور نشان دادن خط سیاسی کاندیدا و تمایز آن از سیاستهای گرهارد شرودر و ائتلاف حاکم سوسیال دموکرات - سبزه ها، صرفا به پخش دو پرسش اساسی و پاسخهای این حضرت به آنها بسنده می شود. مصاحبه کنندگان از وی می خواهند بگویند اگر صدراعظم شود اولاً با مالیات اکولوژیکی و دوماً با مصوبه مربوط به خاتمه کار تدریجی نیروگاههای اتمی کشور چه خواهد کرد؟ و اشتوتبر بلافاصله پاسخ می دهد هر دو قانون را لغو می کند. این پرسش و پاسخ به روشنی نشان می دهد که مسایل اکولوژیکی از اهمیت سیاسی تراز اول برخوردار است و به مشخصه برجسته و متمایز کننده دو اردوی بزرگ «راست و چپ» در سیاست کنونی آلمان تبدیل

خاص مسایل دموکراتیک، نباید بحران عمیق و عاجل اکولوژی و اکوسیستمها را از نظر دور کنند. به خصوص، حسش چپ کشورهای عقب نگهداشته شده می باید در جبهه مقدم شناخت و جستجوی راه حل برای بحرانها و مسایل حیاتی ملتها گام بردارد، به نتایج بررسیهای علمی و کارشناسی در سطح جهانی توجه داشته باشد و خطوط استراتژیک و گاه حتی راهکارهای سیاسی خود را در چشم اندازهای محیط زیستی جای دهد. امروزه در کل کره ارض تعادلهای اکولوژیکی بهم خورده است. می بینیم که اوضاع جوی دنیای ما بهم ریخته، اقلیمها دارند عوض می شوند. توازن میان مصرف و احیای منابع طبیعی به کلی از بین رفته است. در قرن نوزده و نیمه اول قرن بیستم هنوز تصور عمومی سیاسیون بر این مینا بود که ذخایر طبیعی کره ما برای جمعیت ساکن در آن عملا نامحدود و بی انتها است و فقط نیروی کار در مناسبات اجتماعی دچار بحران می باشد. سیاستها و راهبردهای انقلابی می بایست در پی حل و فصل تاریخی بحران نیروی کار و تضاد مناسبات طبقاتی باشد. اما، اکنون تغییر مهمی به وقوع پیوسته است. به نظرمی رسد که رشد جمعیت انسان همین طور بی انتها ادامه دارد، در حالی که معلوم شده منابع طبیعی و زیست محیطی کره زمین به طور قطع محدود است. دهها سالست که دانشمندان برجسته در رشته های متوع علوم دقیقه، با محسسه های غیرقابل انکار و نتایج آزمایشگاهی و تجربی موشکافانه نشان داده اند که فراسوی تضادهای طبقاتی، اصلا حیات و ممات کل یافت انسانی کره ارض در درازمدت به حفظ تعادلهای اکولوژیکی مشروط شده است. مثلا اگر الودگی هوای تهران همین طور وخیم و وخیمتر شود، شمار بحرانهای دود مه در روستاها افزایش می یابند و یک روز - که می تواند همین فردا باشد - ممکن است ناگهان چنان خفانی در محیط تنفسی شهر تهران پیش آید که متعاقب آن ناگهان هزاران نفر، از پیر و کودک، غنی و فقیر، مریض و ناتوان، یکپهو دچار خفگی شوند و در عرض چند دقیقه بمیرند. فاجعه های محیط زیستی اکنون به خطرهای زودرس و بیخ گوش توده مردم تبدیل شده است. در اعماق تضادهای طبقاتی جوامع انسانی، و شاید به واسطه کم و کیف تاریخ همین تضادها، باری، بحران مصرف بی حساب و کتاب منابع طبیعی کار را به جایی کشانده که کل بشریت، و کل حیات زنده حیوانی و گیاهی در معرض خطر فزاینده نابودی ناگهانی یا زوال و نیستی تدریجی قرار گیرد. در ظرف چند دهه اخیر، صدها نوع موجود زنده منقرض شده اند و نسل آنها به کلی رافاده است. با این فقدان، ذخیره عظیمی از منابع ذیقیمت و

غیر قابل بازگشت ژنتیک از دست رفته است. خطر محیط زیستی، می تواند همه گیر شود. دیگر نه هیچ وجه این توهم باقی مانده که گویا طبقات غنی از محاطره های رستی در امان هستند و فلاکت و تیره روزی فقط دامن فقرا و مستمندان را می گیرد. فاجعه چرنوبیل ناگهان، صدها هزار نفر از اهالی یک منطقه بزرگ را در ظرف چند روز به کام مرگ و بیماری فرو برد. دیگر فقط انفجار بمب اتمی چنین ابعاد مرگباری ندارد، بمبهای اکولوژیکی و بیولوژیکی و خطرهای محیط زیستی نیز می توانند به همین اندازه فاجعه به بار آورند. در اعماق تمایزها و تضادهای طبقاتی - تضادهای طبیعی که حرکت و مبارزه برای حل و فصل آنها پیوسته موتور تحول تاریخی بوده و هست - بحرانهای اکولوژیکی نیز ما را تهدید می کنند. اگر در قرن نوزده و نیمه نخست قرن بیستم، سخن از نیروی کار و بهبود سربوست تاریخی آن محور تمایز چپ از راست بود، در دهه های اخیر و بخصوص قرن جاری، علاوه بر نیروی کار، سخن از اکولوژی و حفظ و احیای محیط زیست و اکوسیستمها - در کنار مسایل حقوق بشر و به طریق اولی حقوق زنان - امور محوری به شمار می روند. دیدگاه اکولوژیکی و احیای اکوسیستمها، در جدال ترقی و ارتجاع، خط فاصل و وجه تمایز تراز اول سیاسی است. چپ سیاسی، در خط مقدم جبهه ترقی و پیشرفت، ناگزیرست علیه ارتجاع داخلی و بین المللی جبهه تازه ای بگشاید. با بهتر است بگویم در جبهه جدیدی که گشوده شده پیشگام شود. این جبهه، دیگر صرفا با نام سرها مشخص نمی شود. اساسا اردوی ترقی خواهی و پیشرفت و بهبود حیات بشری، دیگر بدون حرکت قاطع در این صحنه و توجه عاجل به مسایل مبهم آن قابل تمایز و تشخیص نیست. نه اقتصاد کشورها را می توان بدون سیاستهای راهبردی محیط زیستی سامان بخشید، و نه بازار کار و هزار و یک مساله بهداشتی و بودجه بندی را می توان بدون نظرداشت محیط زیستی توازن بخشید. چپ سیاسی و ترقی خواه، در جهت منافع توده های مردم نسل کنونی و نسلهای آینده، ناگزیرست عمیقا به این محورها بپردازد. با تکیه به دستاوردهای خط مقدم علم، مانی واقعی، زمینه ها و چشم اندازهای مربوطه را شناسایی، طرحهای زندگی بخش و راه حلهای حفظ تعادلهای اکوسیستمها را جستجو و ترویج کند. علاوه بر این ضرورتهای اخلاقی و تعلیم و تربیت نسلهای نوجوان نیز حکم می کند به این عرصه ها توجه جدی شود. نه تنها ارتقای مرتبه تاریخی و اجتماعی «نیروی کار»، که نگهداری از «منابع طبیعی» و بالابردن درجه بهره وری واحد آنها نیز در دستور کار مبارزه است. (ادامه دارد)

ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشناری به هزار سال مبارزه فرهنگی (۲۳)

— اسماعیل وفا یغمایی

دیلیمان ال زیار

(۳۱۶-۴۳۵) هجری، (۹۲۸-۱۰۴۲) میلادی

۱- مرداویج ابن زیار (۳۱۶-۳۳۳) هجری - او با شورش علیه اسفاریز شیرویه و قتل او بر سر کار آمد و پس از طرد ماکان ابن کاکي از متحدان خود، به قدرت رسید و دامنه فتوحات خود را گسترده و همدان و اهواز و اصفهان را تصرف کرد، مرداویج با این که به ظاهر اظهار مسلمانی می کرد، زرتشتی بود و به مسلمانان و ترکان علاقه ای نداشت و در پی احیای حکومتی چون حکومت ساسانیان و بازسازی ایوان مدائن بود. او جنگجویی مهیب و بی باک و دارای طبیعت خشن و خونریز بود. مرداویج سرانجام در حمام و به دست غلامان ترک خودبه وضع فجیعی به قتل رسید.

۲- وشمگیر ابن زیار (۳۲۳-۳۵۷) هجری - وشمگیر برادر مرداویج بود و پس از او به حکومت رسید. دشمنان حکومت او سامانیان و ماکان ابن کاکي و علی ابن بویه و دستگاه خلافت بودند و روزگار او تا پایان در این کشاکشها سپری شد. وشمگیر در اول محرم سال ۳۵۷ حین شکار گراز از اسب به زمین افتاد و مغزش متلاشی شد و مرد.

۳- بهستون ابن وشمگیر (۳۵۷-۳۶۶) هجری. دوران او به جدال با برادرش قابوس بر سر قدرت گذشت. او در پناه حمایت رکن الدوله دیلمی، و برادرش در پناه حمایت سامانیان می زیستند.

۴- قابوس ابن وشمگیر (۳۶۶-۴۰۳) هجری. دوران او به کشمکش با دیلمیان ال بویه سپری گشت. قابوس با این که فردی فاضل و با سخاوت و در زبان پارسی و عربی دانشی بسیار آندوخته بود طبیعتی خشن و سخت گش داشت و شمار زیادی به دستور او کشته شدند. او سر انجام با شورش اطرافیان در قلعه جنتاشک به قتل رسید، ابوعلی سینا و ابو ریحان بیرونی از معاصران دوران او بودند.

۵- منوچهر ابن قابوس (۴۰۳-۴۳۳) هجری. او با قتل و مجازات کشندگان پدرش بر تخت سلطنت نشست. دوران او دورانی نسبتاً آرام بود و او توانست با غزویان سیاسی درست پیشه کرده و از دسایس برادرش که در

پناه سلطان محمود می ریست در آمان مانند منوچهری دامغانی شاعر نامدار شراب و طبیعت معاصر او بود و تخلص خود منوچهری را از نام این پادشاه گرفته است. منوچهر سرانجام توسط عمویش باکالیجار با زهر مسموم شد و مرد.

۶- انوشیروان ابن منوچهر (۴۲۳-۴۳۵) هجری. به هنگام مرگ منوچهر، پسر او انوشیروان خردسال بود به همین دلیل باکالیجار به نیابت از انوشیروان زمام سلطنت را در دست گرفت. انوشیروان چون به سن رشد رسید عمویش باکالیجار را دستگیر کرده و خود بر تخت سلطنت نشست. با قدرت گرفتن سلجوقیان، او تبعیت آنها را پذیرفت و خراجگزار آنان گردید.

۷- جستان ابن نوشیروان (۴۳۵-...) از جستان تنها نامی در تاریخ باقیست و در حقیقت دوران انوشیروان را باید دوران انقراض دیلمیان ال زیار دانست.

درباره دیلمیان ال زیار

دیلمیان مردمانی بسیار جنگجو و سرسخت بودند که در ناحیه کوهستانی دیلمستان، قسمت کوهستانی گیلان سکونت داشتند. گیلها و دیلمها در دوران ساسانیان بهترین و دلیرترین سربازان و سرداران ارتش ایران بودند. پیش از آن در دوران هخامنشیان دلیرترین جنگجویان ایرانی معروف به امرته ها از ناحیه رودساز و منجیل و شمال ایران بودند. دلاوری و پهلوانی گیلها، گیلانها، در دوران ساسانیان به اندازه ای بود که برجسته ترین سرداران و شجاعان را که کار بسیار بزرگی انجام داده بودند به نام گیل گیلان که به معنای دلیر دلیران و مرد مردان بود لقب می دادند و فرماندهی جنگجویان و سربازان گیلانی را به آنها می سپردند. گیلها در جنگهای تدافعی بسیار زبر دست بودند و سپرها و نیزه های مهیب آنان معروف بود و جنگجویان دیلمی در جنگهای تهاجمی شهرت داشتند و زوبین دیلمی و زخم مرگبار ناشی از آن شهرت داشت - برای اطلاع بیشتر در این زمینه می توانید به تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، جلد اول اثر سعید نفیسی مراجعه کنید.

سرزمین دیلمستان همواره در برابر نیروهای اعزامی مسلمانان مقاومت می کرد و فتح نگردید. در این سرزمین وسیع که در پشت کوههای البرز قرار گرفته و بهترین پناهگاه برای ایرانیان در مقابل فاتحان بود چندین سلسله ایرانی، ساجیان در مغان و طالش از حدود ۲۵۰ تا ۳۱۸ هجری، سالاریان یا مسافریان در همین ناحیه از ۳۳۰ تا ۳۷۸

هجری، روادیان در همین سرزمین از ۴۲۰ تا ۵۱۱ هجری، شعبه دیگری از روادیان بنام تسدادیان از ۳۴۰ تا ۶۴۸ هجری، خاندان دابویه یا اسپهبدان طبرستان از ۲۵ تا ۱۴۱ هجری، باوندیان در مازندران از ۴۵ تا ۷۳۴ هجری، خاندان افراسیاب از ۷۵۰ تا ۹۰۹ هجری، سلسله بادوسانیان در منطقه سور و کجور و رستمدر از ۴۰ تا ۹۸۳ هجری و جستانیان در دیلمستان از ۱۸۰ تا ۴۳۴ هجری حکومت کردند.

دیلمستان نزد اعراب فاتح به عنوان دیار کفار و دارالحرب مشهور بود و نام جنگجویان گیل و دیلم همواره باعث وحشت فاتحان ایران بود. به همین دلیل این سرزمین وسیع و مقاوم از بهترین پناهگاههای علویان شورش و فراری بود. مردم این سرزمینها در برابر فاتحان، با اتکا به شرایط طبیعی و کوهستانی و روحیه جنگجویی خود سرسختانه مقاومت کرده به هیچ وجه تن به اسلام نداده و بر دین اجدادی خود باقی مانده بودند. اهل دیلم و گیل تنها با نفوذ سادات علوی، اندک اندک و با اختیار و علاقه رو به اسلام شعیی آوردند. دیلمیان به دلیل شیعه بودن برای دستگاه خلافت تقدس و احترامی قابل نبودند. امیران اول و دوم ال زیار، مرداویج و برادرش و شمگیر به ظاهر اسلام آورده و باطناً بر کیش باستانی باقی مانده بودند.

دیلمیان ال بویه

(۲۲۰-۴۴۸) هجری، (۹۱۲-۱۰۴۰) میلادی

دیلمیان ال بویه در سه بخش حکومت کردند. این سلسله به دیلمیان فارس، دیلمیان عراق و حوزستان و کرمان و دیلمیان ری و اصفهان و همدان تقسیم می شوند.

الف - دیلمیان فارس

۱- عمادالدوله ابوالحسن علی ابن بویه دیلمی (۳۳۲-۳۳۸) هجری. او در ابتدای کار در خدمت مرداویج و دیلمیان ال زیار بود و بعد از اوضاع آشفته زیاریان و دربار خلافت استفاده کرد و بر فارس و شیراز حاکم شد. پس از فتح بغداد به دست ال بویه دستگاه خلافت وقت از هر جهت تابع شاهان شیعه مذهب ال بویه گردید. پس از فتح بغداد شعایر عذارای مخصوص شیعه در امیخته با سنتهای کهن دیلمیان، سنتهایی که ایرانیان از عهد باستان تا دوران فتح ایران با الهام از آئین زرتشت به کار می گرفتند، بخصوص در عذارای برای امام سوم شیعیان در ماه عاشورا رایج گردید. عمادالدوله در

جمادی الاخری سال ۳۳۸ هجری در گذشت.

۲- عضدالدوله دیلمی (۳۷۲-۳۳۸) هجری. او فرزند رکن الدوله دیلمی بود که پس از مرگ عماد الدوله به دلیل آنکه رکن الدوله فرزندی نداشت جانشین عمومی خود شد. او پس از مرگ پدرش رکن الدوله با لشکر کنتی علیه برادران و نزدیکان و شکست آنها حکومتی قدرتمند و گسترده ایجاد کرد. او در شوال سال ۳۷۲ در حالی که بغداد در زیر سیطره قدرت او بود در سن ۴۷ سالگی به بیماری صرع در گذشت و در نجف در کنار مزار امام اول شیعیان مدفون گردید. تجدید بنای مقابر امامان و مقدسین شیعه در عراق، بنای بیمارستانها، آب انبارها و سدمعروف بند امیر از یادگارهای باقی مانده از اوست.

۳- سرف الدوله دیلمی (۳۷۲-۳۷۶) هجری. او با شورش علیه برادرانش تحت و تاج یدر را به دست آورد. تصادفهای حاد و دشمنی میان پسران بنجگانه عضدالدوله اساس و بنیان قدرت ال بویه را متزلزل کرد. سرف الدوله در جمادی الاولی سال ۳۷۹ و در حالی که بیش از مرگ دستور کور کردن برادر زندانی اش صمصام الدوله را صادر کرده بود در گذشت.

۴- بهالدوله دیلمی (۳۷۹-۴۰۳) هجری. او با قتل برادر زاده خود امیر ابوعلی فرزند سرف الدوله بر تخت سلطنت نشست، روزگار او به کشاکش با نزدیکان خود و بسط قلمرو حکومتش گذشت و سر انجام او هم مثل پدرش به دلیل بیماری صرع در ارجان مرد و جسد او نیز در کنار پدرش در نجف به خاک سپرده شد.

۵- سلطان الدوله دیلمی (۴۰۳-۴۱۵) هجری. او فرزند بهالدوله دیلمی بود. روزگار او نیز به لشکر کشی علیه اقوام و نزدیکان بر سر به دست آوردن قدرت هر چه بیشتر گذشت.

۶- عمادالدوله دیلمی باکالیجار (۴۱۵-۴۴۰) هجری. او فرزند سلطان الدوله بود. تضاد اصلی او درگیری دایم با عمویش ابوالفوارس بر سر حکومت بود. او سرانجام موفق شد بر اکثر رقاب خود پیروز شود تا این همه دوران عماد الدوله دوران افول قدرت ال بویه و طلوع ستاره اقبال سلجوقیان بود.

۷- ملک رحیم دیلمی (۴۴۰-۴۴۷) هجری. ملک رحیم شش سال حکومت کرد و سرانجام بساط حکومت او به دست طغرل سلجوقی بر پیچیده شد.

(ادامه دارد)

نگاهی به بودجه سال ۱۳۸۱

م. حبیبی

Mhabibifir2002@yahoo.ir

لایحه بودجه ۶۶۳ هزار و ۷۵۷ میلیارد ریالی سال ۱۳۸۱ در تاریخ دوم دی ماه برای رسیدگی به مجلس داده شد. این بودجه نسبت به سال قبل، از افزایش ۴۵/۶ درصدی برخوردار است. آن گونه که اعلام شده، لایحه بودجه ۸۱ دارای سه ویژگی است. اول این که، لایحه بودجه سال ۸۱ براساس دستورالعمل صندوق بین المللی پول تنظیم شده، که به این ترتیب بودجه ایران با دیگر بودجه‌های کشورهای جهان قابل مقایسه می‌کند. که اثر روشی نوین در بودجه نویسی نامگذاری کرده‌اند. دوم اینکه بودجه سال ۸۱، براساس تک نرحی کردن ارز محاسبه شده و سوم این که، در خصوص یارانه‌ها صحبت از هدفمند کردن یارانه‌ها می‌شود. خلاصه اینکه گفته شده است که بودجه سال ۸۱ از هماهنگی بیشتری نسبت به بودجه سال‌های گذشته، برخوردار است.

در ارتباط با تک نرحی کردن ارز، منظور که در گزارش لایحه بودجه آمده است، مبنای تعیین نرخ ارز ۷۷۰۰ ریال تعیین شده و به گفته رییس سازمان مدیریت و برنامه ریزی، با توجه به کار کارشناسی صورت گرفته، محدوده‌های بین ۷۷۰۰ تا ۷۹۰۰ ریال برای نرخ ارز تعیین شده است. از جانب دیگر وزیر اقتصادی و دارایی، صحبت از سنوار بودن نرخ ارز می‌کند.

در ارتباط با هدفمند کردن یارانه هم، ظاهراً این طرح بیس از آن که یک طرح اجرایی برای سال ۱۳۸۱ باشد، یک ایده است، و زمان اجرای آن نیز مشخص نیست. عضو کمیسیون انرژی مجلس می‌گوید: سازمان مدیریت و برنامه ریزی هیچ برنامه‌ای برای هدفمند کردن یارانه‌ها برای سال ۸۱ ندارد. وی ادامه می‌دهد که، قرار بود سازمان مدیریت و برنامه ریزی، برنامه‌ای جامع در رابطه با بحث هدفمند کردن یارانه‌ها به مجلس و کمیسیون انرژی ارائه کند، اما دست یابی به این مهم، در سال جاری و سال آینده امکانپذیر نیست.

نگاهی به برخی از شاخصهای کلان بودجه سال ۱۳۸۱

- بودجه کل کشور در سال ۱۳۸۱، معادل ۶۶۳ هزار و ۷۵۷ میلیارد ریال برآورد شده که نسبت به بودجه سال ۱۳۸۰، ۴۵/۶ درصد افزایش دارد.

- بودجه عمومی دولت، ۲۴۳ هزار و ۸۹۹ میلیارد ریال است که از محل اعتبارات تامین شود.

- هزینه‌های دولت در مجموع معادل ۱۵۰ هزار و ۲۵۷ میلیارد ریال برآورد شده است.

- بودجه شرکت‌های دولتی، موسسات انتفاعی وابسته به دولت و بانکها با ۴۵/۱ درصد افزایش نسبت به سال ۱۳۸۰، بالغ بر ۴۳۵ هزار و ۸۴۳ میلیارد ریال برآورد شده است که، ۶۵/۶ درصد از بودجه کل کشور را از حیث منابع و مصارف را به خود اختصاص می‌دهد. کل سرمایه گذاری توسط این شرکتها در سال آینده ۱۶۷ هزار میلیارد ریال برآورد شده است.

- طبق روال سالهای گذشته هیچ تعادلی بین سهم هزینه‌های جاری و عمرانی در بودجه سال ۸۱ وجود ندارد. سهم هزینه‌های عمرانی ملاکی برای تشخیص میزان سرمایه گذاریها محسوب می‌شود، که در بودجه سال ۸۱ میزان آن به قدری ناچیز است که می‌توان گفت جای آن در بودجه خالی است. در بودجه سال ۸۱، در سرفصل هزینه‌ها، ۲۲ درصد برای امور عمرانی و در مقابل ۶۱/۶ درصد برای هزینه‌های جاری در نظر گرفته شده است. لازم به یادآوری است که، براساس آمار سالهای گذشته، همین موارد مصوب هم، در عمل اجراء نمی‌شود. در همین ارتباط نگاهی می‌کنیم به ردیف هزینه‌های جاری و عمرانی در سالهای ۷۶ و ۷۷.

در سال ۱۳۷۶ در ستون هزینه‌های جاری رقم مصوب ۴۵۷۶۷۷ میلیارد ریال بود که عملکرد آن معادل ۴۴۹۹۷ میلیارد شد، به عبارت دیگر ۹۸ درصد هزینه‌های جاری محقق شد. در مقابل در ستون هزینه‌های عمرانی در همین سال رقم مصوب ۳۰۳۰۰ میلیارد ریال بود که عملکرد آن ۲۰۷۳۰ میلیارد ریال بود، یعنی ۶۶ درصد بودجه در نظر گرفته محقق شد.

در سال ۱۳۷۷ در ستون هزینه‌های جاری رقم مصوب معادل ۵۷۳۰۱ میلیارد ریال بود که، ۵۳۸۱۹ میلیارد ریال عملکرد داشت. در مقابل در ستون هزینه‌های عمرانی، رقم مصوب ۲۴۵۹۹ میلیارد ریال بود که از این میزان فقط ۱۷۶۵۵ میلیارد ریال، یعنی ۷۱ درصد آن محقق شد.

سال ۱۳۷۸، در ستون هزینه‌های جاری ۶۸۰۱۷/۹ میلیارد ریال تصویب شده بود که از این میزان، ۶۸۰۰۹ میلیارد ریال محقق شد. در مقابل رقم مصوب برای هزینه‌های عمرانی ۲۹۵۳۵/۲ میلیارد ریال بود که از این میزان ۲۷۲۰۲ میلیارد ریال آن محقق شد. همان طور که دیده می‌شود، جدای از این که هیچ تعادلی بین هزینه‌های عمرانی و جاری مشاهده نمی‌شود، بلکه همین میزان تصویب شده نیز در عمل محقق نمی‌شود. در قبال چنین عملکردی است

که روند سرمایه گذاری طی سالهای اخیر روندی نزولی به خود گرفته است. به این ترتیب ادعای خاتمی در بودجه سال ۸۱، مبنی بر رشد ۸/۴ درصدی سرمایه گذاری، هیچ پایه واقعی ندارد. - کسر بودجه سال ۱۳۸۱، به گفته رییس سازمان مدیریت و برنامه ریزی بالغ بر ۱۴۹ میلیارد تومان برآورد شده که قرار است از طریق بودجه‌های جذب نشده دستگاهها جبران شود!!.

با نگاهی به شاخصهای بودجه سال ۱۳۸۱، اولین نکته‌ای که برجسته می‌شود، منورم بودن بودجه سال ۸۱ است. به گونه‌ای که بودجه سال ۸۱ نسبت به سال ماقبل آن ۴۵/۶ درصد افزایش نشان می‌دهد. طبعاً این افزایش ۴۵/۶ درصدی تأثیراتی نیز در افزایش نرخ تورم و رشد نقدینگی در سال آینده خواهد داشت. خاتمی در گزارش بودجه سال ۸۱ مدعی شد که، نرخ تورم برای سال ۸۱، ۱۲ الی ۱۴ درصد برآورد شده است. برآوردی که، بسیاری از کارشناسان اقتصادی رژیم، به آن به دیده تردید نگاه می‌کنند. یکی از همین کارشناسان طی مطلبی در روزنامه رسالت، مورخ ۱۸ دی می‌گوید: «رشد نقدینگی در سال گذشته و جاری حول و حوش ۳۰ درصد بوده است که با توجه به بودجه سال ۸۱، در سال آینده رشد نقدینگی شدیدتر خواهد شد». این کارشناس از قبول رییس کل بانک مرکزی می‌گوید: بنا بر تجارب سالهای گذشته، رشد نقدینگی و تورم دارای ارتباط یک به یک است، چگونه میتوان رشد ۴۸/۷ درصدی در بودجه عمومی و ۴۵ درصدی در بودجه شرکت‌های دولتی ایجاد کرد و توقع داشت که نرخ تورم در دامنه ۱۳ الی ۱۴ درصد باقی بماند.

تصویر اشتغال در بودجه ۸۱

بودجه سال ۱۳۸۱ در زمینه اشتغال بیز با ابهامهای فراوانی همراه است. در حقیقت حرف اصلی بودجه سال ۸۱، در خصوص اشتغال در بهترین حالت ممکن، حفظ نرخ بیکاری در حد وضعیت فعلی است. آن هم به شرط آن که رشد اقتصادی برای سال آینده به شش درصد برسد و در زمینه‌ی طرحهای اشتغالزایی برای لشکر بیکاران، براساس تبصره ۲۹ لایحه بودجه، قرار شده که دو میلیارد دلار، در اختیار طرحهای عمرانی با اولویت اشتغالزایی اختصاص یابد. این که این رشد اقتصادی تسنن درصدی با چه مکانیسمی تامین خواهد شد نیز مشخص نشده و لذا تامین این میزان رشد اقتصادی با توجه رکود اقتصادی حاکم بر اقتصاد جهانی، جای سؤال دارد. رشد واقعی اقتصادی برای سال ۷۹ برابر با ۲/۳ درصد بود، از میزان رشد اقتصادی برای سال ۸۰ هم هنوز آمار

رسمی منتشر نشده، ولی در هر صورت نباید تغییر زیادی را انتظار کشید. در ارتباط با اختصاص دو میلیارد دلار برای طرحهای اشتغالزایی هم نباید در انتظار معجزه بود، چرا که طی سال ۷۹، ۹ میلیارد ریال در صنعت نفت سرمایه گذاری شد که فقط ده هزار فرصت شغلی ایجاد شد، و در مقابل طی سه ماهه اول سال ۷۹، بالغ بر سی هزار نفر کارگر از کار اخراج شدند.

به اعتقاد بسیاری از کارشناسان اقتصادی، اگر هدفگذاریهای برنامه سوم در ارتباط با ایجاد ۷۶۵ هزار فرصت شغلی جدید، در چارچوب رشد اقتصادی شش درصدی عملی شود، مستلزم سرمایه گذاری ۱۱۲ میلیارد دلاری است. این نکته را نیز نباید از یاد برد که، نرخ بیکاری طی سالهای اخیر نیز، روندی صعودی به خود گرفته است. عضو کمیسیون صنایع معادن مجلس اخوندی می‌گوید: نرخ رشد عرضه نیروی کار در سال ۷۹ نسبت به سال ۷۶، برابر با ۱۲/۲ درصد بوده است و افزون بر این، نرخ بیکاری از رقم ۱۱/۷ درصد در سال ۷۶، به ترتیب ۱۴/۶ درصد و ۱۶/۲ درصد در طول سال ۷۷ و ۷۹ رسید، که مقایسه نرخ بیکاری سه سال گذشته با نرخ بیکاری در پایان سال ۷۹ معادل ۲۸/۵ درصد رشد نشان می‌دهد. در ارتباط با رشد اقتصادی شش درصدی برای سال آینده نیز، مدیر آمار و اطلاعات سازمان ملی بهره‌وری طی گزارشی می‌گوید: «طی دهه گذشته نرخ رشد اقتصادی بطور متوسط از ۳/۸ درصد به ۳/۲ درصد و نرخ اشتغال از ۸۹ به ۸۶ درصد و نرخ تشکیل سرمایه ثابت به تولید ناخالص داخلی از ۱۶ به ۱۵ درصد کاهش پیدا کرده است. که در بهترین حالت دولت اگر بتواند به تعهد خود در زمینه ایجاد اشتغال ۷۶۰ هزار شغل در سال عمل کند، نرخ بیکاری در حد فعلی باقی خواهد ماند».

در یک چنین فضایی، ستاری فر مدیر سازمان مدیریت و برنامه ریزی مدعی است که در لایحه بودجه سال ۸۱، ایجاد ۸۰۹ هزار فرصت شغلی پیش بینی شده است. در مقابل وزیر کار رژیم صراحتاً اعلام می‌کند که ایجاد اشتغال ۷۶۰ هزار نفر در سال با رشد اقتصادی شش درصدی امکانپذیر نیست. وی لزوم رسیدن به رشد اقتصادی ده درصدی را برای رسیدن به اهداف برنامه سوم را ضروری خواند.

حاصل کلام این که، بودجه سال ۱۳۸۱ که با اتیکت شفافیت و هماهنگی هرچه بیشتر به میدان آمده بود، با ابهامات فراوانی روبروست. حال باید دید که بعد از گذشت از فیلترهای مجلس چه سرنوشتی در انتظار آن خواهد بود.

جغرافیای فلسطین و روند صلح خاورمیانه به روایت نقشه

سرکوب جریانهای انقلابی و کارگری نموده، باز گذاشته است.

به هر حال، نویسنده مقاله حاضر به درستی معتقد است که صلح عادلانه در فلسطین تنها زمانی ممکن است حاصل شود که اسرائیل به طور تام و تمام مناطق اشغالی را ترک نموده و حداقل سه مرزای پیش از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل برگردد؛ و از هر گونه دست‌اندازی به این مناطق بازداشته شود. به نظر می‌رسد که چنین چیزی شاید حداقل در کوتاه مدت به سختی در چشم‌انداز قرار داشته باشد.

امید است که نقشه‌هایی که در این جا ارائه می‌شود با افزودن یک بعد تصویری به مسأله به خواننده کمک کند تا آن چه را که در روند صلح خاورمیانه تاکنون اتفاق افتاده و یا نیفتاده است بهتر درک نماید.

ب. محله

جغرافیای فلسطین و روند صلح خاورمیانه به روایت نقشه

از هنگامی که مذاکرات اسلو در سال ۱۹۹۳ آغاز شد، اسرائیل مدعی است که به اصل «زمین در برابر صلح» پایبند مانده است؛ به این مفهوم که در برابر تضمین امنیت مرزهایش، از کنترل ساحل غربی و نوار غزه چشم‌پوشی خواهد نمود. به دیگر سخن، اسرائیل دارد می‌گوید که در صورت تأمین مرزهایش با تأسیس یک دولت فلسطینی موافق است.

تاریخچه سرزمینهای اشغالی برمی‌گردد به سال ۱۹۴۷ و به هنگامی که زیر نظر سازمان ملل، فلسطین به دو موجودیت جداگانه ملی، یکی یهودی و دیگری عرب، تقسیم شد. در آن هنگام هیچ کدام از دو طرف این تقسیم بندی را نپذیرفتند. آن گاه به دنبال جنگ اسرائیل علیه همسایگان عربش در سال ۱۹۴۸ بود که یک آتش‌بس نظامی فلسطین را میان دولت یهودی و کشورهای اردن و مصر تقسیم نمود. بر اساس این تقسیم‌بندی ساحل غربی (رود اردن) به زیر کنترل اردن درآمد و مصر نیز کنترل سوار غزه را به دست گرفت. بسیاری از فلسطینی‌هایی که پیش از سال ۱۹۴۸ در مناطقی که بعدها اسرائیل نام گرفت می‌زیستند در زمان جنگ به زور از زمینهایشان رانده شدند و زمین و داراییهایشان توسط اسرائیل تصرف گردید. این رانده‌شدگان و عربهای فلسطینی بومی این مناطق، که اکنون دیگر وطنشان را از دست داده بودند، در این سرزمینها و اغلب در اردوگاههای جهنمی پناهندگان محبوس

توضیح مترجم: نویسنده مقاله حاضر، که در شماره ۵ (اکتبر ۲۰۰۱) ماهنامه ماتنتل‌ری‌ویو و با عنوان جغرافیای فلسطین و روند صلح خاورمیانه به روایت نقشه چاپ شده است، آقای جان سیمون یکی از مدیران بنیاد ماتنتل‌ری‌ویو است. نقشه‌های ارائه شده در این مقاله بر اساس مطالبی که از سوی بنیاد صلح برای خاورمیانه و جمعیت گاش سالوم

(www.gush-shalom.org) ارائه شده، تهیه شده است. نویسنده در این مقاله به اختصار روند صلح خاورمیانه را بررسی می‌کند.

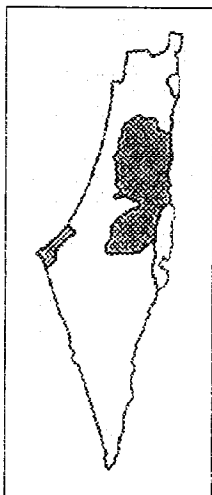
از زمانی که مذاکرات کمپ‌دیوید، که به ابتکار و میهمانداری کلینتون برگزار شد به شکست انجامید، اسرائیل و هم‌بیمانه‌هایش یک صدا فلسطینیها را زیاده خواه نامیده، و با این ادعا که طرح رایج شده به باسر عرفات در مذاکرات کمپ‌دیوید بسا بیشتر از آن چیزی بود که فلسطینیها در اسلو و بعد از آن انتظارش را داشتند، فلسطینیها را عامل شکست مذاکرات کمپ‌دیوید اعلام نمودند. اگر چه تا به حال هیچ‌گاه به صراحت در هیچ کجا نگفته‌اند که جزئیات طرح مزبور چه بوده است؛ و چرا فلسطینیها ازو پذیرش آن سر باز زده‌اند. جزئیات این طرح هیچ‌گاه تاکنون منتشر نشده و صرفاً بهانه‌ای شده است در دست اسرائیل که از ادامه جدی مذاکرات صلح خودداری کند و با ادامه تجاوز به مناطق اشغالی و توسعه شهرکهای یهودی‌نشین روند صلح را به مسخره بکشد. به ویژه؟ پس از روی کار آمدن اریل شارون، که به قصاب صبرا و نستیلا معروف است، دولت اسرائیل چرخش بسیار بزرگی را به سمت تداوم مناقشه و درگیری با فلسطینیها داشته و با هر قدمی که برداشته است میخی را بر تابوت «روند صلح خاورمیانه» کوبیده است. اکنون که این خطوط نوشته می‌شود، سرزمین فلسطین در بدترین شرایطش در طی تقریباً ده سال گذشته و در حقیقت در استانه یک جنگ تمام عیار قرار گرفته است.

نزدیدی بیست که جنبش فلسطین از فقدان یک جریان انقلابی قدرتمند در استانه روند مذاکرات صلح به شدت رنج می‌برد، و این کمبود کماکان به شکل فاحشی رخ می‌نماید. قطعاً این کمبود، هم چنین راه برای سازشکاریهای باسر عرفات، چه در سیاست خارجی «دولت» وی و چه در سیاست داخلی‌اش، که از همان نخستین روز عمدتاً با تکیه بر طبقات و اقشار ارتجاعی، سعی در محدود ساختن و

بودند. در همین اردوگاهها بود که جنبش ملی فلسطین زاده شد. در پی یک رشته از جنگها میان اسرائیل و همسایگانش، اسرائیل ساحل غربی رود اردن و نوار غزه را نیز در سال ۱۹۶۷ اشغال نمود.

در نقشه شماره یک این مناطق با هاشور مشخص شده است.

نقشه ۱



در سال ۱۹۹۳ و پس از چندین سال قیام فلسطینیها (انتفاضه، مذاکرات صلح میان اسرائیل و فلسطینیها، با این شرط که فلسطینیها به مرزهای ۱۹۶۷ بسنده کنند، آغاز شد. به دنبال این مذاکرات بود که فلسطینیها در برخی از شهرها به نوعی از «استقلال» دست یافتند، و مراجع فلسطینی کارشان را به عنوان یک دولت آغاز نمودند. این مذاکرات به مدت هفت سال و به طور پراکنده ادامه یافت، تا آن که در سال ۲۰۰۰ گفتگوهای به اصطلاح تعیین کننده شرایط نهایی آغاز شد. در طول این سالها و هم زمان با این گفت و گوها ساختمان شهرکهای یهودی‌نشین نیر سی وقفه و با تسلیم و رضای خاطر دولتهای پی در پی اسرائیل، از هر دو حزب لیکود و کارگر ادامه داشت؛ شهرکهایی که عمدتاً متشکل از یهودیهای متعصبی است که معتقدند وارد قلمروهای باستانی افسانه‌ای یهودی و سامریه می‌شوند. هدف از این رویکرد تجاوزگرانه از سوی اسرائیل در اسکانهای یهودیها، به ویژه در نواحی که قرار است فلسطینی‌نشین باشد، خلق یک واقعیت سیاسی بویس است. بنیاد صلح خاورمیانه که مرکزش در شهر واشنگتن است با استفاده از داده‌های آماری که از سوی اداره مرکزی آمار اسرائیل منتشر شده است نتیجه می‌گیرد که تا سال ۲۰۰۰ در حدود دویست هزار یهودی در ساحل غربی رود اردن و نوار غزه اسکان داده شده‌اند، که ۷۸ درصدشان متولد ایالات متحده و یا اروپا می‌باشند. نرخ خانه‌سازی از سوی

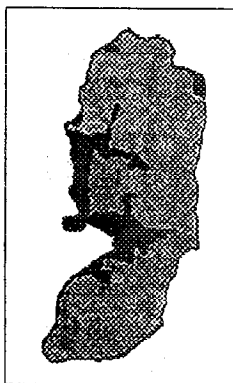
بخش خصوصی و یا دولتی در مناطق اشغالی دو برابر نرخ سرانه آن در سطح ملی می‌باشد. در طی پنج سال اخیر، سالیانه به طور متوسط ۲۵۰۰ مجتمع سکونی در مناطق اشغالی ساخته شده و یا در دست ساختمان است. جمعیت شهرکهای یهودی‌نشین از سال ۱۹۹۳ تاکنون دو برابر شده است!

اسکان یهودیها صرفاً بی‌امد تصادفی وجود یک نهضت راست مذهبی نیست. در واقع پس از اتمام جنگ شش روزه در سال ۱۹۶۷، اسکان شهروندان اسرائیلی در سراسر مناطق اشغالی به سیاست روزمره دولت اسرائیل تبدیل شده است. موشه‌دایان که فرماندهی ارتش را در آن جنگ به عهده داشت، و سپس به معمار اصلی سیاست اسکان یهودیها در مناطق اشغالی بدل شد، گفته بود که ساختن شهرکهای یهودی‌نشین امری کاملاً ضروری است «نه به آن دلیل که این یهودی‌نشینها بهتر از ارتش امنیت را تأمین می‌کنند، بلکه به این دلیل که بدون وجود آنها بهانه‌ای برای حضور ارتش در آن مناطق نخواهیم داشت. بدون این یهودی‌نشینها، ارتش اسرائیل یک ارتش خارجی خواهد بود که بر ملتی خارجی فرمان می‌راند. در حالی که با برپایی این شهرکها ارتش نقش دفاع از شهروندانش را در زادگاهشان به عهده خواهد گرفت.»

تا پیش از شروع روند صلح اسلو، این تم اصلی سیاست اسرائیل بود. واضح است که چه با «روند صلح» و چه بدون آن، هر دو حزب کارگر و لیکود معتقدند که این نوتشبنها آمده‌اند که در آن مناطق بمانند.

هم‌زمان با رشد روزافزون شهرکهای یهودی‌نشین، اهودبارک، نخست وزیر وقت اسرائیل در رویارویی با «واقعیت جدید» دست به بازبینی در درک حویش از پیمان اسلو زده و حواستار آن شد که مناطقی را که توسط ۶۹ شهرک یهودی‌نشین اشغال شده است، و چیزی در حدود ۸۵ درصد نوتشبنها در آن به سر می‌برند، یعنی مساحتی در حدود ده

نقشه ۲



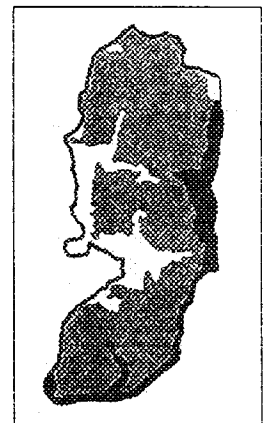
بقیه در صفحه ۱۵

جغرافیای فلسطین و روند صلح خاورمیانه به روایت نقشه

بقیه از صفحه ۱۴
درصد ساحل غربی، به اسرائیل واگذار گردد این مناطق در نقشه شماره ۲ به رنگ سیاه نشان داده شده است.
ان طور که این نقشه کشیده شده است، کنترل امور داخلی (برای فلسطینیها)، که محکی است بر وجود استقلال ملیشان، عملاً ناممکن خواهد بود. اما همین نیز برای اسرائیل کافی نبوده و خواهان آن شد که ده درصد دیگر از اراضی به خاطر در نظر گرفتن «رشد طبیعی» جمعیت اسرائیل جهت «کنترل موقت» به آن واگذار شود.

گاز سلولم یک سهصت اسرائیلی - فلسطینی برای صلح، ایده «کنترل موقت» را که از سوی اهودباراک عرضه شده بود ایده‌ای کاملاً نوظهور می‌نامد که «اگر چه در آن به سرزمین مستقل بزرگ اشاره شده است، اما قرار است که آن «سرزمین مستقل» تحت کنترل نظامی و غیر نظامی اسرائیل باقی بماند. از قضا این محدوده بخشی از شهرکهای یهودی نشین را در خود حا داده است، که از جمله متعصب‌ترینها می‌باشند. امکان ندارد که اسرائیل بخواهد حتی تا پنجاه سال دیگر هم آنها را ترک کند.» (در نقشه شماره ۳ این محدوده نیز به رنگ سیاه مشخص شده است.)

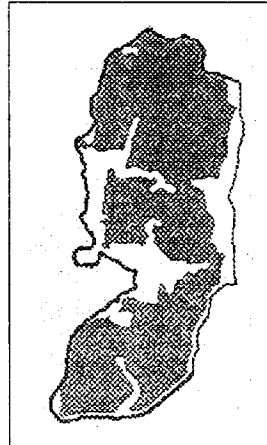
نقشه ۳



حال ببینیم که با این پیشنهاد آقای باراک برای فلسطینیها چه چیزی باقی می‌ماند؟ در نقشه شماره ۴ حدود هشتاد درصد باقی مانده ساحل غربی را که آقای نخست‌وزیر به عنوان منطقه تحت کنترل فلسطینیها پیشنهاد می‌نمایند، و ظاهراً قرار است که یک منطقه به هم پیوسته باشد، اما عملاً به وسیله بلوکهای بی‌شمار شهرکهای یهودی نشین، گذرگاههای فرعی و

راه‌بندارها قطعه‌قطعه شده است، نشان داده شده است. زمینهایی که علی‌القاعده

نقشه ۴



می‌بایستی مورد استفاده دولت نوبیناد فلسطینی در برنامه‌های توسعه عمرانی و جذب فلسطینیهای تبعیدی قرار گیرد به این ترتیب به موضوع مورد نیاز «امنیتی» شهرکهای یهودی نشین تبدیل شده است. حال حدس زدن این که شقه‌شقه کردن ساحل غربی به این شکل، برای فلسطینیها در دسترس‌ی‌شان به منابع آبی محدود چه بی‌امدی خواهد داشت کار چندان دشواری نخواهد بود. اگر رفتار کنونی اسرائیل را به عنوان مبنای نظر بگیریم، تردیدی نیست که نیاز شهروندان، به هر قیمتی هم که برای فلسطینیها تمام شود، همواره و در همه حال دارای اولویت تام و تمام خواهد بود. و سرانجام به عنوان آخرین ضربه بر پیکر نحیف استقلال فلسطین، اسرائیل بر عبور و مرور مرزی نظارت خواهد داشت، و حقیقت نیز در ایجاد منع رفت و آمد و سد میان نواحی مختلف سرزمینهای فلسطینی، هر آن گاهی که اسرائیل اراده کند، محفوظ است. آری، این شرایطی بود که در زمان شکست مذاکرات صلح کمپ‌دیوید در سال ۲۰۰۰، که با حمایت کلینتون به جریان افتاده بود، وجود داشت. از آن زمان تا کنون انگیزشهای افراطی آریل شارون منجر به پیروزی وی در انتخابات شده و هم چنین انتفاضه الاقصی را به دنبال داشته است، که در حقیقت به سمت یک جنگ تمام عیار به پیش می‌رود.

در سال ۲۰۰۱، ادعاهای پایان‌ناپذیر ارضی اسرائیل به شتاب رو به فزونی داشته است. در حالی که ادعای ارضی اهودباراک که به طور رسمی اعلام شده بود، شش درصد مناطق اشغالی را شامل می‌شد، بنا به گزارش منتشره از سوی بنیاد صلح خاورمیانه به تاریخ ژوئیه - اوت ۲۰۰۱، آریل شارون خواهان کنترل ۵۷ درصد از ساحل غربی به دست اسرائیل است. این خواسته نه تنها «روند

صلح» را به استهزاء می‌کشد، بلکه شکلک اشکاری است در مقابل ایده فلسطین مستقل.

از روی نقشه‌هایی که در این جا عرضه شده است به خوبی می‌توان دریافت که روند صلح خاورمیانه چه اندازه مسخره بوده است. بدون خاتمه بخشیدن به ایجاد شهرکهای یهودی نشین و تخلیه آنها بی که هم اکنون وجود دارد، و بدون تضمین کنترل فلسطینیها بر تمامی مناطق و از جمله آن جاهایی که اسرائیلیها سکونت دارند، فلسطین محکوم خواهد بود که در چارچوب نوعی از بنتوستان (Bantustan) اشاره به بلوکهای سیاه‌پوست نشین در جمهوری آفریقای جنوبی در دوران آپارتاید است. (م) باقی بماند، که خود به یک شبه دولت خواهد انجامید که به لحاظ سیاسی و اقتصادی به اسرائیل وابسته خواهد بود. این بهترین نسخه برای تداوم خون‌ریزی است.

امیرهاص، که مسئول بخش سرزمینهای فلسطینی روزنامه اسرائیلی هارترت است، در روزنامه نیویورک تایمز، به تاریخ ۲ سپتامبر، طی یک مقاله با عنوان «جدا و نابرابر در ساحل غربی» به نتایج سیاست اسرائیل این گونه اشاره نموده است: «قلب هر فلسطینی، به خاطر کمبود آب، به خاطر هر خانه فلسطینی که به دست اسرائیل خراب می‌شود، به خاطر تحقیری که هر فلسطینی در صف انتظار برای دریافت اجازه کار از سوی یک افسر اسرائیلی تحمل می‌کند، مالمال از خشم است. هر جرعه کوچکی می‌تواند این خشم را به آتش‌فشان، نظیر آن چه که سال گذشته شاهدش بودیم، بدل سازد.»

نقشه شماره ۱- در این نقشه اسرائیل به رنگ سفید و ساحل غربی رود اردن و نوار عزه به رنگ خاکستری در سال ۱۹۹۳ و در آستانه روند صلح نشان داده شده است.

نقشه شماره ۲- نقشه ساحل غربی رود اردن که قرار بود تحت کنترل دولت فلسطین باشد. اهودباراک کنترل مناطقی را که به رنگ سیاه نشان داده شده است خواسته بود.

نقشه شماره ۳- مناطقی که به رنگ سیاه نشان داده شده شامل دومین ده درصدی است که باراک خواسته بود تا در کنترل «موقت» ارتش سرائیل برای مدت زمان نامحدود قرار داشته باشد. نقشه شماره ۴- آن جاهایی که به رنگ خاکستری نشان داده شده، ساحل غربی رود اردن است که پس از تقاضای اهودباراک (مناطق سفید) در اختیار دولت فلسطین قرار می‌گرفت.

شارون در «جنگ استقلال»

بقیه از صفحه ۴

فاتیست ها در کنست و دولت نمایندگی بشود. آپارتاید دائمی علیه اعراب اسرائیلی، سیاست انشعاب بین یهودیان مهاجر با فرهنگهای مختلف از اروپا، جمهوری های شوروی سابق، آفریقا و شرق و تعیض در سیستم انتخاباتی تنها نموده‌های اندکی از این ناهمگونی هستند. فقط سازمان ملل ناسازگاری ۱۷ بند از قانون رسمی اسرائیل با موازین و استانداردهای شناخته شده را مورد انتقاد قرار داده است که «قانون فوق العاده» که تصرف سرزمین های عربی را مجاز می شمارد، قانون در باره سیستم آموزشی که هدف خویش را «تشویق فرهنگ یهودی و ایدئولوژی صهیونیستی» قرار داده است و قانون پیرامون عدم حمایت دولتی از مناطق فلسطینی نشین از آن جمله اند.

از سوی دیگر اسرائیل، باید سرانجام این حقیقت را بپذیرد که موجودیت آن در گرو همزیستی مسالمت آمیز با همسایگان خود و در درجه ی نخست فلسطینی هاست. و در این راستا فقط یک کشور مستقل و همه جانبه ی فلسطینی تضمین کننده ایجاد چنین رابطه ای می تواند باشد. آنچه که تاکنون راهنمای عمل سیاست اسرائیل بوده، از درک این ضرورت فرسنگها فاصله دارد. هیچ دولت اسرائیلی حتی یکبار به تعهدات خود منعی بر بیرون کشیدن نیروهایش از مناطق اشغالی پایبند نبوده و در عوض، همه ی آنها لجوجانه از بازگشت به پشت مرزهای قبل از ۱۹۴۷ و به رسمیت شناسی حق بازگشت ۳/۶ میلیون راننده شده فلسطینی خودداری نموده اند.

شناسائی حق عادلانه حیات ملی فلسطینی ها جز با تغییر نگرش، انگاره ها و ساز و کار سیاست رسمی در اسرائیل امکان پذیر نیست. آلترناتیو دیگر افراد منشی و فروپاشی در جریان کشمکش های برآمده از آن است. جامعه ی اسرائیل با هر بحران جدید، خواسته یا ناخواسته، گامی دیگر به درگاه انتخاب نزدیک می شود. آقای شارون با تمام تاخت و تازهای خود فقط قادر به کند کردن شتاب این پروسه است. در این رابطه، زیرو رو کردن آسفالت یک فرودگاه هم کمکی به رونق ویرانه های معابد قومی - مذهبی به جامانده از یک عصر سپری شده و بی بازگشت نخواهد کرد.

تفسیر اصل هشتماد و شش قانون اساسی توسط شورای نگهبان

-- الف. آنهابا

واقعه دوم خرداد سال ۷۶، که چیزی جز اظهار انزجار علنی توده ها از الیگارشی حاکم نبود، باعث چند شاخگی در حاکمیت شد. امروز همراه با گسترش جنبشهای مردمی که صد البته دیگر، توده های سالهای پیش نیستند و تجربه شش سال کشمکش عمیق سیاسی و بحران فزاینده اقتصادی را پیش رو دارند، کشمکشها در جناحها و باندهای حکومتی نیز عمیقتر شده است. در ماه گذشته کشمکشها بین مجلس و قوه قضائیه، بحث و جدل پیرامون پرونده های ۶۰ نماینده مجلس، دستگیری لقمانیان به دلیل اهانت به شهروندی، تشدید یافت. جبهه دوم خرداد با ادامه سیاست "آرامش فعال" تلاش کردند تا با رایزنی و ملاقات سران سه قوه، راهی برای دفاع از حقوق خودی پیدا کنند اما با سخنان رئیس مجلس (ایرنا ۲۳ دی) که گفت «رایزنیها برای آزادی حسین لقمانیان، کند شده و آن گونه که انتظار داشته ایم پیش نمی رود» و همچنین سخنان احمد بورقانی (ایسنا ۲۴ دی) که گفت "شواهد و قرائن حاکی از کمتر شدن احتمال آزادی لقمانیان است ... و بر ادامه تلاشها از طریق قانون تاکید کرد" و ادامه داد که "اصل ۸۶ در حقیقت جزو حقوق اساسی ملت است" معلوم است که سیاستهای مماشات طلبانه دیگر جوانگوی تامین جبهه دوم خرداد نیست. پس از ابراز نگرانی کروی از عدم توانایی کنترل مجلس و درخواست استمداد از رهبری برای خاتمه این دعوا با اظهار این مطلب که «این مسائل به حیثیت نظام آسیب می رساند و احساس می کنم برای راه خط امام با شیوه هایی که شروع شده، مسئله حل نمی شود ... و ضمن ارادت به قوه قضائیه و همه نهادها که در راس آن مقام رهبری هستند، حالا درخواستی دارم، اگر مصلحت می دانند خودشان وارد شوند ...» (کیهان ۲۶ دی) البته کروی در همانجا گفت طقمهائی شده که درست نبوده، در حقیقت کروی از لقمانیان دفاعی نکرد، کروی از نظام دفاع کرد، نظامی که رسالت بازسازی مشروعیتش بر عهده جبهه دوم خرداد است اما تلاشهای این جبهه نتوانسته آنها اعاده کند و اکنون بدان سمت می رود که با یک حرکت آگاهانه توده ها، همه ساختار ایدئولوژی، سیاسی آنها دگرگون و تغییر کند، این چیزی است که اکنون همه دست اندرکاران رژیم در هر سطحی و در هر موقعیتی را وحشتزده کرده است آن

چنان که خاتمی در ۲۴ دی به خبرگزاری رسالت مجدداً بر ویژگیهای حرکت اسلام خواهی و اندیشه های امامش در توجه به عنصر زمان و مکان اشاره کرد و ادامه داد که امام انقلاب را از کوران پیچ و خم پیش روی آن عبور داد ... وی مجدداً تجربه سکولاریزم در دنیای غرب را یادآور شد که که دنیای امروز از معنویت و اخلاق رنج می برد ... وی اظهار داشت میان سلیقه ها و جناحهای مختلف اختلاف اساسی برای دخالت و مشارکت مردم در عرصه های مختلف کشور، وجود ندارد بلکه تفاوت در نوع حضور این مشارکت است ... اگر امور فرعی موجب ناکامی نظام شود اولین سود آن نصیب دشمنان خواهد شد ... خاتمی که با توجه به اجتماع اعتراض آمیز کارگران کارخانجات فرصتیان، نساجی تارا قائم شهر و ... فرهنگیان کشور در روزهای اخیر تلاش می کند آب رفته را به جوی بر گرداند از این که دشمنان چه کسانی هستند سخن نمی گوید اما باید تاکید کرد اختلاف بین نیروهای درگیر یعنی بورژوازی تجاری سنتی و نو دلالهای امپریالیسم بر آمده از سیاستهای صندوق بین الملل پول در عصر رفسنجانی، بوروکراتها و تکنوکراتها که خواهان حل شدن ایران در بازار جهانی هستند، در شیوه های چپاول و غارت هر چه بیشتر مردم در چهارچوب همین نظام مبتنی بر ولایت فقیه است نه مشارکت مردم در امور سیاسی. خطری که نظام را تهدید می کند، در سخنان آرمین، نائب رئیس مجلس هم، نیز می توان تشخیص داد که به گزارش افتاب ۲۳ دی از بروز شکافها و خلاها در حاکمیت سخن گفت که امکان گفتگو را ضعیف و حتی می تواند ناممکن کند ... وی با گفتن این که "ما هیچ خط قرمزی فراتر از قانون نداریم" بر سیاست مماشات طلبانه "آرامش فعال" تاکید کرد. در ادامه کشمکش اخیر ولی فقیه بود که همانطور که خاتمی از امامش گفت، با دخالتش در این مسئله با آزادی لقمانیان موافقت کرد، اما شورای نگهبان رژیم با توسل به نظرات امام (اصل ولایت فقیه)، اصلی که از رئیس جمهور گرفته تا رئیس مجلس به اصطلاح اصلاح طلب هر وقت به بن بست می رسند، به آن متوسل می شوند، اصل ۸۶ قانون اساسی رژیم را تفسیر کرد و هر مصونیتی را برای نمایندگان رد کرد (رجوع شود به کیهان ۲۶ دی). براسی اصل ولایت فقیه از یکطرف حلال مشکلات جناحهای درون رژیم و از طرفی دیگر سد هر تحول بنیادین در جامعه است و بر طبق اصل ۱۷۷ قانون اساسی با اتکا به آرای عمومی و یا از طریق قانونی نمی توان آنها را تغییر داد،

اخبار ترور، سرکوب در ایران

محکومیت احمد باطبی

رادیو آزادی ۱۵ دی: احمد باطبی دانشجویی که در جریان حوادث تیر ماه ۷۸ کوی دانشگاه تهران بازداشت و به اعدام و سپس به حبس ابد محکوم شد است. احمد باطبی دانشجوی رشته سینما در دانشگاه تهران گفته می شود که صرفاً به دلیل چاپ عکس او با پیراهن خونین دانشجوی دیگری بر سر دست بر جلد مطبوعات خارجی در پی حوادث کوی دانشگاه محکوم شده است.

۹ نفر از محکومین دادگاههای قم در ملا عام شلاق خوردند

روزنامه جمهوری اسلامی ۱۰ دی: ۹ نفر از محکومین دادگاههای قم در ملا عام شلاق زده شدند. به گزارش روابط عمومی دادگستری قم این افراد به اتهام سرقت رابطه نامشروع مشارکت در سرقت زنا محصنه و غیر محصنه و قوادی محکوم به تحمل ۷۴ تا ۱۰۰ ضربه شلاق در ملا عام شده بودند. بر پایه این گزارش احکام صادره طی روزهای گذشته در محلات مختلف قم اجرا شده است.

۲۰۰ اعدام اعلام شده از آغاز دور دوم ریاست خاتمی

به گزارش روزنامه های حکومتی روز ۱۷ دی ۱۳۸۰ دو جوان به نامهای غلامرضا اکبری ۲۱ (ساله) و محسن ذوالفقاری درملاء عام در شهر قم حلق آویز شدند. اعدام آنها طی کمتر از ۲۰ روز پس از دستگیری صورت گرفت. سحرگاه روز ۱۶ دی نیز جوان ۲۲ ساله ای در میدان ۲۲ بهمن شهر اولم به دار آویخته شد. تنها در هفته اول سال ۲۰۰۲ ۸ نفر در ایران اعدام شده اند. یک نفر از آنها زن بوده است. به گزارش رسانه های حکومتی از آغاز دور دوم ریاست اخوند خاتمی در ژوئن گذشته ۲۰۰ نفر در ایران اعدام شده اند. در بسیاری از این موارد محکومین به اعدام قبل از مرگ دهها ضربه شلاق حورده اند. دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران ۲۰ دی ۱۳۸۰ - ۱۰ ژانویه ۲۰۰۲

پایان غم انگیز زندگی دو فرزند یک جانباز جنگ

روزنامه صدای عدالت ۲۲ دی: فقر شدید مالی باعث خودسوزی دومین فرزند یک جانباز جنگ تحمیلی در خورموج شهر شد. به گزارش واحد مرکزی خبر، فرزند یکی از جانبازان دفاع مقدس، چهارشنبه شب پس از خودسوزی به بیمارستان منتقل شد که متأسفانه با وجود تلاش بی وقفه تیم پزشکی بر اثر شدت سوختگی و جراحات وارده برای همیشه چشم از جهان فرو بست. خواهر ۱۲ ساله این جوان نیز چند ماه پیش به همین روش دست به خودکشی زده و جان باخته بود. بر پایه این گزارش، تحقیقات محققین نشان می دهد فقر مالی و فشار زندگی مهمترین علت خودکشی این نوجوانان بوده است

نامه مسئول شورای ملی مقاومت ایران به صدر اعظم آلمان

۱۵ ژانویه ۲۰۰۲

ع.ر. اعظم آلمان آقای گرهارد شرودر
فرب یک ماه است که دستگاههای تبلیغاتی دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران به جار و جنجال بیامون بازرسی ۲۵ دفتر انجمن کمک به کودکان پناهنده ایرانی در آلمان پرداخته و به نقل از مقامات آلمانی مدعی هستند این انجمن کمک دریافتی از دولت و مردم آلمان را به جای هزینه کردن برای کودکان پناهنده در اختیار منافقین گذاشته است تا این گروهک سلاح ببرد.

رادیوی حکومت آخوندی در ۳۰ دسامبر در این خصوص اعلام کرد: «در آلمان، انگلیس و آمریکا، هواداری و حمایت شماری از مقامات احزاب و نمایندگان مجلس، از این گروه تروریستی شناخته شده، باعث شده که آنها به فعالیتهای مخفی خود در این کشورها ادامه دهند. در آمریکا گروهک تروریستی منافقین در نزدیکی کاخ سفید دفتر دائمی دارد... بدون شک پاسخگوی اصلی در این رابطه، برلین، لندن و وانسگتن به عنوان حامیان اصلی گروهک تروریستی منافقین می باشند»

دو هفته بعد یک روزنامه وابسته به باند خاتمی به نقل از منابع آلمانی نوشت: «انجمن کمک به کودکان پناهنده ایرانی "منهم است که پولهای دریافتی برای مجاز کودکان تحت الکفایه خود را برای خرید سلاح در اختیار منافقین، گذاشته است و "مجاهدین خلق" در مجموع از طریق دریافت "کمکهای مالی اجتماعی و کمک مالی به کودکان" به طور غیرقانونی و تقلبی چندین میلیون یورو از ادارات شهر کلن دریافت کرده اند! حیات به ۱۲ ژانویه ۲۰۰۲، روزنامه رسالت متعلق به باند خامنه ای نیز در همین روز نوشت اسناد و مدارک متقن و روشنی وجود دارد که حاکی از آن است که "مجاهدین" با پولهای دریافتی از امور اجتماعی کلن، خرید سلاح را برای سازمان خود تأمین کرده اند.

هذیان گویهای رژیم بحران زده آخوندی که تاکنون دولت عراق را، منبع تأمین مالی و تسلیحاتی مقاومت بران معرفی می نمود، تعجبی بر نمی انگیزد زیرا ملایان قرون وسطایی به روشنی از نام مجاهدین خلق ایران پیام سرنگونی رژیمشان را می شنوند و در نام شورای ملی مقاومت ایران، سیمای حایگزین دمکراتیک حاکمیت نامشروع خود را می بینند.

اما رفتار ناموجه دادستانی و پلیس آلمان در بازرسی از محلهای سکونت پناهندگان ایرانی و بازگشایی پرونده مورد ادعای آخوندها که پیش از این توسط دادگاه و مراجع ذیصلاح آلمانی مختومه اعلام شده بود، بسیار سوال برانگیز است:

کلنیسه روندشاو ۱۲ ژانویه به نقل از دادستان کلن، دروغهای شگفت انگیز و مورد پسند آخوندها را علیه مجاهدین عنوان کرده و از دستگیری یک عضو سابقه دار گروه بنیادگرایی چپ مجاهدین خلق در ۹ ژانویه خبر می دهد. دادستان مدعی است مجاهدین از پول کمک سوسیال و پول بچه مبالغی بالغ بر میلیونها یورو بدست آورده اند و نتیجه می گیرد که شهر کلن بخش بزرگی از پولهایش را برای همیشه از دست داده است.

دادستان تصریح می کند ما همکاری تنگاتنگی با دواپر امنیتی آمریکا داریم و رئیس بازرسان دادستانی کلن هم حدس می رند که گروه ۱۰ نفر رهبری در آمریکا هستند.

مصرف دوگانه برجست بیادگرایی جب در مورد مجاهدین در مارکتینگ سیاست رور بر کسی پوشیده نیست. اما جا زدن یک بیمار روانی (دارای گواهی پزشکی) تحت عنوان عضو سابقه دار مجاهدین وقیحانه و خیر دادن از اعلام حضور گروه ۱۰ نفر رهبری در آمریکا دیگر رذیلانه است. به دست آوردن میلیونها یورو از پول بچه و کمک سوسیال مصحک و اسف و آندوه از اینکه کلن برای همیشه بخش بزرگی از پولهایش را از دست داده است فقط یادآور روزه جوانی آخوندهاست و به نظر می رسد کمال همتشین در برخی از مقامات آلمانی هم اثر کرده است.

آقای صدر اعظم،

طبق اطلاعات و گزارشهای موثق، پلیس و برخی محافل سیاسی در آلمان، به امید بهره برداری از شرایط بین المللی جدید، دادستانی کلن را برای صدور حکم بازرسی منازل پناهندگان ایرانی و اعمال فشار علیه مجاهدین، که تاکنون از آن ایا کرده بود، تحت فشار قرار داده اند. چیزی که بر خلاف اصول دادگستری آلمان و اشکارا مغایر با بی طرفی و سستیهای فضاییه آلمان از جمله در جریان محاکمه تروریستهای صادراتی رژیم آخوندی در دادگاه برلین (در سالهای ۹۲ تا ۹۷ درباره ترورهای میکونوس) است.

به خصوص که یک گزارش وزارت خارجه رژیم آخوندی تصریح می کند، چند هفته قبل از ۱۸ دسامبر ۲۰۰۱، یک مقام بلند پایه از دفتر صدر اعظمی آلمان در دیدار با سفیر رژیم آخوندی در برلین به وی اطمینان داده است دولت آلمان برای برحورد با سازمان مجاهدین، تصمیم جدی اتخاذ نموده و علیه آنها اقدام خواهد کرد. در همین گزارش اضافه شده است معاون وزیر امور خارجه آلمان در سفر به تهران که یک هفته قبل از یورش پلیس به خانه پناهندگان ایرانی انجام شد، به وزیر خارجه رژیم آخوندی قول داد که دولت متبوعش علیه مجاهدین شدت عمل به خرج خواهد داد (سند موجود و قابل ارائه است.)

همین امر مرا به تحقیق و تدقیق درباره پرونده انجمن کودکان و ادعاهای حول آن واداشت و اکنون به منظور جلوگیری از سوی استفاده بیشتر رژیم آخوندی و برای ممانعت از رفتار غیر قابل توجیه پلیس علیه هواداران مجاهدین و پشتیبانان مقاومت ایران در آلمان، توجه شما را به حقایق زیر جلب می کنم و خواستار مداخله بلادرنگ شما و تشکیل یک کمیسیون ویژه صدر اعظمی برای تحقیق با شرکت همه مدعیان و دست اندرکاران و وکلا و حقوقدانان و بازرسان و حسابداران و مشاوران حقوقی و مالی و همچنین نمایندگان مقاومت ایران و متعاقبا انتشار نتیجه تحقیقات برای اطلاع افکار عمومی، می باشم:

۱- انجمن کمک به کودکان بی سرپرست ایرانی در کلن که در ۱۹۹۴ به ثبت رسیده است در حال حاضر سرپرستی ۱۵ نوجوان و جوان را بر عهده دارد که ۴ نفر از آنها ۱۱ ساله، یک نفر ۱۲ ساله، ۲ نفر ۱۵ ساله، ۲ نفر ۱۶ ساله، ۲ نفر ۱۷ ساله، ۲ نفر ۱۸ ساله و ۲ نفر دیگر ۱۹ ساله هستند. از این ۱۵ نفر، ۳ نفر بالاستقلال زندگی می کنند و تحت پوشش مالی

نیستند و انجمن فقط برای ۱۳ نفر از اداره جوانان طبق سند خرجهایی که ماه به ماه توسط حسابداران رسمی اداره مزبور چک و کنترل می شود، هزینه ماهیانه می گیرد (حدود ۶۰۰۰ مارک).

۲- رئیس و اعضای اصلی هیأت رئیسه انجمن (یعنی دریافت کنندگان پول از اداره جوانان و کسانی که کلیه پرداختها زیر نظر مستقیم و با امضای آنها انجام می شده است) از بدو تأسیس آلمانی بوده اند. علاوه بر این، کلیه حسابها و چکها تحت نظارت حسابداران و مشاوران مالی آلمانی بوده و همه هزینه ها و سند خرجها و فاکتورها متعاقبا مورد گواهی و تأیید آنها قرار می گرفته است.

۳- بخش اعظم هزینه ها از قبیل اجاره خانه و تعمیرات و هزینه آب و برق و تلفن و حقوق مربی و مترجم و روانشناسان کودکان که حدود سه چهارم کل هزینه ها را در بر می گیرد، از بدو تأسیس انجمن تا همین امروز، طبق قوانین و ضوابط هزینه کردن در اداره جوانان از طریق امضای چک بین پرداخت کننده آلمانی و دریافت کننده آلمانی صورت گرفته است و هرگز و هیچگاه از طریق مجاهدین و هرکانهال غیر آلمانی دیگر انجام نشده و نمی توانسته انجام بشود. بنابراین حتی با فرض سوی نیت یعنی حتی اگر کسی از مجاهدین می خواسته از پول کودکان برداشت کند، امکانپذیر نبوده است. دریافت کنندگان سه چهارم هزینه ها، حی و حاضرند و پول آنها مستقیما با چکهایی با امضای رئیس آلمانی و حسابدار انجمن پرداخت می شده و هیچگاه پول قابل برداشتی در دسترس احدی از مجاهدین یا هواداران آنها نبوده است.

به این ترتیب برداشت کننده فرضی پول، یا باید از غذا و پوشاک بچه ها بزند و یا از پول توجیبی آنها که اینها هم به دلیل کنترل مستمر اداره جوانان هم بر فیشهای خریدهای غذایی و پوشاک و هم بر پول توجیبی کودکان (که مورد به مورد با رسید امضای سنده همراه بوده) امکانپذیر بوده است. به خصوص که پرداختهای مربوط به غذا و پوشاک و پول توجیبی کودکان عمدتا توسط مربیان آلمانی انجام می شده و هواداران مقاومت ایران چندان دستی در دریافت و پرداختهای مالی نداشته اند.

حالا چگونه مجاهدین میلیونها یورو بدست آورده اند؛ لابد باید از دستگاههای استراق سمع و آزمایش بزاق دهان (مورد اشاره در مجله فوکوس ۲۱ دسامبر) پرسید که اینهمه باعث ترشح بزاق آخوندها شده است.

در این میان کسی که بخش بزرگی از داراییهایش را برای همیشه از دست داده ملت ایران در تحت حاکمیت ملایان است. والا شرکای اقتصادی ملایان، امروز اینچنین بر سر مردم و مقاومت ایران منت نمی گذاشتند که هزینه چند ده کودک را تأمین کرده اند و اینچنین غذا و پوشاک کودکان را وجه المصلحه منافع حقیر سیاسی و اقتصادی خود نمی کردند.

۴- با این همه برای اطمینان خاطر کسانی که فکر می کنند از بابت هزینه کودکان شهر کلن بخش زیادی از داراییهای خود را برای همیشه از دست داده است، به نام مردم و مقاومت ایران و از سوی دولت موقت جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران تأکید می کنم که پس از سرنگونی رژیم آخوندی و آزادی ایران، تمامی بقیه در صفحه ۱۸

نامه مسئول شورای ملی مقاومت ...

بقیه از صفحه ۱۷

مخارج شهرداری کلن از بابت کودکان بی سرپرست ایرانی را با ربح مضاعف سنواتی، اعاده خواهیم نمود. لیکن از بابت بدهکارها و مصارف شخصی آخوندها لطفا انتظار هیچ گونه پرداختی نداشته باشید. رژیم آنها تاکنون ۴۹ بار در مجمع عمومی ملل متحد و کمیسیون حقوق بشر به خاطر نقض وحشیانه ابتدایی ترین حقوق مردم ایران محکوم شده است.

۵- مقامات مسئول و دیربخت در آلمان به خوبی می دانند که مجاهدین و مقاومت ایران هیچ نقشی در اداره انجمن کمک به کودکان بی سرپرست ایرانی نداشته اند و حتی یک مارک از اموال این انجمن مستقیم یا غیر مستقیم صرف مجاهدین نشده و این امر در هر دادگاهی قابل اثبات است.

به خصوص در ۵ سال گذشته یعنی از ابتدای سال ۱۹۹۷ همه دریافت و پرداختهای این انجمن از طریق حسابدار آلمانی منسوب از سوی رئیس آلمانی انجمن صورت گرفته و برداشت ولو یک مارک از جانب مجاهدین و هواداران مقاومت ایران مطلقا امکانپذیر بوده است

۶- ادعای «سوء استفاده از کمک هزینه کودکان» در تابستان سال ۲۰۰۰ در فاصله کمتر از یک ماه پس از سفر خاتمی به آلمان، از سوی هفته نامه فوکوس که به پلیس آلمان نزدیک است، مطرح گردید و متعاقبا با شکایت هیأت امنای انجمن حمایت از کودکان پناهنده ایرانی، از سوی شعبه ۲۷ دادگاه مدنی برلین در ۷ دسامبر سال ۲۰۰۰ مردود شناخته شد و دادگاه ایالتی برلین در ماه می ۲۰۰۱ درج این مقالات را نقض شدید حقوق شخصیتی ارزیابی کرد و این هفته نامه را به پرداخت ۸۰۰۰۰ مارک جریمه نقدی محکوم نمود.

خرگزاری فرانسه در ۱۶ ژوئیه ۲۰۰۰ درباره تظاهرات ایرانیان و اکسیونهای مجاهدین در آلمان در جریان سفر خاتمی گزارش کرد مجاهدین فراخوان به تظاهرات گسترده ای دادند و جرقه وسیع ترین و گسترده ترین ابعاد امنیتی را که آلمان در تمام طول هستیش به خود دیده بود برافروختند.

۷- سال گذشته پس از طرح دعاوی دروغ، حسابهای انجمن توسط ارگانهای دیربخت آلمان از جمله اداره جوانان شهر کلن، دیوان محاسبات کلن، اداره جوانان ایالتی و اداره مرکزی بیمه کارمندان بررسی گردید و اتهام هرگونه سوی استفاده مالی علنا منتفی اعلام شد. دیوان محاسبات کلن پس از بررسی پرونده ها در نزد اداره جوانان کلن نتیجه گیری کرد «هیچ نشانه ای وجود ندارد که انجمن اموال عمومی را به نادرستی دریافت کرده و یا برای هدفی خارج از قوانین ویژه نگهداری جوانان، هزینه کرده باشد» (فرانکفورت روندشاو ۴ اوت ۲۰۰۰). حسابرس کمیسیون حسابرسی کلن نیز اعلام کرد که «هیچ سوء استفاده ای از این پولها وجود نداشته است» (تاگس سایتونگ ۳ اوت ۲۰۰۰).

۸- اما قریب به دو سال بعد، اکنون وقتی که دادستان کلن تأکید می کند که سوژه تحقیق صرفا مجاهدین هستند و نه امنای آلمانی که مدیریت و تمامی مسئولیت مالی انجمن در دست آنهاست، به وضوح از انگیزه های سیاسی پشت پرده حکایت می کند.

اشاره دادستان کلن به این موضوع که ممکن است در آلمان این سازمان ممنوع اعلام شود که با عرف شناخته شده قضایی کاملا مغایر است، دلیل آشکاری بر یک زد و بند و معامله کنیف پشت پرده و باج دادن به حکام خون آشام تهران از حساب مقاومت ایران است.

۹- موضوع کودکان پناهنده وابسته به سازمان مجاهدین خلق ایران به بیمارانه های سال ۱۹۹۱ در عراق بر می گردد. مجاهدین مستقر در مناطق مرزی ایران و عراق، برای در آمان ماندن کودکان از بمبارانهای سنگین آن روزگار و همچنین برای در آمان ماندن آنها از حملات تروریستی رژیم آخوندی، کودکان را از عراق خارج کردند. هزینه انتقال و زندگی این کودکان که بعضا پدر یا مادرشان توسط رژیم آخوندی اعدام شده بود، در سالهای اول و قبل از اینکه انجمن حمایت از کودکان در سال ۱۹۹۴ تشکیل شود، تماما توسط سازمان مجاهدین تأمین شده است.

۱۰- خانم طیبه رحمانی و خانم زهره اصولی که توسط دادستانی کلن در جریان یورش پلیس به خانه های پناهندگان ایرانی در ۱۸ دسامبر گذشته، متهم به تشکیل یک انجمن جنایی سه خاطر کلاهبرداری شدند، گناهی جز این نداشته و ندارند که با طیب خاطر و بدون هرگونه چشمداشت و بدون دریافت حتی یک مارک دستمزد، فراتر از مادر تویی، یک دهه از بهترین سالهای زندگی خود را با نثار تمامی عشق و عاطفه و با قبول بیشترین زحمت و مشقت، صرف رسیدگی و خدمت به کودکان بی سرپرست کرده اند.

انان بخشی از شرف و افتخار مجسم مردم و مقاومت ایران در سیاهترین دوران تاریخ ایران، قهرمانان حقیقی حقوق انسان و سزوارترین تقدیر و بالاترین ستایش هستند. متهم کردن این زنان فداکار و پاکباز به منظور یاری رساندن به دژحیمان حاکم بر ایران، در نوردیدن اسفناز مرزهای انسانی و ارزش و حقوق کودکان است و نقض آشکار اعلامیه جهانی حقوق کودک و کنوانسیون حقوق کودکان به شمار می رود.

مصرانه از یونیسف (بنیاد بین المللی فوق العاده ملل متحد برای کودکان) و همچنین از کمیسیون حقوق زنان ملل متحد و کمیسیون حقوق بشر ملل متحد و سازمانهای بین المللی مدافع حقوق زنان و کودکان، خواهان مداخله و رسیدگی جدی به این تعدی و اهانت آشکار می شوم.

وکیل مرتز رئیس آلمانی انجمن کودکان که دادستان کلن اکنون بر بی گناهی او در این پرونده تأکید می کند، در مصاحبه تلویزیونی ۱۸ دسامبر خود سر صحت عمل این دو خانم گواهی داد و گفت که در این رابطه حاضر است دستش را هم در آتش بگذارد. هر انسان آزاده و شریفی عینا همین احساس را دارد. اما من ابتدا به ریش آخوندها و صورت هر کس که این زنان را عهده دار یک انجمن جنایی بشناسد، به نام انسانیت تف می کنم و سپس دست در آتش می گذارم. دفاع از آنان در هر زمان و بر عهده گرفتن وکالتشان در هر دادگاهی عین شرافت هر حقوقدان و وکیل حقیقی مظلومان است.

۱۱- اما اگر کسی، تحت هر عنوان، از پولی که به کودکان اختصاص یافته برداشت و سوء استفاده کرده است، بدون تردید شایسته محاکمه و مجازات است.

اگر با مجاهدین و مقاومت ایران رابطه و نسبتی دارد لطفا او را به اشد محازات محکوم کنید.

۱۲- در حالی که همه رسیدگیهای حقوقی و قضایی درباره این پرونده بسیار ضروریست و یک بار دیگر بر تشکیل کمیسیون ویژه صدراعظمی و انتشار علنی همه تحقیقات تأکید می کنم، مشخصا و قویا انحلال این انجمن را به رئیس آلمانی و اداره جوانان و شهرداری کلن پیشنهاد می کنم.

اگر این پیشنهاد پذیرفته نشود، مایلم تأکید کنم که از این پس، مقاومت ایران (و طبعاً سازمان مجاهدین خلق ایران) هیچ مسئولیتی در قبال هیچ یک از امور این انجمن که موضوع توطئه و وجه المصلحه قرار گرفته است، بر عهده ندارند. بنابراین هر ایرانی که بخواهد در چارچوب این انجمن به کارش ادامه بدهد، صرفا به خودش مربوط است و هرگونه استفاده مستقیم یا غیرمستقیم از اسم و عنوان مجاهدین و مقاومت ایران موضوعیت ندارد و سوء استفاده محسوب می شود.

در مورد بچه ها هم، آنهایی که به سن قانونی رسیده اند، طبعاً به تشخیص و تصمیم خودشان مربوط است. در مورد صغیرانی که یکی از والدین آنها در منطقه مرزی ایران و عراق حضور دارد، بهتر است تحویل پدر یا مادر داده شوند. سرپرستی نوجوانان بدون سرپرست را هم که به سن قانونی نرسیده اند، مقاومت ایران یا پرداخت همه هزینه ها مستقیما عهده دار می شود.

۱۳- با کمال احترام خاطر نشان می کنم چنانچه ذنبت آلمان مایل به حضور سیاسی مقاومت ایران در آلمان نیست و ظرفیت و تحمل فعالیت سیاسی و قانونی مجاهدین و مقاومت ایران در دفاع از حقوق بشر و دموکراسی برای ایران نه آنها رسیده است، مقرر نمایم به جای سناریوهای پلیسی، عدم تمایل دولت آلمان رسماً اعلام شود که در این صورت ما بلادرنگ دفاانمان در آلمان را تعطیل و کشورتان را ترک می کنیم.

مقاومت ایران در راستای تحقق آرمانهای دموکراتیک و انسان دوستانه اش برای رهایی مردم ایران از شر آخوندهای خائنکار، البته از دوستی همه ملتها و دولتها استقبال می کند. اما مطمئنم به خوبی می دانید که سرنوشت این مقاومت نه در واشنگتن و لندن و پاریس و برلین و هیچ پایتخت دیگر، بلکه در داخل ایران و در رویارویی مستقیم با رژیم آخوندی رقم می خورد.

در دیکتاتوری شاه چین بود در استناد منتهی نیز چنین خواهد شد. همچون روزگار شاه، حمایتهای خارجی، هرگز نمی تواند فاشیسم مدهی حاکم بر ایران را از سقوط محتوم برهاند.

۱۴. ان چه اقدامات پلیس آلمان علیه پناهندگان و پناهجویان ایرانی و به خصوص یورش ۱۸ دسامبر به منازل آنان را غیر قابل قبول و ناموجه تر می کند حضور ماموران امنیتی یک کشور دیگر در این یورش و بدتر از ان بازجویی همراه با اعمال تهدید و شانناژ از شماری از پناهندگان ایرانی در ادارات پلیس آلمان، از سوی ماموران غیر آلمانی است که تسکفتی همه وکلا و حقوقدانان بین المللی را برانگیخته است.

بقیه در صفحه ۱۹

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
مدیر مسئول: زینت میرهاشمی
چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبرد خلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبرد خلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبرد خلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

۱۷ یورو	اروپا مبادل
۳۴ دلار	آمریکا و کانادا و سوئد
۵۰ دلار	استرالیا
۱۱ دلار	تک شماره
۱۱ یورو	فرانسه

آدرس نبرد خلق

در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E.Mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

www.jonge-khabar.com

اخبار روزانه در جنگ خبر مطالعه کنید

جنگ صدا

اخبار و تفسیر خبری و سیاسی رویدادهای هر هفته
را بر روی شبکه اینترنت گوش کنید
http://www.jonge-seda.com

یادداشت و گزارش از

بقیه از صفحه ۸

من حجت را دارم تمام می کنم برای ملت ایران. من می بینم بدختریهایی که از دست همیس اشخاصی که فریاد آزادی می کشند، بد بختی دارم می بینم برای ملت ایران... من اینها را به شما معرفی کردم. این اشخاصی که با اسلام کار نداری ندارند، روحانیت را هم کاری ندارند، می خواهند یک مملکت غربی برای شما درست کنند ازاد هم باشید مستقل هم باشید اما نه خدایی در کار باشد و نه بیعمری و نه آقا امام رسانی نه قرآنی نه احکام خدا نه نمازی... این همه تبلیغاتی که اهل قلم می کنند که ما از آن دیکتاتوری فارغ شدیم، دیکتاتوری عمامه و کفش آمد اینها ضد اسلام هستند. آخوند دیکتاتور نیست... آخوند یعنی اسلام، روحانین با اسلام در هم مدغمند. آنکه با روحانین و آخوند مخالف است دشمن شماست. او آزادی را ممکن است برای شما تأمین کند، استقلال هم ممکن است برای شما تأمین کند اما آن استقلال که در آن امام زمان نیست، آزادی که در آن قرآن نیست... من حجتی که خدا برایم دارد ادا کردم... این بر نامه کوتاه مدت شماست که با تمام

اینها مبارزه می بکنید بدتر از آن مبارزه ای که با شاه کردید... او در عین قدرتش باز هم اسم خدا را می آورد، باز به زیارت می رفت ولو به طور ریا بود. اما اینها به طور ریایی هم حاضر نیستند... بعضی از نویسند ه های ما حاضر نیستند برای جلو بردن مقصدشان یک کلمه اسلام به کار ببرند ولو برای این که ما را بازی بدهند. ما با اینها باید همان مبارزه ای را بکنیم که با محمد رضا کردیم برای این که توطئه در کار است نه قضیه آزادی. جمع آوری قشورها را در هم و بر هم و راه انداختن [آنها] به هر بهانه ای برای هر استخوانی میتنگ راه انداختن و دیبال آن با اسلام مخالفت کردن قابل تحمل نیست...» (کیهان ۵ خرداد ۵۸)

سخنرانی ۲۶ مرداد ۵۸: «... اگر ما از اول که رژیم فاسد را شکستیم و این سد بسیار فاسد را خراب کردیم به طور انقلابی عمل کرده بودیم و قلم تمام مطبوعات مزدور را شکستته بودیم و تمام مجلات فاسد را تعطیل کرده بودیم و رؤسای آنها را به محاکمه کشیده بودیم و حزبهای فاسد را ممنوع اعلام کرده بودیم و رؤسای آنها را به جزای خودشان رسانده بودیم، چوبه های دار در میدانهای بزرگ بر پا کرده بودیم و مفسدین و فاسدین را درو کرده بودیم این زحمتها پیش نمی آمد. من از پیشگاه خدای متعال و ملت عزیز عذر می خواهم... دولت ما انقلابی نیست، ارتش ما انقلابی نیست، ژاندارمری ما انقلابی نیست، شهربانی ما انقلابی نیست، پاسداران ما هم انقلابی نیستند، من هم انقلابی نیستم. اگر ما انقلابی بودیم اجازه نمی دادیم اینها اظهار وجود کنند. تمام احزاب را ممنوع اعلام می کردیم، تمام جبهه ها را ممنوع اعلام می کردیم و یک حزب و آن حزب الله، حزب مستضعفین تشکیل می دادیم و من توبه می کنم از این اشتباهی که کردم و من اعلام می کنم به این قشرهای فاسد در سرتاسر ایران که اگر سر جای خود نشینند ما به طور انقلابی با آنها عمل می کنیم. مولای ما امیرالمؤمنین سلام الله علیه، مرد نمونه عالم، آن انسان به تمام معنا، انسانی که در عبادت انطوبر بود... در برابر مستکبرین و کسانی که توطئه می کردند شمشیر را می کشید و هفتصد نفر را در یک روز چنانکه نقل می کنند از یهود بنی قریظه که نظیر اسرائیلیها بودند و اینها اعضاء ی گروهها و سازمانهای سیاسی مورد حمله خمینی ا شاید از نسل آنها باشند، از دم شمشیر می گذراند... ما نمی خواهیم در ایران، در دنیای اسلام و در خارج کشور، وجهت پیدا کنیم، ما می خواهیم به امر خدا عمل کنیم و خواهیم کرد. «اشدا علی الکفار و رحمانینهم» این توطئه گرها در کردستان و در غیر آن در صف کفار هستند، با آنها باید با شدت رفتار کرد. دولت باید با شدت رفتار کند، ارتش باید با شدت رفتار کند. ژاندارمری باید با شدت رفتار کند، اگر مسامحه کنند ما با خود همین مسامحه گرها با شدت رفتار می کنیم... دادستان انقلاب موظف است تمام مجلاتی را که برضد مسیر ملت است و توطئه گر است توقیف کند و نویسندگان آنها را دعوت کند به دادگاه و محاکمه کند، موظف است کسانی را که توطئه می کنند و اسم حزب روی خودشان می گذارند، رؤسای آنها را بخواهند و آنها را محاکمه کنند... عذرها را کنار بگذارید. بروید فاسدها را سرکوب کنید. بروید توطئه گرها را سرکوب کنید. دولت مسامحه نکند. ارتش مسامحه نکند. پاسداران مسامحه نکنند...» (کیهان ۲۷ مرداد ۵۸).

نامه مسئول شورای ملی مقاومت...

بقیه از صفحه ۱۸

آقای صدراعظم،

با کمال تأسف اقدامات پلیس آلمان علیه پناهندگان ایرانی در حالی صورت می گیرد که چند روز قبل از آن مجمع عمومی ملل متحد رژیم آخوندی را به خاطر نقض شدید حقوق بشر و افزایش اعدامها و مجازاتهای ضد انسانی و اعمال ضد انسانی ترین تبعیضها علیه زنان و اقلیتهای مذهبی و قومی، محکوم نمود.

علاوه بر این کادوی سیاسی و تبلیغاتی پلیس آلمان به ملایان حاکم بر ایران در حالی تقدیم می شود که توجهات جهانی به نحو روزافزونی متوجه پرونده سنگین جنایتهای تروریستی آنان طی دو دهه گذشته می شود. بیش از ۴۵۰ جنایت تروریستی در خارج از خاک ایران، از جمله گروگانگیری و قتل اتباع خارجی در لبنان، انفجارهای سال ۸۳ در بیروت، انفجارهای آرژانتین، انفجار خوبر، دهها فقره هواپیما ربایی، کشتار مردم بی گناه در خیابانهای پاریس در سال ۸۶، کشتار زائران خانه خدا در مکه در سال ۸۷ و ترور مخالفان و ترور فعالان مقاومت ایران در سوئیس، فرانسه، ایتالیا، آلمان، اتریش، ترکیه، پاکستان، عراق و قبرس شمه ای از کارنامه سیاه ملایان است که با سنگسار و قطع دست و از حدقه در آوردن چشم و اعدام ۱۲۰ هزار زندانی سیاسی شامل قتل عام ۳۰ هزارتن در سال ۱۹۸۸ و اعمال شکنجه های وحشیانه در حق نیم میلیون زندانی سیاسی دیگر، تکمیل می شود و به راستی سزاوار رسیدگی در یک دادگاه بین المللی است.

واضح است که تن دادن به حواستهای نامشروع چنین رژیمی که به خاطر جنایاتش علیه مردم ایران تاکنون در ۴۹ قطعنامه ملل متحد محکوم شده است، مغایر پایه های ترین اصول اخلاقی و سیاسی می باشد. از این رو به نام مردم ایران و با یادآوری روابط تاریخی مردم دو کشور مداخله جنابعالی را خواستار گردیدم.

با احترام

مسعود رجوی

مسئول شورای ملی مقاومت ایران

رونوشت:

رئیس مجلس فدرال آلمان
وزرای دادگستری، کشور و خارجه آلمان
دبیرکل ملل متحد و رؤسای کمیسیونهای زنان و حقوق بشر ملل متحد
رهبران مذهبی آلمان
رئیس و وزرای خارجه و دادگستری اتحادیه اروپا
رئیس پارلمان اروپا
رؤسای کمیسیونهای خارجه، قضایی و داخله مجلس فدرال آلمان
رهبران احزاب سیاسی آلمان
گزارشگر زنان ملل متحد
بویوسف (بنیاد بین المللی فوق العاده ملل متحد برای کودکان)
گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد در مورد ایران
رئیس کمیته بین المللی صلیب سرخ
کمیسر عالی پناهندگان ملل متحد
کمیسر عالی حقوق بشر ملل متحد
دبیرکل عقوب بین المللی
نخست وزیر، رئیس مجلس و وزرای دادگستری و کشور ایالت نوردرست فالن
شهردار کلن
سازمانهای بین المللی مدافع حقوق بشر
مطبوعات و رسانه های بین المللی

NABARD - E - KHALGH

No : 200 21. Jan. 2002 / Price: \$ 1 - 2 DM - 7 Fr

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: USA / 1- 703 904 78 10 / Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE
NABARD / Postbus 593 / 6700 AN-Wageningen / HOLLAND
NABARD / P.O Box / London N7 / 7HX - ENGLAND
NABARD / Postfach 102001 / 50460 Kohn / GERMANY
NABARD / P.O Box , 710631 / Herndon, VA / 20171 U.S.A
NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by: NABARD CULTURAL ASSOCIATION

Name of Bank... SOCIETE GENERALE / Address: Boulogne - S - Seine / FRANCE

Bank Code: 30003 / Post Code: 03760 / Account No: 00050097851 / Beneficent Name: Mme. Talat R.T

یورو در بوته آزمایش

م. حبیبی

با به جریان افتادن یول واحد اروپایی یورو، سرفصل جدیدی در تاریخ اتحادیه اروپا آغاز شد، که تأثیرات خاص خودش را بر اقتصاد جهانی خواهد گذاشت. در حقیقت به جریان افتادن پول واحد اروپایی، حلقه ای از سلسله اقداماتی بود که سیاستمداران اروپایی بعد از جنگ جهانی دوم به آن دست زدند. ایده اصلی این اقدامات هم، در این نهفته بود که، اروپا منشاء دو جنگ بزرگ بود که سایر نقاط جهان را نیز به کام خود کشید. انگیزه اصلی این دو جنگ بزرگ نیز چیزی جز گسترش بازار و منافع اقتصادی نبود. بعد از اتمام جنگ جهانی دوم سیاستمداران اروپایی، برای از بین بردن زمینه‌های این مداخلات، دست به اقداماتی به قرار زیر زدند:

۱۹۴۸ - در این سال براساس طرح مارشال برای بازسازی اروپا، سازمان همکاریهای اقتصادی اروپا تشکیل شد. براساس قراردادی که در تاریخ ۱۸ آوریل ۱۹۵۱ در پاریس مورد بررسی قرار گرفت، و در تاریخ ۲۳ ژوئیه ۱۹۵۲ شکل نهایی به خود گرفت، در دو رشته اصلی اقتصاد آن زمان یعنی ذغال سنگ و فولاد، اتحادیه فولاد و ذغال سنگ اروپا تشکیل شد. این قرارداد زمینه ساز یک بازار مشترک ذغال سنگ و فولاد بین کشورهای فرانسه، بلژیک، ایتالیا، لوکزامبورگ، هلند و جمهوری فدرال آلمان می‌شد.

۱۹۵۷، تشکیل اتحادیه اقتصادی اروپایی، این اتحادیه در غالب قراردادی در تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۵۷ در روم به تصویب رسید، که به قرارداد روم معروف شد. شش کشور امضاء کننده این قرارداد شامل: فرانسه، بلژیک، ایتالیا، هلند، لوکزامبورگ و جمهوری فدرال آلمان بودند. اهداف این قرارداد شامل:

- حذف حقوق گمرکی بین کشورهای عضو

- برقراری یک تعرفه گمرکی و سیاست مشترک در قبال دیگر کشورها
- برقراری سیاست مشترک در امور کشاورزی بین کشورهای عضو
- نزدیکتر کردن قوانین ملی کشورهای عضو به همدیگر
- ایجاد یک صندوق اجتماعی اروپایی بین کشورهای عضو
- شرکت دادن کشورهای ماوراء بحار وابسته به کشورهای عضو اتحادیه جهت توسعه این کشورها.

۱۹۵۷ - یورو آتم - EURATOM
شش کشور عضو اتحادیه اروپا در مارس ۱۹۵۷ قرارداد استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی را به امضاء رساندند. اهداف این قرارداد شامل آماده سازی کشورهای عضو برای به کارگیری این انرژی جهت توسعه صنعتی کشورهای عضو و ایجاد مراکز تولید برق در این کشورها بود. این قرارداد در سال ۱۹۶۲ به طور عملی به کار گرفته شد و در سال ۱۹۹۲ تغییراتی در آن ایجاد شد.

۱۹۶۲ - سیاست کلی اتحادیه اروپا در خصوص امور کشاورزی کشورهای عضو تدوین شد.

۱۹۶۸ - تشکیل اتحادیه مشترک گمرکی

۱۹۷۴ - تشکیل شورای اروپا
۱۹۷۵ - کنوانسیون لومه، امضاء قرارداد بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا و ۴۶ کشور آفریقایی و کارائیب و پاسیفیک

۱۹۷۹ - ایجاد یک سیستم ارزی بین کشورهای عضو جهت تات پولی بین کشورهای عضو

۱۹۷۹ - اولین انتخابات پارلمان اروپا شامل ۴۱۰ نماینده

۱۹۸۵ - به جریان افتادن اولین پاسپورت اروپایی

۱۹۹۲ - قرارداد ماستریخ، این قرارداد در ۷ فوریه ۱۹۹۲ در هلند به تصویب رسید. قراردادی که فراتر از اهداف اقتصادی رفت، و یک مرحله‌ای سیاسی جدیدی را فرا راه اتحادیه اروپا قرار داد که از اول ژانویه ۱۹۹۳ به مرحله اجراء درآمد. تصمیم ایجاد یک واحد پولی

مشترک، بین اعضای کشورهای عضو اتحادیه اروپا، تحت نظر بانک مرکزی اروپا تا اول ژانویه ۱۹۹۹ به تصویب رسید. ژانویه ۲۰۰۲ به مرحله‌ای اجراء در آمدن قرارداد ماستریخ بود. کشورهای عضو که موافقت خود را با پیوستن به واحد مشترک پولی اروپا اعلام کرده بودند، وارد فاز عملی این مصوبه شدند. سه کشور بریتانیا، سوئد و دانمارک از پیوستن به این واحد پولی فعلاً خودداری کردند. در آخرین ساعات دومین روز به گردش در آمدن پول واحد، یورو چهار درصد رشد داشت و در مقابل ین ژاپن و لیره استرلینگ پنج درصد از ارزش واحد پولی خود را از دست دادند.

موافقان پول واحد اروپایی، که اکنون تعداد آنها بیشتر شده است، معتقدند که این تصمیم بسیاری از ناهماهنگیهای موجود در عرصه اقتصادی جامعه اروپا را از بین می‌برد، و زمینه را برای رقابت با قطبهای اقتصادی دیگر نظیر ژاپن و آمریکا فراهم می‌کند.

مخالفان پول واحد، از چند منظر مخالفت خود را با این روند اعلام می‌کنند. این مخالفان معتقدند که ساختار بانک مرکزی اروپا و استقلال آن، به آن چهره‌های غیر دموکراتیک خواهد داد. یکی از شرایط اصلی آلمان، برای پیوستن به پول واحد اروپایی، استقلال بانک مرکزی اروپا بود. همچنان که در آلمان به این شیوه عمل می‌شود. به نظر این مخالفان، چنین استقلالی راه به سیاست و تحوهای سیاستگذاری کارگزاران حکومتی خواهد

برد، و بسیاری از احزاب سیاسی را در عرصه اقتصاد و برنامه‌های اجتماعی آنها تحت فشار قرار خواهد داد. چرا که استقلال بانک مرکزی اتحادیه اروپا، راه را بر این گونه برنامه‌های اجتماعی خواهد بست. موافقان خوشبین این طرح، معتقدند که اگر طرح پول واحد اروپایی را از دو منظر اقتصادی و سیاسی نگاه شود، این طرح حامل یک دگرگونی تاریخی در ساختار اتحادیه اروپا و در عین حال تأثیرگذار بر

شهدای فدایی بهمن ماه

رفقا: ابراهیم پور رضا خلیق - سعید پایان - فتحعلی پناهیان - منیژه اشرف زاده کرمانی - محمد طاهر رحیمی - محسن بطحایی - عبدالمجید پیرزاده جهرمی - مسعود پرورش - فاطمه افدرنیا - جعفر محتشمی - پوران یداللهی - مصطفی دقیق همدانی - انوشه فضیلت کلام - کیومرث سنجر - حسن فرجودی - حسین چوخاچی - کاووس رهگذر - جهانگیر قلعه میاننواب (جهان) - فرشاد مرعشی - حمید مؤمنی - محمدعلی خسروی اردبیلی - قاسم سیادت - بابک سیلابی - خسرو پناهی - مهدی اقتدارمنش - محسن نیک مرام - بهروز عبیدی - محمدجواد عرفانیان - محمدامین نورائی - اکبر پارسی کیا - عباس تبریزی - مسعود رحمتی - حسن محمدپور - علی نوروزی - بهنام قاسم زاده رضوی - جعفر (حر) رضایی - ابراهیم کردی - مراد میرزایی - اسد یزدانی - اسماعیل بررگر - فرینون بانه ای - فاطمه محمدی - محسن نوربخش - حسن توسلی - فردوس آقا ابراهیمیان - میرمحمد درخشنده (توماج) - عبدالکریم محتوم - واحدی - حسین جرجانی - حمیدرضا هزارخانی - خسرو گلسترخی - کرامت دانشیان - در مبارزه قهرمانانه علیه رژیمهای شاه و خمینی برای نابودی امپریالیسم و ارتجاع و استقرار دموکراسی و سوسیالیسم طی سالهای ۱۳۴۹ تاکنون به شهادت رسیده اند.

مناسبات جهانی نیز خواهد بود. حاصل کلام این که، عینیت یافتن پول واحد اروپایی در شرایطی به وقوع می‌پیوندد که جهان تک قطبی در رکود اقتصادی بسر می‌برد. این که این تولد جدید تغییراتی در آینده اقتصادی جهان ایجاد خواهد کرد یا نه؟ پاسخی است که باید در انتظار زمان بود.